

راهی به بیرون از بن بست

سفر به ایتالیا، به دعوت حزب دموکرات این کشور، هم به لحاظ جریان اندیشه ای که بر قرار کرد و هم از نظر اثر جنبش مردم ایران در برخاستن جوانان در کشورهای دیگر به جستن اندیشه راهنمایی برای بیرون رفتن از بن بست و بسا دست زدن به جنبش همگانی برای تغییر، ره آوردها دارد که بکار ایرانیانی می آید که به جنبش برخاسته اند:

بیان آزادی، بن بست اندیشه راهنما را می گشاید:

نخست خاطر نشان کنیم که گرچه بجا است اینکه که در مقام نوشتن برای هموطنان خود هستیم، پاسخ ها را که به پرسشها داده ام، بسط دهم، چون بنا بر فاصله گرفتن از گفت و شنودها ندارم، پاسخها را بسطی اندک داده ام. هرگاه فرصت بیابیم، به یکپسند از پرسشها پاسخ تفصیلی خواهیم داد.

عنوان عمومی بحث ها، «نخله دموکراسی» بود. اهل اندیشه دعوت شده بودند تا هر یک در باره مسئله ای از مسائل مربوط به دموکراسی نظر دهند: دموکراسی و قانون، دموکراسی و سنت و تجدد، دموکراسی در جامعه ماوراء صغری، بحران جهانی شدن، رفاه و جهانی شدن، اقتصاد محیط زیست، لیبرالیسم، جمهوری خواهی، جامعه دموکراتیک، هویت، چند فرهنگی، دموکراسی و اسلام، دموکراسی و دین، دموکراسی در آسیا، دموکراسی در افریقا، دموکراسی در امریکای جنوبی، دموکراسی در ایالات متحده امریکا، دموکراسی در ایتالیا، دموکراسی و اطلاعات، دموکراسی معاصر، دموکراسی و کرامت و همشهری گری، حزب و اشکال مشارکت سیاسی، گزینش قشر رهبران در دموکراسی، ارتباطات سیاسی، دموکراسی و طبقه میانه، موضوع هائی بودند که از ۹ تا ۱۴ سپتامبر، صاحب نظران نظریات خود را در باره آنها تشریح کردند.

۱ - مسائلی که موضوع بحث شدند در جهان امروز وجود دارند و هنوز تمامی مسائل مبتلا به مردم جهان نیستند. وجود این مسائل گویای دو واقعیتند:

پیشرفت علمی و فنی در نظام سرمایه داری لیبرال، مسئله های پیشین را حل نکرده است، سهل است مسائل جدید را نیز بر آنها می آفزاید. اندیشه های راهنما که بیان های گوناگون قدرت هستند، توانا به حل مسائل نیستند. بسا بحران اقتصادی جهانی، جستجوی راهی به بیرون از بن بست را ناگزیر کرده است.

۲ - بسا دموکراسی و قدرت، بمعنای روابط قدرت میان شخص با شخص و گروه با گروه و جامعه با جامعه، بنا بر این، فسادگستری قدرت، می باید موضوع محوری می گشت. هرگاه عدالت بمنابۀ در صفحه ۲

مرزده آن زندگان مرا که بخرن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می کنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۳ از ۶ تا ۱۹ مهر ۱۳۸۸

جنبش ادامه دارد

- ◀ ترس از جامعه رخت بر می بندد و در «بیت رهبر» خانه می کند: ص ۳
- ◀ ممنوع کردن اجتماع های مذهبی نیز - طرح برای دانشگاه - از حمله به خوابگاه دانشگاه تا طرح برای خنثی کردنش: ص ۴
- ◀ تبارشناسی کودتاچیان - ص ۶
- ◀ بحران اتمی - تحول های سیاسی مهم در سطح منطقه - غلبه تمایل ضد جنگ بر تمایل جنگ طلب: ص ۸
- ◀ افزایش ها: حجم نقدینگی، کسر بودجه، میزان تورم، فقر، بیکاری و...: ص ۹
- ◀ تجاوز به حقوق انسان: جنبش همگانی باید بتواند سرکوب رژیم را بی اثر کند: ص ۱۰

علی شفیعی

جنون استبداد و انقلاب مردم (۴)

روانشناسی امید در انقلاب

در نوشته پیشین در پی شناسایی علایم و نشانه های محیط زیست سیاسی - اجتماعی نسلهای انقلابی در طی یک قرن گذشته، به امر مستمر توبی و وحشت جنون استبداد از رأی و نظر مردم و مشارکت آنها در امور کشورشان پرداختیم. در نوشته کنونی یکی دیگر از علایم بارز و بسیار مهم محیط زیست سیاسی - اجتماعی نسلهای انقلابی را مورد شناسایی قرار خواهیم داد. این علامت که نزد غالب مبارزین آزادیخواه وجود دارد، امید در انقلاب و جبرگی قطعی بر جنون استبداد است. در ذیل تلاش خواهیم کرد، امید در انقلاب را ابتدا از جنبه فلسفه سیاسی و سپس از دید روانشناسی فردی و اجتماعی مورد مطالعه و شناسایی قرار دهیم. در بجنبه مبارزه و انقلابی نوین که هم اکنون در میهن ما ایران بدست توانای نسل جوان کشور انجام میگیرد، هیچ سلاحی مهمتر و ضروری تر از سلاح امید جهت پیروزی انقلاب و غلبه کردن بر استبداد نیست.

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود

اگر.....(۳)

در قسمت دوم این مبحث گفتیم جنبش آزادیخواهانه مردم با طرح شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی وارد مرحله تازه ای شده است و در جستجوی اهداف و آینده خود می باشد. اهداف هر جنبشی در شعارهای آن جنبش انعکاس می یابند و داشتن هدف کوتاه مدت و دراز مدت جزء تفکیک ناپذیری هر جنبش همگانی است. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران از این اصل مستثناء نمی باشد. اگر هدف دراز مدت جنبش مردم ایران رسیدن به آزادی و دموکراسی باشد که هست پس می باید اندیشه ورزان و کوشندگان راه استقلال و آزادی با تحقیق و مطالعه پیگیر هدف دراز مدت جنبش را توضیح و تشریح نمایند تا از این طریق هم وجدان علمی جامعه راغبی سازند و هم مردم با آگاهی بیشتری بتوانند به هدف خویش که همانا حاکمیت بر سرنوشت خویش است دست یابند و به آرزوی پایمال شده خود که زندگی در استقلال و آزادی است نائل گردند.

در صفحه ۱۲

محمد جعفری

ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟

با استعانت از قرآن، نهج البلاغه و تاریخ، در فصول مختلف این بحث تا به حال مشخص شده است که حکومت صرفاً یک مفهوم سیاسی غیر الهی برای زمامداری امور مردم است که از سوی مردم و یا شورای مردمی به کسی تفویض می شود و این امر به کلی از مقام نبوت و یا امامت که یک مقام و منصب الهی است و وابسته به انتخاب و بیعت مردم نیست، جدا است.

نه از متن رسالت و نبوت حضرت رسول و نه از متن امامت حضرت علی ولایت به معنای حکومت و زعامت سیاسی بر نمی آید. بلکه ولایت به معنای حکومت و اینکه آن را خداوند به کسانی واگذار کرده و تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت و امامت است. زیرا در جامعه و برای اداره زندگی مردم، نیروی مردم منشاء حکومت است و حکومت یک واقعیت سیاسی و اجتماعی است که واقعیتی جز انتخاب مردم دربر ندارد و با انتخاب مردم است که کسی حکومت می کند و یا فرمان می راند.

در صفحه ۱۱

یونس میرحسینی

شکنجه راهی به سوی رستگاری

نگاهی به خاستگاه شکنجه و عقابانیت کبیری در نظام جمهوری اسلامی

این روزهای سراسر رنج و درد را یک به یک پشت سر می گذاریم. خبرهایی ناگوار از شکنجه، تجاوز، دادگاههای نمایشی، قتل نداها و سهرابها، تمام احساس آدمی را در میورد و بی اختیار درد، از اعماق وجود سر بر می آورد تا در لحظه ای، حقیقت درون، پلکها را بر هم می فشارد و گونهها را نمناک می سازد. گاه فاجعه ای چون رخدادی انسان را به حیرتی فلسفی وا می دارد و سوال های بیشماری در ذهن پدیدار می سازد. سوال هایی از این دست: شکنجه چگونه ممکن است؟ اعتراف گیری و نمایش آن به چه هدفی صورت می پذیرد؟ ریشه این سببیت ها و جنایتها را در کجا باید جست...؟ این مقاله در پی آن است که به شرح و تفسیر انتقادی از فجایع اخیر خصوصاً مساله شکنجه و اعتراف گیری بپردازد.

در صفحه ۱۵



راهی به بیرون از بن بست

میزانی موضوع بحث می شد که بکار سنجش بار قدرت در هر رابطه می آید، نیاز به بیان آزادی را بمنزله اندیشه‌های توانا به بیرون بردن انسان امروز از بن بست، بهتر نمایان می کرد.

این امر که بنا بر بیان های قدرت، تضاد عدالت (= برابری) و آزادی کارفرمائی - که بلحاظ نابرابری استعدادها و میل به کار و ابتکار، نابرابری میان انسانها را غیر قابل حل می کند (دموکراسی چیست از آلن تورن)، موضوع بحث شد. بحث روشن کرد که بر اصل ثنویت، نه آزادی تعریف خود را می یابد و نه عدالت تعریف و نقش خویش را بمثابه میزان می جوید. برای مثال، هرگاه میزان عدالت تنها بکار کاهش بار زور در رابطه ها بیاید، انقلاب بزرگی در نظامهای اجتماعی روی می دهد. نظامهای اجتماعی باز و تحول پذیر می شوند. اقتصاد از خدمت قدرت رها و به خدمت انسان در می آید و شدت ندرت کاسته می شود و طبیعت یکام مرگ نمی رود و...

۳ - این امر که دین می باید دموکراسی را بپذیرد تا در جامعه ای دموکراسی استقرار یابفتی شود، ره آورد تجربه است و محل مناقشه نبود. این بار، رابطه دین و قدرت موضوع بحث بود. از آنجا که "پرفسور پارکر" نیز رابطه دین و قدرت را موضوع بحث خود کرده بود، بیان آزادی در قرآن، بمثابه اندیشه راهنمایی که بن بست را می گشاید، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. چرا که صرف نظر از اهمیت دین وقتی بیان آزادی می شود، اصول راهنما و ویژگی های بیان آزادی را می توان در اندیشیدن بیان آزادی و پیشهاد آن بکار برد:

۴ - به دنبال تشریح بیان آزادی، نوبت به ارزیابی و پرسش و پاسخ رسید. ارزیابی ها و پرسشها گویا هستند. گویای نیاز به یافتن راهی به بیرون از بن بست:

• آقای اوزنیو سومینی Eugenio Somaini استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه پارما، می گفت: اندیشه ای که ارائه شد، عالی و آرمائی است. انکار رابطه قوا عالی است. در لیبرالیسم و بیان های قدرت، بنا بر رابطه قوا است. از این رو، مبارزه برای حفظ فضای آزاد انسان و آزادی او از قدرتی که دولت است، امری دائمی است. نبود مبارزه، آیا سبب نمی شود که قدرت طلبها بر جامعه ها مسلط شوند؟ هرگاه پاسخ این باشد که انکار روابط قوا، یعنی رابطه بدون زور، مشکل رابطه سلطه گر - زیر سلطه را نیز حل می کند، این اندیشه آرمائی، بکار بردی می شود.

ارزیابی و پرسش استاد اقتصاد سیاسی گویای پایان آن دوران است که گمان می رفت، تاریخ پایان یافته است و دموکراسی لیبرال جهان را فرا می گیرد و... به ارزیابی و پرسش او، پاسخ دادم. او شایق شد ارتباط علمی ادامه یابد.

اما توضیح و پاسخیم: جهاد اکبر رها کردن خویشن از اعتیاد به زور پذیرفتن و یا زورگفتن است. جهاد افضل نه هم مبارزه با دولت قدرتمدار و گروه بندی های سلطه جو که جامعه را ارزیاب و منتقد نگاه داشتن و رشد بر میزان عدالت را میسر کردن است. و جهاد برخورداری از حق دفاع در برابر متجاوز به حقوق انسان و جامعه او و در همان حال، زیستن بر اصل موازنه عدمی با جامعه های دیگر است. این هر سه جهاد، خشونت زدائی است. قرآن بمثابه بیان آزادی شامل قسمت دومی است که زمان فرصت ارائه آن را نمی داد. قسمت دوم قواعد خشونت زدائی بدست می دهد.

افزون بر این، چون رابطه ها از راه خدا برقرار می شوند و رابطه با خداوند رابطه قوا نیست، انسان هیچگاه از آزادی خویشن غافل نمی ماند. سارتر بر این بود که انسان این توانائی

را دارد که از تعیین بیرون رود و آزادی، بیرون رفتن از تعیین است. هرگاه او از موازنه عدمی آگاه می بود، بسا به این امر توجه می کرد که انسانی که از آزادی خود غافل نشود، همواره با و در هستی هوشمند است. بدین سان، مبارزه برای آزاد زیستن، نخست، کوشش برای غافل نشدن از آزادی خویش است و سپس کوشش برای بازگشت به رابطه خالی از زور، هر بار که آدمیان از آن خارج شوند. این روش یکسره با مبارزه در محدوده روابط قوا متفاوت است. مبارزه برای آزادی در روابط قوا، نخست مبارزه است برای داشتن سهم بیشتر از قدرت - بنا بر این که لیبرالیسم آزادی را قدرت فرد تعریف می کند - و سپس، مبارزه است برای تمرکز و تکاثر و انباشت قدرت. از این رو است که ایجاد قدرت های اقتصادی و سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی، زمان بزرگ می شوند و میزان ویرانگری به حدی رسیده است که طبیعت با خطر مرگ روبرو است.

• یکی از زنان اهل نظر حاضر در جمع، از این دید در «بیان آزادی» تگریست: «بیان آزادی» روش بحث آزاد را پیش رو می نهد. روشی که در آن، دانش وسیله غلبه بر رقیب نیست بلکه، وسیله رشد طرفهای بحث است. از این نظر هم که رابطه جدیدی میان انسان و باور او برقرار می کند که خشونت را - از راه دست آویز کردن باور - بی محل می کند، عالی است و به شما آقای بنی صدر، تبریک می گویم.

• یکی دیگر از حاضران، به جدائی دین بمثابه بیان آزادی، از قدرت به هر شکل که درآید، از جمله وقتی شکل دولت را به خود می گیرد، توجه کرد. این جدائی واقعی و با آزادی انسان سازگار و با جدائی دین از دولت، بمثابه دو بنیاد قدرتمدار، از اساس متفاوت است. بسا بیشترین نیاز، نیاز به دین بمثابه بیان آزادی و گرنه جستجوی بیان آزادی است.

• یک خانم پزشک، قرآن بمثابه بیان آزادی را عالی می یافت و می پرسید: چگونه است که رژیم ایران و طالبان و دیگر دین باوران خشونت گرا، نیز به قرآن رجوع می دهند؟

پاسخ شنید که از مشکلهای دنیای اسلام یکی اینست که در جریان بیگانه شدن دین در بیان قدرت، فقه یعنی همان شریعتی که دست آویز قدرت و خشونت گرایان گشته است، از قرآن و حقوق انسان پریده است. از حقوق انسان و حقوق جامعه های انسانی بریده است. شریعت بریده از قرآن و از حقوقی که قرآن یک به یک بر شمرده است، تکلیف محور گشته است. این «شریعت» است که انواع بیان های قدرت گشته و در نظر اقلیتی، خشونت گرانی را جایگزین خشونت زدائی کرده است. و اکثریت بسیار بزرگی را به اطاعت از قدرت معتاد کرده است. از آنجا که دین ها گرفتار این از خود بیگانگی شده اند، بازگرداندن آنها به بیان آزادی، می تواند بزرگ ترین انقلاب در سطح جهان و در همه عصرها بگردد.

• پرسشها در باره ایران نه تنها حاکی از حساسیت نسبت به جنبش مردم ایران بودند، بلکه در آنها، درس گرفتن از جنبش همگانی مردم ایران را نیز شامل می شدند و این امر تازگی داشت: انقلاب ایران که جنبشی همگانی بود که در آن گل بر گلوله پیروز شد، چرا دولتی استبدادی را به دنبال آورد که در خشونت و ویرانگری بر دولت سلطنتی پیشی گرفته است؟ - نقش دین در دولت کنونی ایران و رویدادهای بعد از انقلاب چه بوده است؟

- دوگانگی در رأس رژیم و اندازه واقعی قدرت و استقلال عمل احمدی نژاد

کف زندهای شورانگیز و مداوم بیانگر رضایت شرکت کنندگان در اجتماع از تشریح ویژگی های بیان آزادی و پاسخها به پرسشها شدند. روش استقامتی که مردم ایران در پیش گرفته اند و درسی که جامعه های دیگر می توانند از آن بگیرند، در پادوا، شهر استقامت، موضوع پرسش شد:

جنبش همگانی:

بحث در روز دوشنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹، در شهر پادوا انجام گرفت که به دو صفت مشهور است: نماد استقامت است (استقامت در برابر فاشیسم) و شهر دانشگاهی است. قدیمی ترین دانشگاههای اروپا در این شهر است. اجتماع را حزب دموکرات ترتیب داده بود. در میان شرکت کنندگان، دانشگاهیان پر شمار بودند. در آغاز، آقای مسعود اسماعیلو بخاطر احترام به خاطر زنده یاد رحمت خسروی و شهیدان جنبشهای ایرانیان، از حاضران خواست که بر خیزند و یک دقیقه سکوت کنند. سپس، سانتور پائولو جبارتو Paolo Giaretta مسئول حزب دموکرات در استان ونیز، از سوی دبیر کل حزب در جلسه شرکت کرد. او و دبیر ملی حزب، فوستو راسینی Fausto Raciti و نماینده مجلس آنتونیو برسا Bressa Antonio و نیز فیلیپو ماسیمو Filippo Massimo دبیر حزب در پادوا و ونسنزو کوزومانو Vincenzo Cusumano نماینده شهردار شهر، سخن گفتند. سانتور، بنی صدر را به دو صفت ستود: اندیشه و استقامت. گفت: بیان آزادی ای که در شهر کورتونا تشریح کردید، در همه جا بازتاب یافت. در پادوا، ما بخود می بالیم که میزبان عرضه کننده این اندیشه ایم. ومدالی را که بیانگر استقامت شهر پادوا در برابر فاشیسم است، به کسی که نیم قرن استقامت کرده و همچنان بر سر عهد با آزادی ایستاده است، اهدا کرد. نماینده شهردار توضیح داد که جلسه شورای شهر تشکیل است و شهرداری می باید در آن حضور داشته باشد. او به اطلاع بنی صدر و جمع حاضر رساند که قطعنامه ای در باره ایران، در دستور امشب شورای شهر است. پادوا بمثابه شهر استقامت، خود را با استقامت مردم ایران همراه می داند و از جنبش مردم ایران برای آزادی، حمایت می کند.

در این اجتماع، عوامل و شرایطی که می باید جمع آیند تا که جنبش همگانی میسر شود و تا پیروزی ادامه یابد، تشریح شدند. خوانندگان این گزارش، نوشته ام را در این باره، در انقلاب اسلامی شماره ۷۲۲ خوانده اند. در اجتماع شهر پادوا، توضیح دادم که از آن رو این موضوع را برگزیده ام که جهان نیاز به جنبش نسل جوان در همه جامعه ها دارد. نسل های جوان می باید دوران رکود و رخوت و بی تفاوتی نسبت به اندیشه راهنما را پشت سر گذارند و مسئولیت خویشن را در بنای جامعه های مستقل و آزاد و جامعه جهانی و مدیریتی دموکراتیک برای جهان بر عهده گیرند.

این امر که جنبش همگانی و شرایط و عوامل لازم برای این که پدید آید و تا پیروزی ادامه یابد، با موافقت همگانی روبرو شد و اجماع حاضران آن را روش جدیدی شمرند که هرگاه در پیش گرفته شود، پیروزی بیار می آورد، موجب شگفتی نشد. چرا که تغییری در نگرش و رفتار جامعه جوان در جامعه های غرب در حال

پدیدار شدن است. پرسشهایی که در میان گذاشتند، اثر روش پیشنهادی را باز می گویند:

۱ - بنظر می رسد که ایتالیا نیز نیازمند جنبشی همگانی است. ایتالیا چگونه می تواند از جنبش مردم ایران سرمشق بگیرد؟

به این پرسش این پاسخ داده شد که هنوز می باید عوامل و شرایطی را که بر شمردم و توضیح دادم، وجود پیدا کنند تا که جنبش مردم ایران همگانی شود و تا پیروزی ادامه یابد. اما شما نیز نیازمند جنبش همگانی هستید. چرا که بحران اقتصادی جهانی و تشدید نابرابری در طول نیم قرن و تخریب محیط زیست و رابطه سلطه گر - زیر سلطه که اکثریت بزرگ جامعه جهانی را در فقر فرو برده است و... و بن بست فکری که ندیدن بحرانی که جهان را در خود فرو برده است (آشکارترین دلایل گرفتاری چپ و راست بدین بن بست)، جنبش همگانی در همه جامعه ها ضرور گردانده اند. گشودن این بن بست و نیز ایجاد آن تغییر که رابطه انسان را با بنیادهای جامعه، از جمله بنیاد اقتصادی یعنی سرمایه داری تغییر دهد و رابطه های قدرت را با رابطه حق با حق جانشین کند، در عهده اندیشمندان و نیز نسل جوان است چرا که جوانان است که می باید محیط اجتماعی و نیز محیط زیست را با رشد خود در استقلال و آزادی سازگار کنند.

اما درسی که جنبش مردم ایران می آموزد، اینست که تا وقتی عوامل و شرایطی که تشریح کردم، جمع نیابند، جنبش همگانی نمی شود و تا پیروزی ادامه نمی یابد. بر انگیزختن جامعه به جنبش همگانی، کار وجدان همگانی است و غنای این وجدان و رها بودنش از ایاهام، بدو امکان می دهند جنبش همگانی را تصدی کنند.

۲ - شما از وجدان همگانی صحبت کردید. در ایران یک دیکتاتوری خون ریز وجود دارد. خطر آن وجود دارد که کار به جنگ داخلی نیز کشیده شود. در ایتالیا، ما محتوا و شکل تجاوز همانند محتوا و شکل آن در ایران نیست. وجدان همگانی ما کدام محتوا را می باید بجوید تا بتوانیم به جنبش همگانی دست رژیم؟

این پرسش پاسخ شنید: هرگاه وجدان هر ایتالیائی و وجدان همگانی ایتالیائی ها، شعور بر حقوق انسان و بر حقوق ملی و نه «منافع ملی» و بر حقوق نسلهای آینده و بر حقوق طبیعت و بر حقوق ملت های دیگر و ضرورت رها شدن از روابط مسلط - زیر سلطه با جامعه های دیگر و جهانی بودن هر جنبش ملی و نیز همگانی شدن رشد بر میزان عدالت بگردد، فرهنگ آزادی را جسته آید و وجدان اخلاقی ظاهر شما در جنبش همگانی می شود. رقابت ایران با ایتالیا در اینست که ایران در موقعیت زیر سلطه است و هرگاه خویشن را از این موقعیت رها کند، جامعه های سلطه گر را نیز از موقعیت سلطه گر رها می کند. با این وجود، وجدان شما بر ضرورت رهایی جهان از روابط مسلط - زیر سلطه و برخاستن شما برای تغییر، کار را هم برای شما و هم برای ما بسیار آسان می کند.

پرسشهایی که در باره ایران شدند هم از لحاظ ایتالیا گویائی داشتند و هم از جهت ایران:

۳ - جنبش بیرون از رژیم و برای آزاد شدن از دیکتاتوری آن، جریان دارد، در درون رژیم چه می گذرد؟ تقابلی در درون حاکمیت وجود دارد و اگر آری ربط جنبش با آن چیست؟

به این پرسش پاسخ داده شد که شعار «استقلال، آزادی، جمهوری» - که در ایران صفت «ایرانی» بر آن افزوده شده است - می گوید که

جنبش در بیرون از رژیم و درون ایران، به سخن دیگر، مستقل از رژیم و قدرت های خارجی، جریان دارد. در همان حال، از علامتهای مرگ هر رژیم و هر سازمان سیاسی، یکی تقسیم به دو و حذف یکی از دو است. جریان حذف اینک به مرکز قدرت رسیده است و تقابل میان هاشمی رفسنجانی و بشارت نماذ روحانیان قدرت طلبی که دستشان از قدرت کوتاه شده است و می شود با گروه بندیهای با شکل مافیائی و خامنه ای است که بر مافیاهای نظامی - مالی تکیه دارد. برغم دستگیری ها و محاکمه های نمائشی - فرمایشی، جنبش مردم مانع از آن شده است که مافیاهای نظامی - مالی به حذف سران مخالفان درون رژیم موفق گردد. بدیهی است دفاع از حقوق زندانیان و محاکمه شوندهان و آنها که مافیاهای نظامی - مالی می خواهد حذفشان کند، نه تنها کار ایرانیان در درون و بیرون ایران است بلکه کار همه سازمانهای مدافع حقوق انسان در جهان و افکار عمومی جهانی است. چرا که هم دفاع از حقوق انسان از تقدم برخوردار است و هم این دفاع سبب می شود مافیاهای نظامی - مالی ناتوان تر شوند و جنبش همگانی بتواند تا پیروزی ادامه یابد.

۴ - چرا غرب روی اصلاح طلبان سرمایه گذاری می کند؟ شما در باره اصلاح طلبان چه فکر می کنید؟ به این پرسش پاسخ داده شد:

• به تریبی که خاطر نشان کردم محل جنبش بیرون از رژیم و درون ایران است. بنا بر این، آن بخش از «اصلاح طلبان» که تا این محل راه آمده اند، حق شرکت در بدیل این رژیم را دارند.

• آنهایی که در محدوده رژیم مانده اند و از مردم نیز می خواهند در این محدوده، جنبش خویش را ادامه دهند، هم خود و هم جنبش مردم را گرفتار رکود و توقف می کنند. و چون گفته شد - در گفتگو با ایرانیان که مجلس دومی بود - اگر مردم به پای صندوق ها نمی رفتند، این جنبش نیز پدید نمی آمد و رنگ سبز علامت همبستگی است، توضیح دادم که

۱ - پیش از انتخابات قلابی گفتند: مردم در انتخابات شرکت کنید! هرگاه همگان در انتخابات شرکت کنند، تقلب نا ممکن می شود. به همدارهایی که پیش از انتخابات داده شدند نیز توجه نکردند. شرکت بزرگ فرصت تقلب بزرگ را پدید آورد و این تقلب انجام گرفت. ارزیابی آن غلط از کار درآمد. (۱)

۲ - پیش از انتخابات می گفتند: چون جنبش همگانی کار را به انقلاب می کشاند که خشونت است و... بهترین نوع جنبش شرکت در دادن رای است. بعد از انتخابات، جنبش به ابتکار مردم جریان یافت. به پای خود نوشتن جنبش، دروغ و خلاف اخلاق و در همان حال تکذیب یک دروغ بزرگ است که ۱۲ سال است که اصلاح طلبان تکرار می کنند: « انقلاب خشونت است و مردم از آن پرهیز کنید.» آیا به پای خود نوشتن جنبش، تکذیب این دروغ بزرگ نیست؟

۳ - هم اکنون در افغانستان، شمارش آراء در حال انجام است. میزان مشارکت ۳۷ درصد است. در استان هیلمند، میزان مشارکت، ۵ درصد است. اینست که غربیان ناگزیرند بگویند که در نقاطی که مردم از مشارکت در انتخابات سرباز زده اند، دولت مشروعیت ندارد. مشارکت کم در سطح کشور و مشارکت ناچیز در قسمتهای از کشور وقتی تقلب ها را هم در نظر بگیریم، سالب مشروعیت رئیس جمهوری می شوند. با توجه به امری که در همسایگی ایران انجام گرفته است، این پرسش محل پیدا می کند:



در فصل چهارم خبرها و نظرها در باره پرونده اتمی ایران و کوششهای ناموفق رژیم برای بحران سازی در اختیار خوانندگان گرامی قرار می گیرند.

در فصل پنجم، داده ها و خبرهای اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید:

ترس از جامعه رخت بر می بندد و در «بیت رهبر» خانه می کند:

ترس شدید خامنه ای و سران مافیاهای نظامی - مالی از انتشار اسناد جنایت:

◀ در نماز جمعه ۲۰ شهریور ۸۸، خامنه ای، بار دیگر، مردم را تهدید کرد. مردم فراموش نکرده بودند که او حرکت عظیم آنها را کاریکاتور روزهای انقلاب خوانده بود. در واقع، در روز جمعه، خامنه ای بود که کاریکاتور خمینی در سال ۶۰ شده بود و می پنداشت که او هم می تواند مانند خمینی به مردم چنگ و دندان نشان دهد. به خصوص زمانی که قیافه گرفت یعنی این که می خواهد مانند او با مردم مقابله کند. بعد از کودتای خرداد ۶۰، خمینی دستور جاسوسی داد و از مردم خواست جاسوسهای یکدیگر شوند. بر ضد نص قرآن و برابر روش استالین عمل کرد و گفت:

«واجب بر همه ما، بر همه شماست که اگر توطئه ای دیدید واگر رفت و آمد مشکوکی دیدید خودتان توجه کنید و اطلاع دهید. بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم که غائله ای پیدا شود. منع جاسوسی از حرفهای احقمانه ای است که از همین گروهها القا می شود که جاسوسی خوب نیست. اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین واجب است.» (پیام انقلاب، ارگان مطبوعاتی سپاه پاسداران، شماره ۴۰، ۱۴ شهریور ۶۰، ص ۶)

«مردم باید بند بگیرند از آن مادری که پسر خود را آورد و بدست محاکمه سپرد و آن پسر اعدام شد. این یکی از نمونه های اسلام است و دیگران هم باید همینطور باشند. اولادها و برادرها و فرزندان خودشان را اگر نصیحت نپذیرفتند معرفی کنند تا به مجازات خود برسند.» (سخنرانی شهریور ۱۳۶۰) «اسلام را همه باید حفظ کنیم... یک بیچاره ای به من نوشته بود که شما گفتید همه اینها را باید نجسس کنید، خوب در قرآن [که] می فرماید لاتجسسوا... وقتی که اسلام در خطر است همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ کنید اسلام را.»

(صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۰۰-۱۰۱) آن بنده قدرت از یاد برده بود که خطر برای اسلام جز جاسوس یکدیگر شدن نیست. و باز گفت:

«دانش آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدای ناکرده در یکی از آنها انحرافی ببینند

جنبش ادامه دارد

رغبتهی مقدم و همچنین کروی و برخی از کسانی که فرزندانانش کشته شده اند برخورد شود. در آن جلسه، عده ای با دستگیری و زیر فشار قرار دادن پسر بهشتی مخالفت می کنند. اما با توضیحاتی که برخی دیگر از حاضران می دهند، مخالفان متوجه می شوند که برای حفظ نظام - یعنی حفظ خامنه ای و تثبیت کودتا - چاره ای به جز برخورد با این افراد وجود ندارد.

فردای آن روز اکیپ ها آماده می شوند. آنها توجیه شده اند که باید به ۳ عمل پر خطر دست بزنند:

- اول دستگیری سید علیرضا بهشتی و الویری و سردار رغبتهی مقدم و فشار بر آنها برای به دست آوردن کپی اسناد و مدارکی که احتمالا در اختیار برخی های دیگر قرار داده اند.
- دوم حمله به دفاتر کروی و جمع آوری کلیه اسناد و مدارکی که در آن محل ها وجود دارند.
- سوم مراجعه و دستگیری برخی از افرادی که در جریان اسناد و مدارک به دست آمده از دفتر ستاد پیگیری شناسایی شده اند جهت تحت فشار قرار دادن آنها و حتی ترساندن و ضرب و جرح آنها به این دلیل که بر خلاف تعهد داده شده چرا خبر مرگ عزیزانشان را به این ستاد اعلام کرده اند.

◀ در حمله اول جهت بازداشت بهشتی و الویری و رغبتهی مجبور به استفاده از زور می شوند و در نتیجه آنان را مورد ضرب و جرح قرار می دهند و به محلی نامعلوم - زندانهای مخصوص سپاه - می برند تا بتوانند با تحت فشار قرار دادنشان وادارشان سازند محلهای اختفای کپی های این اسناد و مدارک را اظهار کنند.

بعد از حمله و دستگیری افراد فوق، گروهی دیگر به دفاتر کروی حمله می کنند و ضمن دستگیری موقت برخی از میهمانان کلیه اسناد و مدارکی که دفتر کروی در رابطه با تجاوزات تهیه کرده بود را جمع آوری می کنند و بعد از شناسایی و بازجویی افراد حاضر مسئول وب سایت کروی را دستگیر و با خود می برند.

چنانچه مشاهده می شود خطر افشای این اسناد و مدارک به حدی است که دو روز بعد خامنه ای وحشت زده به میدان می آید و خواستار جاسوسی افراد از یکدیگر می شود و با همه شقاوتش، خود را همانند حضرت علی می خواند و مدعی می شود حکومتی درگیر مبارزه با مخالفان دین است.

از قرار اطلاع، اسناد و مدارک تهیه شده توسط بهشتی و الویری و کروی در محل هایی دیگر قرار داده شده اند. زیرا کروی احتمال قوی می داده است که به محل کار وی حمله شود. بهشتی نیز به یکی از دوستان خود گفته بود این اسناد و مدارک می تواند موجب فشار بین المللی بر نظام شود لذا تلاش داریم تا در حد امکان این اسناد و مدارک به خارج از کشور ارسال نشود و در همین داخل به استاد آنها خواستار تعقیب مقامات مرتکب جرم بشویم. با آمدن لاریجانی این احتمال وجود دارد که بشود برخی از متخلفان را دستگیر کرد.

اما بعد از دستگیریها و به غارت بردن اسناد و پرونده سازی برای کروی، برای چند دهمین بار ثابت شد که

انتشار ندادن اسناد و اطلاعات خیانت به جنبش و خدمت با استبدادیان است. لازم است هر چه زودتر اسناد به خارج از ایران انتقال و بدون سانسور انتشار یابند.

روز شنبه ۲۱ شهریور بار دیگر ستاد کودتا به شدت فعال شد. افشاکری های کروی و موسوی در مورد قتل ها و تجاوزات در زندانها بسیار بر کودتا گران فشار آورده بود. در نتیجه، بخش قضایی کودتا فعالیت خود را شدت بخشید. همانگونه که آیت الله وحید خراسانی گفته بود، صادق لاریجانی در موقعیتی قرار گرفت که می باید میان دین و دنیا انتخاب کند و او دنیا یعنی بندگی قدرت را انتخاب کرد. بسا نمی دانست با وجود مداخله های خامنه ای و بیت او و سران مافیاهای نظامی - مالی، قوه قضاییه یعنی کشتک. گروه سه نفره منتخب لاریجانی املی متشکل از حداقل دو جنایتکار شناخته شده دوران انقلاب یعنی ریسی و محسنی اژه ای با کمک رییس دفتر ریاست قوه قضاییه که اگر تا به حال به همانندی این دو شناخته نبود، با امضای اطلاعیه معلوم کرد او هم در همین قوه تعلیم دیده است و همانند ریسی و اژه ای است. بنا بر اطلاعیه این سه، کلیه گفته های کروی و اسناد ارائه شده از سوی او دروغ بوده اند و با خود او باید برخورد کرد.

اما چرا این بیانیه را روز شنبه دادند ؟ زیرا

- ۱- خامنه ای روز قبل وارد یک جنگ جدید بر ضد افشاکری ها شد.
- ۲- مجلس تعطیلاتش شروع شده بود. باید گفت که در دوران خاتمی هم هر زمان که وی به سفری خارج از کشور میرفت اصولگراها بحران سازی را شروع می کردند. ستاد کودتا می داند که در مجلس حداقل چند نماینده می توانند در برخی مواقع با سخنرانی های خود برایشان مشکل ایجاد کنند.
- ۳- از زندانیان افرادی هستند که حال چندان خوبی ندارند. به همین دلیل کودتاچیان می خواهند سانسور ایجاد کنند که کسی متوجه حال و روز آنها نشود.
- ۴- رژیم کودتا برای ایجاد وحشت در میان دانشجویان که به زودی وارد دانشگاهها خواهند شد، تصمیم گرفته است «چشم فتنه» را با برخورد خشونت آمیز با دانشجویان، درآورد. از هم اکنون موج دستگیریها و احضار به واداک که به توقیف می انجامد... را آغاز کرده است.
- ۵- به دلیل نزدیکی به روز قدس و اهمیت از دست رژیم خارج شدن آن و به دست مردم افتادنش، رژیم لازم دیده است قیافه خشن به خود بگیرد. روز قدس رسید و مردم کمتر اعتنائی به تهدید و قیافه گرفتن های رژیم نکردند و این روز را نه تنها از دست رژیم خارج کردند بلکه روز جنبش همگانی خود بر ضد او کردند.
- ۶- قصد رژیم اینست که با استقرار سانسور کامل از قرارگرفتن اسناد جنایتش در دسترس مردم ایران و مردم جهان وحشت دارد.
- ۷- در اخبار معروف ستاد کودتا در شب شنبه بار دیگر نیروهای ۲۰۳۰ نام فردی را به عنوان خبر جعلی کشته شدنشان آوردند و گزارشی از آن تهیه کردند و اعلام کردند که نام وی قبلا در میان ۷۲ تن آورده شده بود که معلوم شد این اسامی دروغ بوده است آنها دختری را به مصاحبه آورده بودند

به نام براتی که می گفت قبول شده دانشگاه امام صادق است و قرار بوده در دانشگاه تهران ثبت نام کند. البته حرفهای این دختر دروغ بود زیرا او را در آن زمان که درگیری های خوابگاه دانشگاه تهران به وجود آمد کسی درحال ثبت نام نبود و اصلا زمان ثبت نام دانشجویان نبوده است و ثابا اگر کسی در دانشگاهی قبول شود دیگر حق ثبت نام در دانشگاه دیگر را ندارد چگونه است که این دختر در دانشگاه امام صادق قبول شده اما می خواسته است در دانشگاه تهران ثبت نام کند؟ مگر اینکه این دختر به خانواده ای وابسته باشد که آن خانواده این قدرت را دارد که بتواند وی را در دو دانشگاه ثبت نام کند. اگر این طور است، پس این دختر کسی است که می تواند «برای حفظ نظام»، مانند پیر زنی که ترانه موسوی را عروس خود و مقیم کانادا خواند، دروغ بگوید.

با وجود پرونده سازی برای کروی، دلیل قطعی وجود دارد که شخص خامنه ای از تجاوز به زندانیان اطلاع داشته است و در نماز جمعه دروغ گفته و «هیأت قضائی» نیز دروغ گفته است:

کسی که به قول یک «نماینده» مجلس با باتوم به او تجاوز شده بود، عکاس مخصوص خامنه ای و بیت او بوده و نامش سعید صادقی است. خوانندگان گزارش فراکسیون اقلیت مجلس به نقل از پارلمان نیوز را خوانده اند. با این حال، کوتاه شده آن را نقل می کنیم:

«...اما این تنها علت تعطیلی این بازداشتگاه نیست، چه آنکه خبر می رسد شرح بدون واسطه آنچه بر یکی از فعالان رسانه ای در کهریزک گذشت، برای یکی از مقامات عالی رتبه نظام در تعطیلی این بازداشتگاه نقش مهمی داشته است.

این فعال رسانه ای که در جریان بازداشت های بعد از انتخابات دستگیر شد، بعد از حدود دو هفته با اطلاع یافتن اعضای دفتر این مقام عالی رتبه نظام به دلیل رابطه چندین ساله او با آنها آزاد شد.

هنگامی که این فعال رسانه ای به نزد این مقام عالی رتبه نظام می رود و دعوت به نشستن می شود، او می گوید نمی تواند و هنگامی که دلیل عدم توانایی برای نشستن جو یا می شود، او به شرح تجاوز مکرر به خود توسط باتوم می پردازد.

بعد از این سخنان این مقام عالی رتبه نظام به شدت ناراحت می شوند. با گذشت دو روز از روایت این واقعه و جمع آوری مستندات دیگری مبنی بر انجام اعمال غیرقانونی و ضد انسانی در بازداشتگاه کهریزک، دستور تعطیلی این بازداشتگاه متعلق به نیروی انتظامی صادر می شود.

این «فعال رسانه ای» که سعید صادقی باشد از موجی های دوران جنگ است. در روزهای جنبش در تهران برای گرفتن عکس می رفته است. گرفتار نیروهای بسیجی و انتظامی می شود. از آنجایی که موجی است، گاه، گرفتار حالت های خاص تندخویی می شود. نگاه دستگیری این حالت به او دست می دهد و به شدت به دستگیر کنندگان اعتراض می کند. آنها او را به کهریزک



می برند. هر چه او فریاد می زند که بابا من عکاس بیت رهبری هستم و برخی از تصاویر آقا را گرفته ام، کسی به او محل نمی گذارد. سهل است با باتوم به او تجاوز می کنند. سه روز او را در درون کمدمی زندانی می کنند. بعد او را با شورت و زیر پیراهنی به زندان اوین می برند. قاضی مرتضوی او را شناسایی می کند و به مسئولان زندان می گوید آزادش کنند. زندانیان او را با همان وضعیت در خیابان رها می کنند. او که به شدت آسیب دیده بود، فردای آن روز به «بیت رهبر» می رود و با فریاد و فحاشی خواهان دیدار با خود خامنه ای می شود. جریان را با یکی از مسئولان بیت در میان می گذارد. او را به نزد خامنه ای می برند و خامنه ای عکاس مورد تجاوز قرار گرفته خود را در برابر خویش می یابد.

به این ترتیب، «مقام عالی رتبه نظام» شخص خامنه ای بوده است. او با وجود مشاهده حال و روز عکاس ویژه خود و صدور دستور تعطیل زندان کهریزک، منکر تجاوز جنسی می شود. چرا او و قوه قضائیه و کمیته حقیقت یاب و فرماندهان سپاه دروغ گفته اند و برای کروی پرونده ساخته اند؟ زیرا تن دادن به حقیقت، را برای «بقای نظام» خطرناک دانسته اند!

جنبش مردم در روز قدس جا برای تردید نگذاشت که ترس اسباب کشی کرده و به «بیت رهبر» رفته است.

روز جمعه ۲۰ شهریور ماه بار دیگر خامنه ای به محل نماز جمعه آمد و برای مردم خط و نشان کشید. مردم در جنبش روز قدس، به تهدیدهای او و دیگر آمران و ماموران سرکوب پاسخ دندان شکن دادند. پیش از روز قدس، این مقامات این تهدیدها را بعمل آوردند:

- سید علی خامنه ای در نماز جمعه ۲۰ شهریور
- قوه قضائیه
- تهدید فرماندهان سپاه پاسداران
- تهدید نیروی انتظامی به سرکوب تفرقه افکنان در روز قدس
- نمایش اعترافات برای ترساندن مردم

• دستگیری های پیش از روز قدس و به ریت کروی رساندن تحت تعقیب قضائی قرار گرفتن او بقصد ایجاد ترس در میان مردم.

• تهدیدهای پی در پی از سوی صدا و سیما و نشریات و خبرگزاری های داخلی مبنی بر حضور مردم برای سرکوب تفرقه افکنان

• ممانعت از برگزاری مراسم شب های احیا برای جلوگیری از برنامه ریزی مردم برای روز قدس

• جلوگیری از برپایی نماز جمعه توسط هاشمی رفسنجانی و جانشین کردن او با احمد خاتمی و سخنران پیش از نماز گرداندن احمدی نژاد.

برغم اینهمه تهران و شهرهای بزرگ ایران به جنبش درآمدند.

* شعارهای این روز مردم عبارت شدند از:

- نه شرقی، نه غربی جمهوری ایرانی
- استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی

جنبش ادامه دارد

سال، قرار بر این شد که مراسم شهبای احیایی که در مدفن خمینی برگزار می شد، برگزار نشود. دلیلی که برای القای اجتماعات در این شب ها تراشیده شد، انجام تعمیرات در آن محل بود.

خامنه ای و دستیارانش در کودتا برآورد کرده بودند که در این شب ها جمعیت بسیار بزرگی گرد می آید و به تظاهرات و دادن شعار بر ضد سید علی و احمدی نژاد دست زنند. تا این جا خبری بود که انتشار یافته بود. اما بخشی از خبر که انتشار نیافته، گویا تر است:

در پس پرده گروهی از نیروهای چماقدار به عنوان بسیجی و برخی نیروهای به اصطلاح اعتقادی مامور شدند به سید علی خامنه ای نامه بنویسند و از او بخواهند مانع از برگزاری مراسم احیاء در مدفن خمینی شود. زیرا اگر در مراسم احیاء، خاتمی و دیگر اصلاح طلبان صحبت کنند و مردم شعارهای مخالف حکومت سردهند، آنها خویشین داری نمی کنند و به جمعیت هجوم می برند.

به استناد چنین نامه هائی که «به بیت رهبری رسیده اند» و، در آنها، از «رهبر» خواسته شده است، دستور اقدام به نیروی های پاسدار و انتظامی بدهد تا که در صورت وقوع اغتشاشات، وارد عمل شوند. نماینده سید علی خامنه ای، با در دست داشتن نامه های جعلی، نزد سید حسن خمینی می رود و از وی می خواهد در صورت امکان سخنرانان مراسم شب های احیا را تغییر دهد و یا اینکه مسئولیت هر برخوردی که به قول او، از سوی امت حزب الله با مردم می شود، را بپذیرد. سید حسن خمینی که می دانست این بهانه ای بیش جهت سرکوب و ایجاد فضای درگیری در آن شب ها نیست، خود را مجبور می بیند مراسم شب های احیا را برگزار نکند. بدیهی است جلوگیری از برگزاری مراسم شهبای احیا در مدفن خمینی، بر مردم معلوم کرد که شعار پیرو و عاشق خمینی بودن سید علی خامنه ای و رییس جمهور دست نشانده او فریب و ریا نیست.

پس از آن، محض صورت سازی، سید علی خامنه ای و دستیارانش در کودتا، گفتند نامه ای از سوی برخی متولیان مرقد امام خمینی آمده است که امسال به دلیل تعمیرات مورد نیاز مرقد مراسم برگزار نمی شود و «رهبر» هم موافقت کرده است. اما نکته جالب و افشا کننده این است که اگر متولیان مدفن چنین درخواستی را می خواستند بکنند باید از سید حسن خمینی نوه خمینی بکنند نه از سید علی خامنه ای. مگر این که از این ترفند قصد متولی مدفن کردن خامنه ای بوده است برای مراسمی که در طول سال، برگزار می شوند.

• وقتی مردم متوجه شدند که با فشار نیروهای بسیجی و نظامی به دستور سید علی مراسم شهبای احیا در مدفن خمینی برگزار نمی شود به یکدیگر پیام دادند که محل تجمع مصلاهی تهران خواهد بود. این بار، جاسوسان خامنه ای به او گفتند برگزاری نماز عید فطر در مصلاهی تهران خطرناک است. زیرا جمعیت مخالف قرار است به مصلاهی بیاید و در آنجا اغتشاش کند. لذا سید علی ترسو که در این روزها از وحشت خواب راحت ندارد دستور

داد که باز هم برای اولین بار نماز عید فطر در مصلاهی تهران برگزار نشود و محل آن را به دانشگاه تهران منتقل کنند. و صد البته علت را هم تعمیرات ضرور در مصلاهی اعلام کردند. حال آنکه، در حال حاضر، نمایشگاه قران در این محل برپا و برجا است.

بنا بر خبری دیگر حاکی از اینست که برخی از حامیان دولت کودتا، به خامنه ای گفته اند: ممکن است مردم برای ابراز مخالفت خود با او، در نماز عید فطر به امامت او شرکت نکنند و مصلاهی خالی به اعتبار او لطمه شدید دیگری وارد کند. لذا دستور تغییر محل نماز صادر شده است.

• با وجود اخطار خامنه ای و تهدید سپاه، در ۲۷ شهریور ۱۳۸۸، مردم کشور شهرها را از آن خود کردند. شعارها که مردم در شهرهای مختلف سر دادند، هم بیانگر عزم آنها بر ادامه جنبش تا پیروزی بودند و هم این واقعیت را بازگو می کردند که وقتی رژیم پر کشور سلطه جائزانه دارد که با مردم کشور همان رفتار را می کند که اسرائیل با فلسطینیان، بهترین حمایت از مردم مظلوم فلسطین، مبارزه با این رژیم و بازیافتن استقلال و آزادی خویش است. «ایران شده فلسطین» تمامی گویائی را دارد.

افزون بر این، شهرها را از آن خود کردن، به رژیم فهماندند که ملت مصمم است استقلال و آزادی خود را باز یابد. اثر جنبش همگانی مردم بر «خطیب نماز جمعه تهران»، احمد خاتمی، بدانحد بود که او زبان تهدید خود را با زبان دعوت به وحدت بر حول قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، جانشین کرد. در همین روز، از او، «دادستان کل» عقلاهی نظام را فراخواند که مشکل را حل کنند. غافل از این که وقتی در برابر شعار بسیجی ها «ما اهل کوفه نیستیم که علی تنها بماند»، مردم شعار می دادند: «ما اهل کوفه نیستیم که پشت یزید بایستیم». بدین ترتیب، مردم ایران، بحق، ولایت مطلقه فقیه حکومت اموی و خامنه ای را یزید می دانند.

* استعفا از سپاه را یک «نماینده» مجلس تصدیق می کند:

در پی مصاحبه سردار جعفری و سخنرانی او در محفلی خصوصی در حضور برخی از فرماندهان سپاه و آشکار شدن این امر که زندانیان توسط سپاه شکنجه شده و از آنها اعتراف گرفته شده است، معلوم شد که کوشش او برای خاموش کردن صداهائی که در خود سپاه به اعتراض بلند شده اند، ناموفق بوده است. از آن پس، او کوشید دستمزد دهندگان را قانع کند که خاتمی و موسوی و کروی و همکاران آنها قصد برانداختن رژیم را داشته اند. توجهات او و سانسور کار ساز نشد و خبر استعفا گروه بزرگی از افسران سپاه انتشار یافت. سخنان علی هاشمیان «نماینده» مجلس پته او را بر آب انداخت. او گفت: برخی فرماندهان سپاه استعفاء کرده اند. علی هاشمیان که زمانی امام جمعه بود، در سخنان بی پروای خود، وی را بی ادب خواند و گفت...: سردار جعفری حتی نمی داند ولایت فقیه چیست، آن وقت به خود اجازه می دهد در این مسائل وارد شود و اظهار نظر کند.

اطلاعات جدید حاکی از آنند که وضعیت نیروهای نظامی بسیار بد است. هدف از تشکیل جلسه ای که جعفری فرماندهان سپاه را بدان فراخوانده و

برایشان سخنرانی کرده بود، این بود که فرمانده سپاه فرماندهان را توجیه کند که وضعیت نامطلوب است و باید فکری کرد.

ترس از آغاز سال تحصیلی و تدارک انقلاب فرهنگی دوم:

مجموع رفتارهای کودتا گران، در رابطه با یکدیگر، گزارشگر شدت فشاری است که بر آنها وارد می شود. برای مقابله با این فشارها، هیچ وسیله ای جز زور سراغ ندارند. از ترس شعله ور شدن آتش مخالفت با رژیم، بر میزان زوری که بکار می برند، می افزایند. دروغها که می گویند را بزرگ تر می گویند. ترس خود را از آغاز شدن سال تحصیلی و نقش دانشگاه در فراگیر شدن جنبش حتی نمی توانند پنهان کنند.

امیدوارند قبل از بازگشایی دانشگاهها بتوانند وضعیت را به کنترل خود در آورند. اما پیشامدهای غیره منتظره ای همانند جلوگیری از برگزاری نماز جمعه آخر ماه رمضان توسط هاشمی و ممانعت از برگزاری مراسم احیا در مدفن خمینی و جلوگیری از سخنرانی روحانیان مخالف احمدی نژاد در شهبای احیا در قم و جلوگیری از برگزاری مراسم سال روز درگذشت آیت الله طالقانی و خوابی که برای دانشگاه ها دیده اند، گویای وحشت بیش از حد سران رژیم از جنبش مردم در هفته های آینده است.

خنده دارترین ترفندی که کودتاچیان بکار برده اند تا مگر مردم را بفریبند، اجبار ابطنی به گرفتن تماس تلفنی با کروی بوده است. ابطنی به او گفته است: صحبت های بعد از انتخاباتش به صلاح نظام نبوده است! اما قصد از این تلفن دیگر است: تهدید کروی به واداشتن ابطنی به اعتراضات جدید بر ضد او است. اما در پاسخ به «کمیته حقیقت یاب» که اعلان کرده است مدارک کروی در باره تجاوز جنسی در زندانها، جعلی هستند، او نامه تندی نوشت و در آن قید کرد که این آخرین نامه او است. حمله به دفتر او و دستگیری مسئولان حزب اعتماد ملی و نیز یورش به ستاد موسوی که کارش تحقیق در باره قربانیان سرکوبها است، بدین قصد انجام شد که تمامی مدارک را از میان ببرد و آنگاه بگویند، در زندانها نه شکنجه شده است و نه به کسی تجاوز شده است و نه کسی کشته شده است. غافل از این که مدارک پیشاپیش در محل های امن قرار داده شده بودند. علاوه بر آن اخیرا شایع شده است که دو فیلم که از طریق موبایل تهیه شده در میان برخی مقامات دست به دست می شوند. انتشار آن ممکن است که خیلی ها را افشا نماید یکی از این فیلم ها مربوط به حمله لباس شخصی ها و نیروهای سپاه و نیروی انتظامی به خوابگاه دانشگاه تهران است که توسط یکی از دانشجویان برداشته شده و دیگری فیلمی است که در آن صحنه هایی از برخی افراد نشان داده می شود که در حال نوشتن نام احمدی نژاد بر روی برگه های تفرقه آرای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری هستند.

• در روزهای پیش از گشایش دانشگاه ها، صداهای به اعتراض بلند شده اند: - مراجع تقلید می خواهند خود را از جنایات رژیم مبرا کنند.

- نامه ها و اعتراضهای «اصول گرایی» که در کودتا شرکت کرده اند.

- کروی و موسوی که همکارانشان که تسلیم نمی شوند،



- دانشگاهیان و دانشجویان که حال و هوای انقلابی جسته اند
- آن بخش از قوای نظامی و انتظامی که حاضر نیستند شریک جنایت‌های رژیم باشند
- محاکمه های رسوا که رژیم خود را ناگزیر می بیند ادامه شان دهد،
- حکومت کودتا که ناتوان از اداره است و دارد از مهار جامعه نیز دارد ناتوان می شود و وسعت اعتراض ها در خود رژیم و در بیرون آن به حکومت احمدی نژاد.
برای از صدا انداختن اینهمه صدا، جز زور وسیله ای در اختیار دولت کودتا نمانده است:

در صورتی که بخواهد اقدام به دستگیریهای گسترده کند، می باید از مراجع تقلید تا فرماندهان ناراضی سپاه و بخشی از اصول گرایان مخالف کودتا و پی آمدهای آن و دانشگاهیان و دانشجویان و... را دستگیر کند. چنین کاری از سوی رژیم کودتا و بی ثباتی را تشدید می کند و سقوطش را نزدیک می گرداند.

• ترس رژیم از دانشگاهیان و دانشجویان بیشتر است زیرا نقش نیروی محرکه جنبش را بازی می کنند. از این رو، بر تهدید به بستن دانشگاهها و احضارهای بی در پی دانشجویان، طرح نظامی کردن دانشگاهها را نیز افزوده اند. شنیده می شود که طرحی تهیه کرده اند برای این که نیمی از دانشجویان دانشگاهها را بسیجی کنند. در سال تحصیلی که دارد آغاز می شود، قرار است ۱۰۰ هزار بسیجی وارد دانشگاه کنند. از این طرح به انقلاب فرهنگی دوم تعبیر می کنند. دانشجویی کسی که تقلب بزرگ را در سطح وزارت کشور تصدی کرد و حالا وزیر آموزش عالی شده است، مأمور اجرای «انقلاب فرهنگی دوم» است. دانستی است که «انقلاب فرهنگی اول» که حسن آیت و دانشجویانی چون احمدی نژاد طراحی و اجرا کردند. هدف آنها، آنطور که حسن آیت برای نزدیکان خود توضیح داده بود، بریدن رابطه بنی صدر، رئیس جمهوری، با مردم از راه قطع بازوی او، یعنی دانشگاه ها، بوده است.

* ۱۲ روز پیش از انتخابات
قلابی، قاضی حداد، به واواک و سپاه اجازه توقیف هر کس را که لازم دیدند و ورود به هر خانه را که ضرور تشخیص دادند، داده بود. اما حمله به خوابگاه دانشگاه تهران در «بیت رهبر» طراحی شد و تحت امر این بیت به اجرا در آمد:

• ۱۲ روز پیش از روز رأی گیری، قاضی حداد، معاون سیاسی دادستان عمومی و انقلاب تهران، به واواک و سپاه اجازه کتبی ورود به خانه ها و تفتیش آنها و دستگیری هر کس را که لازم ببینند، داده شده بود. بدین ترتیب، ۱۲ روز پیش از رأی گیری، کودچیان قلب بزرگ را سازماندهی کرده بودند و می دانستند که چه خواهند کرد و احتمال داده بودند که واکنش ها نسبت به قلب بزرگ برانگیخته شوند. از این رو، قوای سرکوب را به حال آماده باش در آورده و اجازه های لازم برای سرکوب و دستگیری ها و کشتن ها را به آنها داده بودند.
• خامنه ای در باره یورش قوای سرکوب به خوابگاه دانشگاه گفته است: در حادثه گوی دانشگاه تخلفات بزرگی انجام شده که پرونده ویژه ای برای آن تشکیل شده تا مجرمان بدون

جنبش ادامه دارد

توجه به وابستگی سازمانی، به مجازات برسند.
در حالی خامنه ای می گوید مجرمان این فاجعه قرار است بدون توجه به وابستگی سازمانشان مجازات شوند که فرمانده سپاه در مصاحبه اش، می گوید: در جریان حمله به خوابگاه دانشگاه هیچ نیرویی از نیروهای سپاه و بسیج شرکت نداشته اند و تنها برخی از افراد لباس شخصی خود سر در این عملیات شرکت داشته اند.
اما این «نیروهای خود سر» بر خامنه ای، از هر کس دیگری، شناخته تر هستند. زیرا از ابتدای انقلاب همواره این نیروهای خود سر در سرکوب گریها شرکت جسته و به همه اجتماعات حمله کرده و مردم را مورد ضرب و جرح قرار داده اند. می دانیم که «نیروهای خود سر» تحت امر سازمان ترور هستند که بطور مستقیم وابسته به خامنه ای و بیت او است. همین ها بودند که به دستور خامنه ای، دست به قتل شخصیتهای سیاسی (فروهرها) و فکری و فرهنگی کشور زدند. جنایت های سیاسی که رژیم آنها را «قتل های زنجیره ای» خواند، توسط «نیروهای خود سر» انجام و در کمتر از ۲۴ ساعت، از سوی دفتر بنی صدر افشا شدند. معروفترین کس که قتلها تحت فرمان او انجام شدند، سعید امامی، معاون امنیتی واواک بود. پس از افشای جنایت، خامنه ای ناگزیر شد او را قربانی کند. او را کشتند و گفتند واجبی خورده و خودکشی کرده است.

باز جعفری، «فرمانده کل» سپاه، گفته است: «از آنجایی که این حوادث با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته بود در جایی مانند کوی دانشگاه، تخریبهای گسترده توسط برخی عوامل آشوبگر صورت گرفت که اطلاعات دقیق ما حاکی است تعداد زیادی از آنها نیز دانشجوی نبوده و با نفوذ در میان آنها اقدام به تخریب کوی دانشگاه کردند. نیروهای انتظامی در ابتدا به دلیل مسئولیت خود صوری به خرج دادند اما مردمی که احساس تکلیف کرده بودند و برخی گروههای تندرو که متأسفانه سازماندهی آنها اصلاً مشخص نبود وارد شده و دست به اقدامات خرابکارانه ای زدند. بررسیهای انجام شده از سوی حفاظت و اطلاعات سپاه نشان می دهد که نیروهای بسیجی در این حادثه حضور نداشتند هر چند ممکن است تعداد کمی از بسیجیان که سازماندهی نشده بودند در این قضیه وارد شده باشند ولی در بین نیروهای لباس شخصی و خودسر به ندرت شاهد بسیجیان بودیم و عمده آنها لباس شخصیهایی بودند که ربطی به بسیج نداشتند. پس از آنکه نیروهای انتظامی وارد عمل شدند، بسیجیانی که سازماندهی شده بودند در کنار آنها حضور داشته و کمک می کردند.»

گرچه سخنان جعفری اعتراف است بر این واقعیت که حمله کنندگان به خوابگاه دانشگاه، قوای سرکوب بوده اند، اما اطلاع تحصیل شده از «بیت رهبر» حاکی از آنست که بعد از پایان انتخابات قلابی و اعلام نتایج آن و مشاهده جنبش اعتراضی، خامنه ای در نسنستی با برخی از اعضای جنایتکار «بیت رهبری» تأکید کرده بود: سر آغاز مشکلات دانشگاه تهران است و باید ابتدا آن را به شدت سرکوب کرد تا مقاومت آنها شکسته شود و دیگران بترسند و وارد فضای نشوند. این شد که روز بعد از انتخابات نیروهای چماقدار وابسته به بیت رهبری طرح خود را برای حمله به خوابگاه دانشگاه به اطلاع بیت رساندند و هماهنگی های لازم با نیروهای انتظامی و سپاهی، بعمل آوردند.

قبل از انتخابات قلابی، روح الله حسینیان کتابی در باره جبهه مشارکت انتشار داد. در این کتاب، او بیشتر به ماجرای افشای جنایت های سیاسی و «شهادت» سعید امامی پرداخته است. بدیهی است چون گذشته، اصلاح طلبان را آمران و مأموران این جنایتها شمرده است. اما حالا دیگر بر کسی پوشیده نیست که آمر اول شخص سعید علی خامنه ای بوده است. تحت امر او، افرادی چون میر حجازی و «آیت الله» خوشوقت و مصباح و جنتی و فلاحیان و... بودند و عامل اجرای این قتل ها سعید امامی بود. او به دستبازی افراد مورد اعتماد «رهبر»، دست به قتل فروهرها و نویسندگانی چون مختاری و پوننده و شریف ... زد. وقتی قتل ها افشا شدند، خامنه ای برای نجات خود مجبور به فدا کردن سعید امامی شد و برای رد گم کردن دستور شکنجه افراد دخیل در جنایت ها را داد. یکی از آنها همسر سعید امامی بود که سالها در کنار همسر و دختر خامنه ای، در بسیاری از سفرهای خارجی شرکت داشته است. با وجود «خودکشی شدن» سعید امامی، خامنه ای نتوانست نقش خود را پنهان کند. او همواره در این فکر بود که عاملان این روشنگری را نابود سازد و انتقام مرگ یار مورد اعتماد خود را بگیرد. پس از این که جنایتکاران و آمر اول و سازمان ترور، با اسم و رسم در خارج از ایران، توسط دفتر بنی صدر و نشریه انقلاب اسلامی معرفی شدند، این زمینه بوجود آمد تا در داخل کشور نیز افشاکگری انجام پذیرد: روزنامه صبح امروز به مدیر مسئولی سعید حجازیان با کمک اکبر گنجی و عمادالدین باغی، دست به افشاکگری زد. عبدالله نوری در روزنامه خرداد پرونده های دیگری را بگشود. با آنکه امکان نام بردن از خامنه ای و دستیاران نزدیک او نبود، افشاکگری ها معلوم کردند که دستگاه خامنه ای و سازمان ترور او و اعضای واواک در کشتن شخصیتهای سیاسی و فکری و نویسندگان نقش اصلی را داشته اند. افشای این جنایات و روند رو به افزایش بازگشایی پرونده های دیگر قتل ها در گرگان و اصفهان و کردستان و کرمانشاه و... موجب شد خامنه ای شکیبانی از دست بدهد. ناشکیبانی او با ترس همراه بود. این شد که سازمان ترور خود و واواک و «قوه قضائیه» دستور داد صداها که به افشاکگری بلند

می شوند را قطع کنند و قلمهائی را که افشاکگری ها را بر صفحه های کاغذ می آورند، بشکنند. او بخصوص به سعید حجازیان کینه پیدا کرد. زیرا او را عامل افشای یک چند از ترورها و جنایت های سیاسی تصور می کرد و باور کرده بود که حجازیان به تریبی جنایتها را افشا کرده است که نقش خامنه ای در آنها، بر همگان معلوم شود. از این رو، دستور ترور او را داد. این ترور توسط افراد مرتبط با سپاه پاسداران صورت گرفت. سعید حجازیان در برابر محل شورای شهر تهران توسط سعید عسگر و یاران وی ترور شد. با آشکار شدن دخالت افراد سپاه المهدی در این ترور، سعید عسگر دستگیر شد و بعد از تحمل یک سال زندان از زندان، به دستور سید علی خامنه ای آزاد شد. همدستان او نیز آزاد شدند.

اما زنده ماندن سعید حجازیان عیش انتقام خوبی خامنه ای و دستیاران او را کاهش نداد. از آن پس، با توجه به این که سعید حجازیان به دلیل همان ترور رهبر فرموده معلول شده است، بهانه ای برای انتقام گیری مجدد از او پدید نیامد. تا این که انتخابات قلابی و جنبش اعتراضی، به فکر حذف اصلاح طلبان انداخت و فرصتی بدستشان آمد برای انتقام گرفتن از حجازیان و دیگر کسانی که خامنه ای از آنها کینه به دل داشت. سعید حجازیان و شمار بزرگی از اصلاح طلبان دستگیر شدند. این دستگیری ها همچنان ادامه دارند.

در این کینه توزی، هیأت مؤتلفه نیز شریک بود: از اواخر جنگ و در پی قتل لاجوردی جلاذ زندان اوین، مؤتلفه به دنبال آن بود که با حجازیان و یهزاد نبوی و وابستگان به آنها، تسویه حساب کند. نخست، ترور رجائی و با هنر را به یهزاد نبوی و کسانی از مجاهدین انقلاب اسلامی نسبت دادند. مداخله خمینی سبب شد که پرونده بسته شود. اما پس از دستگیری های اخیر، گفته شد که پرونده انفجار در نخست وزیری همچنان باز است. یکی از بازداشت شدگان بعد از انفجار، به نام محمدی از دانشجویان پیرو خط امام در زندان خودکشی شد و مابقی آزاد شدند. وصیت نامه اسدالله لاجوردی از جمله اسنادی است که یاران وی در هیأت مؤتلفه و جوانترهای این جمعیت از آن به عنوان یکی از مستندات برای دستگیری کردن ها و فشار وارد کردن بر دستگیر شدگان استفاده می کنند. زیرا لاجوردی آنها را مذاکره می دانست و معتقد بود که انفجار نخست وزیری را آنها انجام داده بودند.

کینه شدید خامنه ای سبب شد که سعید حجازیان با آن وضعیت دستگیر شود. ادامه بازداشت وی که شدیداً نیاز به مراقبت روزمره پزشک دارد و سرانجام، او را با «اعترافات» به دادگاه آوردند. در دادگاه، کس دیگری به جای وی نوشته ای را خواند که نه از حجازیان که از قاضی سعید مرتضوی بود.

تکته ای که در خور توجه است، شباهت شگفت آور «اعترافات» سعید حجازیان با گفته ها و نوشته های سید علی خامنه ای و دستیاران او است. گفته های خامنه ای تکرار «اعترافات» سعید حجازیان است و یا «اعترافات» سعید حجازیان تکرار گفته های او است؟ با توجه به روشی مأموران خامنه ای که هر چه را او می گوید، با شکنجه، از قربانیان بعنوان «اعتراف» می گیرند، «اعترافات» سعید حجازیان را قاضی سعید مرتضوی از روی گفته های خامنه ای نوشته است. در زیر به

برخی از نوشته های حجازیان و بیانات خامنه ای و دیگران توجه کنیم:
• در بخشی از توبه نامه سعید حجازیان در مورد ولایت فقیه چنین آمده است:

«... نظام ولایت فقیه مشروعیت خود را از ناحیه امام زمان (عج) می گیرد و به همین لحاظ حکم ولی فقیه شعبه ای از ولایت امام زمام (عج) اجازه داده که می شود.»

اما جملات بالا قبلاً از سوی خمینی و مصباح یزدی و... اظهار شده اند: «مکارم شیرازی: «خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند.»

«مصباح یزدی: «ولی فقیه در حکومت اسلامی مشروعیت خود را از خدا می گیرد.»

«خمینی: "حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج است.»

• در «اعتراف نامه» سعید حجازیان به جملاتی بر می خوریم که چندین روز بعد از سوی خامنه ای اظهار شده اند:

«... طی ۱۵ سال اخیر مقالاتی از من به چاپ رسیده که حاوی بعضی از نظرات نامربوط به شرایط کشور بوده که قصد دارم بعضی از مهمترین آنها را در این مجال بشکافم و علت انحراف این مواضع را تشریح کنم.»

و خامنه ای می گوید: «متأسفانه در ایران با ضعف علوم انسانی به خصوص سررشته های علوم سیاسی و جامعه شناسی مواجهیم و علی رنجم گسترش مراکز آموزش عالی و کثرت دانشجو در رشته های علوم انسانی متون آن از عمق

چندانی برخوردار نیست و مطالب یا ترجمه ها اغلب ناقص در اختیار دانشجویان گذاشته می شود حجم وسیع کتاب بعد از انقلاب ترجمه شد که بسیاری از آن ها بار ایدئولوژیک دارند و در آنها می توان ردیای مکاتب مختلف از مارکسیست و لیبرالیسم را مشاهده کرد فارغ التحصیلان علوم انسانی خصوصاً اشخاصی که از دانشگاه خارج کشور فارغ التحصیل شده اند به عنوان هیأت علمی در دانشگاه استخدام می شوند و اکنون می توان مشاهده کرد که دیدگاه های مارکسیستی، فمینیستی و انواع مکاتب غربی تحت این عنوان در داخل کشور ترویج می شود.»

خامنه ای خود به ولایت فقیه پایان بخشید: خامنه ای در برابر مراجع و خامنه ای در مقام جذب هاشمی رفسنجانی و طرد موسوی:

«علی (ع) راست فرمود که هر کس استبداد پیشه کند هلاک می شود. قدرت مطلق عقل را مطلقاً کوه بین و ناتوان می کند. تازه ترین نشانه قصور عقل خامنه ای، مقابله اش بر سر عید فطر با تمامی مراجع تقلید است: مراجع تقلید اصلی، آیات الله منتظری و سیستانی روز دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۸، روز عید فطر اعلان کردند. اما وحید خراسانی و مکارم شیرازی و صافی و موسوی اردبیلی و جوادی آملی و... نیز دوشنبه را روز عید فطر شناختند. بدین قرار، حتی در مورد عید فطر نیز، خامنه ای نه تنها حاضر به تبادل نظر با مراجع تقلید نشد، بلکه بدانها کمتر وقتی نهد. البته می دانست و می داند که خود را در برابر و آنها را در برابر خود قرار می دهد. بی آمدهای رفتارها بیازند. از جمله،



حکم بر این که یک شنبه عید فطر است، اعتراف به نداشتن مرجعیت و مقابل شدن با مراجع، بنا بر این، سلب جنبه شرعی ولایت فقیه و تبدیل آن به «حاکمیت مطلقه عرفی» است. آیا خامنه ای متوجه این پی آمد عمل خویش بوده است؟ احتمال نمی رود که عقل قدرتمند او به عواقب اقدامش اندیشیده باشد.

اما، با از دست دادن «مشروعیتی که از شرع می گرفت»، این بار، توسط شخص خامنه ای از ولایت مطلقه عرفی سلب مشروعیت می شود. این او است که نیایش را وسیله سیاست و جذب و دفع می کند. دفع مراجع شیعه آشکار است اما چه کسی را جذب می کند

در ایران می گویند: همان سیاست را که در عراق و افغانستان و لبنان در پیش گرفته است (هم با دولتهای این کشورها و هم با گروههای سیاسی رابطه دارد و به این گروهها کمک مالی و تسلیحاتی می رساند)، در قبال عربستان نیز در پیش گرفته است: در همان حال که از شیعه های یمن دفاع می کند، «سیاست دینی» خود را با وهابی ها دمساز می کند!

منتهم شدن خامنه ای به همسازي با وهابی ها، با توجه به سابقه دشمنی (خیمی) گفت: اگر با صدام آشتی کنیم با آل سعود نمی کنیم) و مقابله در افغانستان و... پی آمدهای سخت زیان بخش برای رژیم کودتا و حتی برای ایران دارد. زیرا بازتاب آن در منطقه شیعه نشین عراق و عربستان و شیعه های دیگر کشورهای واقع در خلیج فارس، آنها را نسبت رژیم و ایران بدبین می کند. بخصوص که هم اکنون، شیعه عراق «ایران» را منتهم می کند که با تغییر مسیر کارون و ریختن نفت به آب، موجب کم شدن آب شط العرب و آلوده شدن آن شده است و دو زیان برای روستائیان و صیادان بیار آورده است: خشک شدن مزارع و نخلستانها و نا ممکن شدن صید ماهی در شط العرب.

در خطبه نماز عید فطر، خامنه ای دو کار را با ادای یک جمله انجام داد: او گفت: اعتراف اشخاص در دادگاه و در برابر تلویزیون حجت است اما در باره دیگران، حجت ندارد. نوعی دلجوئی از هاشمی رفسنجانی. بدین ترتیب:

دادگاه نمایشی و فرمایشی باید بکار خود ادامه دهد. برنامه های تلویزیونی نه جنایت که عملی به صواب است. بدین قول، او کینه خود را اذعان می کند. این امر که دست از سر حجاب بر نمی دارند و مرتب با او برنامه تلویزیونی ترتیب می دهند، هم بخاطر جلب رضایت خامنه ای کینه توز است و هم برای شکستن روحیه اصلاح طلبان.

هاشمی رفسنجانی باید جذب شود بدون این که موقعیت بدست بیاورد و کروی و موسوی تسلیم و یا طرد شوند. اما این تدبیر او نیز بر ضد او خواهد شد. چرا که جنبش مردم را شفاف تر می کند. امکان پیوستن گروههای اجتماعی بیشتری را در جنبش فراهم می کند. همانطور که از پیش از انتخابات، هر تدبیر او و دستیارانش در کودتا، بر مخالفان او و رژیم کودتا افزوده است.

خامنه ای زورمداری و بی سوادی خود را نیز آشکار کرد. او بی سواد است چرا که نه تنها اعتراف تحت اجبار، بر ضد خود نیز، بی اعتبار است، بلکه حتی اگر هم زوری بکار نرفته باشد، حجت ندارد. زیرا ممکن است آفرار کننده صادق نباشد. قاضی می باید علم بر وقوع جرم پیدا کند و بر وفق اصول راهنمای قضاوت، حکم دهد. او زورمدار است چرا که سخن او صدور جواز شکنجه برای گرفتن اعتراف و ناگزیر کردن قربانیان شکنجه به تکرار آن در «دادگاه» و در برابر دوربین تلویزیون است.

جنبش ادامه دارد

رایحه خوش خدمت در سالهای قبل و بعد از تقلب در انتخابات دور قبل، همواره بر این فکراست که به دلیل خوش خدمتی و مقابله با جهان، مورد تایید «رهبر» و مردم است. اما در انتخابات شوراها شهر شکست سختی خورد و با کمک شورای نگهبان در انتخابات مجلس دور قبل تنها توانست حدود ۵۵ نماینده همراه خود را وارد مجلس سازد. در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با تمام تلاش رهبری که به بلند گوی آنها تبدیل شده بود در انتخابات شکست سختی خورد. اما به دلیل نزدیکی به خامنه ای، به دستور او عملیات تقلب - کودتا انجام شد و اعضای این گروه بار دیگر خود را پیروز خواندند و با اطمینان از این که ۴ سال حکومت خواهند کرد، کار خود را آغاز کردند. اما به دلیل اینکه فاقد مشروعیت هستند، با مشکلات بسیاری روبرو شده اند. این مشکلات موجب بروز اختلافاتی عظیم در میان آنها و دیگر گروهها گشته اند. این اختلافات نیز از راه حذف حل خواهد شد.

اما اسامی مؤثر شبکه تار عنکبوتی عضو رایحه خوش خدمت:

۱- محمود احمدی نژاد رییس جمهوری منتخب این گروه و فردی که «نظراتش با نظرات سید علی خامنه ای» بسیار نزدیک است. در دروغگویی او گویز و هیئت را از رو برده است. او دروغگویی را از مشاور و یار تحصیله کرده در آلمان، محمد علی رامین آموخته است. البته او تحت تعلیمات فریبکاری چون سید علی خامنه ای و مشاوران داخلی و خارجی او از جمله حسین شریعتمداری و حسن شایانفر و عبدالحمید مولانا و ولی نصر نیز قرار داشته است.

محمود احمدی نژاد از اعضای دفتر تحکیم وحدت در ابتدای انقلاب بود. از آن دفتر مورد حمایت قرار نگرفت زیرا خواهان حمله به سفارت روسیه بود. بعد ها دستیار حسن آیت و همدستان او در «انقلاب فرهنگی» و تعطیل دانشگاه ها شد. در جریان آن «انقلاب فرهنگی»، بسیاری دستگیری و اعدام و بسیاری از جلا وطن کردند. بسیاری از دانشجویان و اساتید اخراج شدند. در آن روزها، در کنار وی افرادی همچون حسن آیت و اسرافیلیان و هاشمی نمره و علی احمدی و ... وجود داشتند. اسرافیلیان را رئیس دانشگاه علم و صنعت کرده بودند و مرکز این باند شد.

بعد از جنگ و کودتای خرداد ۶۰، احمدی نژاد و باندی که او در آن عضو بود، در آذربایجان غربی و کردستان وارد عملیات بر ضد سازمانهای مسلح کرد و مبارزان ایرانی خارج از کشور شدند و در برخی از تروهای خارج و داخل کشور دخالت مستقیم یافت.

او بعد از انجام برخی ماموریت ها در استان اردبیل، از سوی هاشمی رفسنجانی به استانداری رسید و سپس به دلیل انجام معاملات خلاف قانون و فروش گازوئیل با کمک محصولی به شورای نگهبان رفت و کار مدیریت هیات نظارت بر انتخابات را بر عهده گرفت. سپس به دلیل انجام عملیات حذف بسیاری از کاندیداها شهردار تهران شد و قراردادهای فراوانی را با سپاه پاسداران منعقد ساخت. موانع بسیاری را پیش پای سپاه برداشت. در نتیجه، «رهبر» و سپاه و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و ترور به این نتیجه رسیدند که او جهت انتخاب پست

مبارزه با اراذل و اوباش و ... را به فرمان احمدی نژاد و نیز جمعیت اینترگران توسط رادان و زارع به انجام رساند و سرانجام در شمار جانیکارانی قرار گرفت که جوانان را بدان وضع فجیع، کشتند.

وی باجنای احمدی نژاد است و در جریان کودتای اخیر به احمدی نژاد قول داده بود که با سرکوب شدید مردم می تواند امنیت تهران را تضمین کند. اما به دلیل مقاومت مردم در برابر قوای سرکوب، خامنه ای مجبور به استفاده از نیروهای سپاه و بسیج و نیروی ناپو بر ضد مردم شد.

۵- وحید خوبی داماد احمدی مقدم و ضارب دکتر صادقی رییس دانشگاه علم و صنعت، وحید خوبی از اعضای بسیج دانشگاه می باشد که در کنار نیروهای انصار حزب الله در کار سرکوب مردم است. وی از سران مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است.

۶- احد قدیمی داماد پروین احمدی نژاد از گروه مداحان انصار حزب الله است. او سالها در مقام مداحی مانند بقایی و ارضی مشغول به کار بود با انتخاب پروین احمدی نژاد به عضویت شورای شهر تهران، او نیز به مقام ریاست حراست فرمانداری ها و دهداری های وزارت کشور رسید. به دلیل اختلاس از این کار برکنار شد و به مقام دیگری منصوب شد.

۷- داماد دیگر او روح الله بهمنی از مداحان معروف تهران و از اعضای برجسته باند انصار حزب الله است که در بسیاری از درگیری ها و سرکوب ها شرکت دارد.

۸- حسین شبیری رییس بانک مهر رضا و شوهر خواهر محمود احمدی نژاد است. وی از بدو بر سر کار آمدن احمدی نژاد و ایجاد بانک مهر رضا برای پوشش دادن به حل مشکلات نظامیان و بسیجیان وابسته، این بانک را تاسیس نمود و از قبل پولهایی که مردم برای زمین به این بانک واریز می کردند، وی سال گذشته ۱۵۰ میلیارد تومان به بسیجیان وام داد و گفته است که امسال این مبلغ را به ۲۵۰ میلیارد تومان افزایش خواهد داد.

۹- علی اکبر محرابیان وزیر صنایع و نماینده تام الاختیار رییس جمهوری در واردات و صادرات و صنعت خودرو سازی و واردات خود رو است. وی از دوستان بسیار نزدیک پدرش می باشد و به دلیل روابط خانوادگی به این مقام منصوب شده است. او در برخی اوقات به عنوان نماینده مورد وثوق احمدی نژاد پیام های خاص وی را برای سران کشورهای دیگر می برد.

۱۰- اسفندیار رحیم مشائی یاران دیرین محمود احمدی نژاد است. زمانی که او معاون امور فرهنگی شهرداری بود، با صرف پولهای شهرداری در خرید رای برای احمدی نژاد، از عوامل رسیدن او به ریاست جمهوری شد. در باب سابقه مالی وی، در کمیسیون قضایی و اصل نود مجلس، پرونده کسری حدود ۴۰ میلیارد تومان از پولهای شهرداری موجود است.

بعد از ریاست یافتن احمدی نژاد، او سازمان میراث فرهنگی و گردشگری را به مرکزی برای روابط خارجی مخفی احمدی نژاد تبدیل کرد. تحت پوشش مسائل فرهنگی خود و یارانش از جمله بقایی و ملک زاده بیشتر مشغول بردن و آوردن پیام های مخفی میان احمدی نژاد و برخی افراد در خارج از کشور شدند. او از جمله افرادی است که به دلیل

در صفحه ۷

ریاست جمهوری فردی مناسب است و با انجام تقلبات گسترده در سال ۸۴ وی را به ریاست جمهوری رساندند. او در مدت ۴ سال حکومت خود بسیاری از قراردادهای سنگین مالی را با سپاه منعقد نمود و در بسیاری موارد دست بسیج و نیروی انتظامی را در خوردن و بردن اموال و دارایی های مردم باز گذاشت. علاوه بر این، با تبعیت کامل از «منویات رهبری»، خامنه ای را متقاعد کرد که انتخاب مجددش می تواند سبب ادامه کار «دولت یک دست» تحت امر خامنه ای شود. در نتیجه با فرماندهی خامنه ای و با کمک دستیاران او، تقلب - کودتای انتخاباتی انجام شد و او، مجدداً، رییس جمهوری شد. غافل از این بود که اینبار مردم وارد عمل خواهند شد.

همه مسئولان سیاسی و حتی بسیاری از نزدیکان وی میدانند که فردی است لوجج و دروغگو و خشونت طلب. اما آنها معتقدند که او جهت ادامه حیات نظام ولایت فقیه، فردی است بسیار مفید.

به هر حال، خامنه ای سرنوشت خود را به سرنوشت احمدی نژاد گره زده است. کار به جایی رسیده است که دیگر از دست خامنه ای و احمدی نژاد هم کاری ساخته نیست. چرا که تضاد ملت با این رژیم قطعی و ملت وارد عمل گشته است. کوشش از سوی اشخاصی چون هاشمی و خاتمی و ... برای نجات «نظام جمهوری اسلامی» انجام می گیرد. زیرا این تقلا کنندگان به این نتیجه رسیده اند که «رهبر»، خود و ولایت فقیه را محکوم به زوال کرده است. فکر می کنند برای حفظ نظام باید کاری کرد. اما نه انقیاد نظامی - مالی که کودتا را انجام داده اند، حاضرند خطر را درک کنند و نه مردم حاضرند به حاکمیت این مافیاهای همچنان تن بدهند. در نتیجه، به نظر می رسد که این کوشش راه به جایی نبرد.

احمدی نژاد، بمحض این که ریاست جمهوری یافت، هم در سال ۸۴، به سرعت شبکه روابط شخصی قدرت را ایجاد کرد:

۲- داوود احمدی نژاد برادر محمود از بدو شروع به کار برادر، در کنار وی و مسئول بازرسی در دفتر او شد. در کنار اطاق هر وزیر یک پست بازرسی ایجاد کرد. اما کاری از پیش نبرد و متوجه شد که همه یاران رییس جمهور بر خلاف تعهدی که داشته اند افرادی هستند که به هیچ چیز باور ندارند و تنها به قدرت و مال بیشتر می اندیشند. سپس به دلیل مخالفت با انتصاب کردان به وزارت کشور، از کار خود استعفا داد و بعد از مدتی، دبیر کمیته دائمی پدافند غیر عامل شد.

۳- پروین احمدی نژاد خواهر محمود احمدی نژاد که از شغل معلمی برای انتخاب شدن برادر نهایت استفاده را از مدرسه ای که در آن بود کرد و در کنار فاطمه آجرلو، تلاش بسیاری برای انتخاب احمدی نژاد بعمل آورد. در نتیجه، به گروه رایحه خوش وارد شد. از قبل تبلیغات فراوان گروه حامی احمدی نژاد و با تقلب، در رده های آخر «انتخاب» شدگان به عضویت شورای شهر تهران قرار گرفت. او معاون مرکز امور زنان ریاست جمهوری نیز هست.

۴- اسماعیل احمدی مقدم سردار سپاه فرمانده سابق بسیج تهران از دستیاران «رهبر» در تقلب بزرگ و سرکوب جنبش عمومی بود و هست. بعد از ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد در سال ۸۴، به فرماندهی نیروی انتظامی رسید و طرح های بسیاری را از جمله طرح امنیت اجتماعی - طرح



وابستگی فامیلی در کنار احمدی نژاد قرار گرفته است. گفته می شود که در حال او مشغول تدارک اسباب ظهور امام زمان می باشد. او از جمله افرادی است که در خرافه غرق شده است. سالها قبل گفته بود: اگر امام زمان ظهور کند لازم به ساخت هتل نیست مردم ایران خانه های خود را در اختیار میهمانان قرار خواهند داد. دختر او همسر فرزند احمدی نژاد است. لازم به ذکر است که رحیم مشایقی قبل از انقلاب وابستگی هایی با سازمان مجاهدین خلق داشته است. بعد از دستگیری توسط بازجویان معروف آن روزها، توباب شد و خود بعد از مدتی به کار بازرجویی فراخوانده شد و جالبتر اینکه همسر وی نیز از جمله کسانی بود که توسط وی مورد بازرجویی قرار گرفته بود.

۱۱ - خورشیدی داماد محمود احمدی نژاد که اخیراً مسئولیت دفتر وی را بر عهده گرفته بود. اما بعد از اینکه رحیم مشایقی به دستور «رهبر» از معاونت اولی ریاست جمهوری برکنار شد و مقام داماد را آقا محمود به او داد، او در انتظار منصوب شدن به مقام دیگری است. پدر این شخص مدتهاست که با احمدی نژاد مخالف است و با عنوان دبیر کل جامعه خدمتگزاران مشغول مخالفت با کارهای او است.

شبکه احمدی نژاد وصل می شود به شبکه های هاشمی نمره و... برخی دیگر از اعضای وابسته به رایحه خوش خدمت:

۱۲- علیرضا علی احمدی از سران مافیاهای سرکوب های خیابانی - وزیر آموزش و پرورش - رئیس سابق دانشگاه پیام نور و از عوامل انقلاب فرهنگی و پدر زن مهرداد بدر باشد. وی از جمله اعضای شورای انقلاب فرهنگی است که سال ۷۸ طی قراردادی مدیریت صدها مدرسه راهنمایی و دبیرستان را به حوزه علمیه واگذار نمود. فردی است به ظاهر بسیار متعصب و از دوستان بسیار نزدیک به محمد علی رامین.

۱۳ - مهرداد بدرپاش داماد علی احمدی وزیر آموزش و پرورش در حکومت نهم و از روسای سابق بسیج دانشگاه صنعتی شریف و مشاور احمدی نژاد و رئیس ستاد مشاوران جوان او و مدیر عامل سایپا. وی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوبی خیابانی و دانشجویی بود. در دوران رئیس مشاوران جوان احمدی نژاد صدها سفر خارجی انجام داد که به مارکوپولو کوچولو معروف شد. قرار بود با تقرب در مقطع دکتری به تحصیل ادامه دهد که قضیه تقرب وی لو رفت و از این کار دست برداشت.

۱۴ - محمد علی رامین از بخش رسانه ای کودتاجیان. او متهم به شرکت در ترورهای خارجی می باشد و رئیس بنیاد هلوکاست و نیز مشاور احمدی نژاد است. محمد علی رامین تحصیل کرده آلمان و عضو سازمان ترور در خارج از کشور بوده است. طرح نابودی اسرائیل و همایش هلوکاست از راه نمائی های او به احمدی نژاد بوده است.

۱۵ - صفعلی براتلو فرماندار شهر ری و همزمان سرپرست معاونت سیاسی استانداری تهران است. او قبلاً رئیس یکی از هیات های مذهبی در غرب تهران بود که از این گروه دو نفر به شورای شهر تهران رفتند و یکی رئیس هیات مدیره سابق تیم پرسپولیس بود. او بعدها مسئول بسیج ادارات شد. گفته می شود که در ساختن زندان کهریزک و مدیریت آن نیز دخیل بوده است.

۱۶ - امیر منصور برقی فارغ التحصیل دانشگاه علم و صنعت است. آشنایی او با احمدی نژاد به زمانی بر می گردد که هر دو در کردستان حضور داشتند. این آشنایی زمینه شرکت او در حکومت احمدی نژاد شد. برقی

جنبش ادامه دارد

۲۵ - حاج منصور ارضی از مداحان و از اعضای مافیاهای مأمور سرکوبی خیابانی است. مشاور احمدی نژاد است و همواره در کنار او در سفرهای استانی و خارجی حضور دارد و برای او مداحی می کند. از دلایل نزدیکی این دو به یکدیگر مخالفت شدید با هاشمی رفسنجانی است.

۲۶ - پرویز اسماعیلی سردبیر جوان و مدیر مسئول تهران تایمز و رئیس خبرگزاری مهر و مشاور فرهنگی نیروی بسیج و مشاور انجمن قلم است. وی در برنامه تلویزیونی فریب شرکت کرد و قتل ندا آقا سلطان را به «منافقین و وابستگان به غرب» نسبت داد.

۲۷ - کاوه اشتیاردی معاون احمدی نژاد و عضو مافیاهای مأمور سرکوبی خیابانی و رئیس مؤسسه ایران است. بعد از ریاست جمهوری احمدی نژاد، کاوه که از چماقداران و حمله کنندگان به مراکز فرهنگی بود به حکومت آمد و بعد از نشریه قدس زمام نشریه ایران و موسسه ایرنا را در اختیار گرفت و در کنار آلهام به کار مطبوعاتی مشغول شد.

۲۸ - بابک افقهی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و دانشجویی و مشاور جوان در توسعه تجارت ایران است. افقهی از یاران نزدیک به سران انصار حزب الله و از جمله چماقداران بود.

۲۹ - «حجت الاسلام» مجتبی آقا تهرانی استاد اخلاق حکومت احمدی نژاد است. او کسی است که هر گاه بخواهد امام زمان را ببیند با نگاه به چشمان احمدی نژاد، امام زمان را می بیند!! مجتبی آقا تهرانی مسئول هیات فاطمیه قم است همان هیاتی که با کمک نیروهای انتظامی و بسیج به حسینیه درویش در قم حمله کرد. در حال حاضر، او از نمایندگان حامی احمدی نژاد در مجلس مافیاهای است.

۳۰ - محمد رضا تمدن نماینده سابق مجلس و استاندار تهران از اعضای وابسته به رایحه خوش خدمت دوست احمدی نژاد و محصولی

۳۱ - محمد جواد علی اکبری «حجت الاسلام» و رئیس سازمان ملی جوانان و نماینده ولی فقیه در اتحادیه اسلامی دانش آموزی و امام جمعه شهر دماوند بود. او به دلیل منبرهای خاصی که می رفت پس از پناهیان در جمع گروه هایی مانند انصارحزب الله از خطیبان معروف و پرطرفدار به شمار می رفت. اکبری در کنار سمت های سازمانی خود امام جماعت کابینه نیز هست. او عضو شورای عالی فرهنگ و کشور و عضو شورای انقلاب فرهنگی و عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجم است.

۳۲ - غلامحسین الهام - نام خانوادگی قبلی او عصا به دست است - نویسنده نشریات انصار حزب الله و سخنگوی دولت و وزیر دادگستری و عضو شورای نگهبان و معاون رئیس جمهوری و رئیس ستاد مبارزه با قاچاق و ارز و معاون موسسه النذیر و عضو شورای مرکزی موسسه ایران و استاد دانشگاه و... و همسر فاطمه رجیبی که فامیل وی از عصا به دست به الهام تغییر یافته است.

۳۳ - غلامحسین الهام از افراد سرکوبگر بعد از انقلاب و در میان انصار حزب الله فردی شناخته شده بود و هست. سالها در کنار احمد جنتی در فرماندهی سرکوب خیابانی شرکت داشت و به دلیل نزدیکی فکری با احمدی نژاد یکی از افراد همه کاره ماند وی گشت.

۳۴ - فاطمه رجیبی همسر غلامحسین الهام و از حامیان ولایت مطلقه فقیه و احمدی نژاد است و در تملق گوئی اندازه نگاه نمی دارد. چنانکه احمدی

نژاد را «نایفه هزاره سوم» می خواند. در ناسزا گوئی نیز اندازه نگاه نمی دارد. وی بسیار خشونت طلب و از مقاله نویسان نشریه انصار حزب الله است. از قبل تملق به احمدی نژاد، به سمت استادی دانشگاه خیر برگزیده شد. اما به دلیل بیسوادی و مدح و قدح از سوی دانشجویان اخراج شد. او دختر حجت الاسلام علی دوانی است.

۳۴ - مجید دوست علی عضو سپاه قدس است. او معاون دادستان کرمان و قاضی شرع و دبیر هیات وزیران احمدی نژاد است. او قاضی دادگاه قتل های محفلی کرمان بود. از هواداران مصباح یزدی است. جالب است که صلاحیت وی برای نمایندگی مجلس در دور هفتم رد شده بود. او قاضی شعبه پنجم دادگاه عمومی کرمان بود که حکم جنایتکاران محفلی را صادر کرد.

۳۵ - سردار مهدی هاشمی از فرماندهان سپاه است. او معاون شهرداری تهران و معاون وزیر کشور و مسئول ستاد سوخت. رئیس فدراسیون تیراندازی و معاون در پدافند غیر عامل و... و سردار سپاه است.

۳۶ - حسین شیخ الاسلام متولد ۱۳۳۱ است. او در سال ۱۳۵۰ به آمریکا رفت. در زمان تحصیل عضو انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکابود. یک دوره از هواداران سخت متعصب مجاهدین خلق شد. سالهای ۵۸ و ۵۹ را با دانشجویان پیرو خط امام، به بازاری، رمز گشایی و ترجمه، تکمیل و تحلیل اسناد لانه جاسوسی پرداخت. در سال ۵۹ در نخست وزیری کار دولتی خود را آغاز کرد. بعد از کودتای خرداد ۶۰، او معاون سیاسی وزارت خارجه شد و در معاونت او و وزیران همانند او، مدت ۲۰ سال کشور دچار بلاهای عظیمی در روابط خارجی بود. او از سال ۷۷ تا مدت ۵ سال سفیر فوق العاده و تام الاختیار خاتمی (در واقع خامنه ای) در سوریه بود و از دوستان نزدیک اختری در بیت رهبری است. در اولین همایش دیپلماسی اقتصادی (در سال ۸۲) به عنوان موفق ترین سفیر اقتصادی ایران معرفی گشت! از یاران نزدیک علی اکبرولایتی است. در سال ۸۱ مدیر نمونه ملی شد!! طرح گسترش حرم حضرت رقیه (س) و تکمیل مرقم عمارین یاسر و اوپس قرنی و ای بی بن قیس از افتخارات دوره خدمت او در سوریه می باشد.

حسین شیخ الاسلام دارای پرونده های بس قطور در زد و بندهای سیاسی ایران بعد از انقلاب و دخیل در ترورهای خارج از کشور و یار غار ولایتی در زد و بندها و ترورها بوده است.

۳۷ - عبدالرضا شیخ الاسلام رئیس دفتر احمدی نژاد در شهرداری تهران بود و استاندار هرمزگان شد.

۳۸ - علیرضا شیخ عطار برادر حسین شیخ عطار و از اعضای مافیای مطبوعاتی است. در نشریه همشهری مشغول بود و هم اینک نیز در باند سیاسی مشغول به کار است. وی اخیراً به سفیری سفارت ایران در آلمان رسیده است.

۳۹ - حسین شیخ عطار از نیروهای باند ترورهای سیاسی در داخل و خارج از کشور و عضو مافیای سیاسی و امنیتی نظام ولایت مطلقه فقیه است.

بهنگام استانداری آذربایجان غربی در سازمان ترور وارد شد و در ترورهای خارجی دست بکار شد. سپس وارد مخبرات شد و هم اینک در وزارت امور خارجه است. همسر وی نیز از افراد وارد شده به این وزارتخانه می باشد. همسر او مانند همسر متکی از

سازمانی دیگر به این وزارتخانه آمد تا در کنار همسر خود باشد. فریبا نمازی همسر شیخ عطار است و شیخ عطار معاون وزارت امور خارجه است.

۴۰ - منوچهر متکی متولد ۱۳۲۲ است. او تحصیلات خود را در دانشگاه بنگلور هندوستان انجام داده است. در راه اندازی اولین انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در بنگلور فعال بوده است. نماینده دوره اول مجلس بود. از دوستان اکبر ولایتی است. در سال ۱۳۶۴ سفیر ایران در ترکیه بود. از سال ۱۳۶۹ بمدت سه سال سمت معاونت امور بین الملل وزارت خارجه را یافت. او از افراد دخیل در قبول قطعنامه ۵۹۸ است. از سال ۱۳۷۲ سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن شد و در سال ۱۳۷۹ مشاور وزیر امور خارجه در امور بین الملل گشت. از ۱۳۸۰ تا به حال معاون ارتباطات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مسئولیت رایزنی ها و خانه های فرهنگ در کشورهای مختلف جهان را عهده دار بود. این شخص زیاد در ایران نبوده است. متکی به محض رسیدن به وزارت، شبکه تار عنکبوتی خود را ایجاد و بر وزارت خارجه حاکم کرد:

۴۱ - طاهره نظری مهر همسر منوچهر متکی که به این وزارتخانه به عنوان معاون وزیر نقل مکان نمود. او کارمند سازمان بهزیستی بود که به همراه همسر حسین شیخ عطار به این وزارتخانه آمدند. طاهره دو برادر دارد که به دستور همسر مقتدر به این وزارتخانه نقل مکان نموده اند به نام های:

۴۲- جواد نظری مهر برادر زن متکی است. او رایزن امور کار در سفارت ایران در بحرین است.

۴۳ - او وحید نظری مهر برادر زن متکی است. او مسئول خانه فرهنگ ایران در لندن است.

خود متکی یک برادر دارد و دو فرزند و یک داماد و سه بانجاق که به ترتیب مشاغل زیر را به دلیل «شایسته سالاری» رایحه خوش خدمت اشغال نموده اند:

۴۴- متکی برادر منوچهر متکی از معاونان وزیر مسکن

۴۵ - حمید رضا متکی پسر منوچهر متکی مدیر هماهنگ کننده هیات اعزامی به سوریه.

۴۶ - معصومه متکی دختر منوچهر متکی کارشناس قراردادهای عمرانی.

۴۷ - صمد کی زاده دارای مدرک سیکل است. او داماد منوچهر متکی و بدین خاطر، معاون اداره مجمع شیمیایی و خلع سلاح وزارت امور خارجه است.

۴۸ - علی علمی باجناق منوچهر متکی است. او مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لندن است.

۴۹ - حمید میرزایی باجناق منوچهر متکی است. او مسئول خانه فرهنگ ایران در بمبئی است.

۵۰ - مجتبی مردانی باجناق منوچهر متکی است. او سرکنسول ایران در حیدر آباد است.

۵۱ - سردار محمد علی آبادی یار و همراه احمدی نژاد در کردستان و آذربایجان غربی و همرمز وی در قرارگاه غرب کشور و معاون عمرانی شهرداری تهران در دوره قبل و رئیس سازمان تربیت بدنی و معاون رئیس جمهور و رئیس مجمع باشگاه فوتبال پرسپولیس است. از بساز و بفروش های معروف با خانه ای چند میلیارد تومانی در میرداماد. او نیز بستگان شایسته ای دارد که به مشاغل گمارده است.

۵۲ - محسن علی آبادی عضو هیات ریسه فدراسیون شنا است. او فرزند محمد علی آبادی معاون رئیس جمهور است. چند ماه پیش پرونده اختلاس و رشوه خواری وی در جریان ساخت چند ساختمان تربیت بدنی لو رفت به دلیل بستن قراردادهای صوری به



مبلغ بیست میلیارد تومان، زندانی شد. بعداً با پارتی بازی آزاد شد.
۵۳ - پاک وجدان باجناق علی آبادی مدیر کل امور اداری سازمان تربیت بدنی است. او از جمله افرادی است که در بساز و بفروشی با باجناق مربوطه شرکت دارد.

۵۴ - پاک وجدان فرزند باجناق علی آبادی و عضو هیات مدیره فدراسیون هندبال است. او نیز مانند فرزند علی آبادی همکار پدر در بساز و بفروش بوده است.

۵۵ - حسینی مدیر روابط عمومی فدراسیون فوتبال بدون هیچ سابقه ورزشی که گفته می شود داماد خواهر علی آبادی است.

۵۶ - همسر علی آبادی عضو هیات ریسه فدراسیون آمادگی جسمانی کشور است. البته او هم اصلاً اهل ورزش نبوده است.

۵۷ - احمد بزرگیان از دوستان بسیار نزدیک احمدی نژاد و عضو رایحه خوش خدمت و نماینده مجلس است.

۵۸ - مجتبی اعلائی از مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۵۹ - نسرین سلطانخواه عضو رایحه خوش خدمت و معاون وزیر کشور و از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۶۰ - سلطانی مشاور جوان وزیر تعاون و از اعضای رایحه خوش خدمت است.

۶۱ - عبدالله سلطانی ثانی عضو هیات مدیره سایا و دوست بزم پاش است. او عضو بسیج صنعتی شریف و همکار بسیج امریکایی و از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۶۲ - دلاور سیامی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۶۳ - سید رستم سید آغا خان از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های و عضو خیابانی رایحه خوش خدمت

۶۴ - سید سجادی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و رایحه خوش خدمت است.

۶۵ - رسول عباسی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۶۶ - محمد عباسی مدیر کل دفتر حکومت در مجلس و عضو مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۶۷ - مأمور دادن رشوه ۵ میلیون تومانی به نمایندگان، از سوی رحیمی، او بود.

۶۸ - مظاهر عزیز پور از مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۶۹ - عباس زاده مشکینی از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت و معاون سیاسی وزیر کشور و از عوامل دخیل در تقلب بزرگ انتخاباتی است.

۷۰ - محمد رضا علیان قائم مقام گروه مشاوران جوان رئیس جمهوری و از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۷۱ - حمید رضا علیان قائم مقام گروه مشاوران جوان رئیس جمهوری و از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۷۲ - سید جلال فیاضی رئیس سابق خبرگزاری ایران که از دوستان احمدی نژاد بود و عضو مافیای مطبوعاتی است.

۷۳ - گرچی مشاور جوان سایا از اعضای مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت است.

۷۴ - مجیدی معاون پارلمانی وزیر صنایع و معادن و عضو رایحه خوش خدمت و دوست وزیر صنایع در حکومت نهم است.

۷۵ - اسماعیل کوثری سردار سپاه و معاون کمیسیون امنیت ملی است. او نماینده مجلس دوره هشتم بود. از سرداران سپاه حامی کودتا است.

جنبش ادامه دارد

انقلاب اسلامی : این مافیاهای از اقتصاد جز رانت خوری نمی فهمند:

بحران اتمی - تحول های سیاسی مهم در سطح منطقه - غلبه تمایل ضد جنگ بر تمایل جنگ طلب:

مواد بسته پیشنهادی رژیم مافیاهای به دولتهای ۱+۵ :

بر اساس اولویت های منطقه ای و بین المللی محورهای مذاکرات برای صلح و رفاه را می توان در سه محور سیاسی - امنیتی، بین المللی و اقتصادی لحاظ نمود.

۱- محور سیاسی - امنیتی

۱- حفظ کرامت انسانها، احترام به فرهنگ ملت ها و تامین حقوق آنها

۲/۱ - تقویت ثبات و تحکیم صلح عادلانه، توسعه گستره مردم سالاری و پیشرفت دموکراسی و ارتقاء رفاه ملت ها در مناطقی که از بی ثباتی، نظامی گری، خشونت و تروریسم رنج می برند بر مبنای:

اول: احترام به حقوق ملت ها و منافع ملی کشورها

دوم: تحکیم حاکمیت ملی کشورها در چارچوب روش های مردم سالارانه

سوم: پرهیز از خشونت و نظامی گری چهارم: مقابله ریشه ای با تروریسم

نقاطی: در جهان به ویژه خاورمیانه، بالکان، بخش های از آفریقا و آمریکای جنوبی و شرق آسیا از جمله مناطقی هستند که در اولویت باید مورد توجه قرار گیرند. تعامل مشترک برای کمک به ملت فلسطین برای تدوین طرح جامع، مردم سالارانه و عادلانه برای دستیابی ملت فلسطین به حقوق اساسی خود می تواند نمونه ای از این همکاری ها باشد.

۲/۱ - مبارزه با تهدیدهای امنیتی مشترک از طریق مقابله اساسی، همه جانبه و موثر با عوامل ایجاد کننده و تقویت کننده تهدیدهای امنیتی از جمله تروریسم، مواد مخدر، مهاجرت های غیر قانونی، حمایت های سازمان یافته و دزدی دریایی.

۲. مسائل بین المللی

۱/۱- اصلاح ساختار سازمان ملل و شورای امنیت و ارتقای کارکرد آنها بر مبنای مردم سالاری و عدالت

۲.۲ - ارتقای وزن و جایگاه موضوعات زیست محیطی در مسائل بین المللی و مشارکت عمومی در مدیریت مسائل زیست محیطی

۳/۲- تعریف و تدوین عادلانه حقوق فضا و سهم شدن همه دارندگان فناوری فضا در مدیریت و بهره برداری عادلانه از آن

۴/۲- تعریف و تدوین حقوق مربوط به تبادل فناوری های نو و پیشرفته

۵/۲- توسعه نظارت قانونمند و عادلانه آژانس بین المللی انرژی اتمی و ایجاد سازوکار لازم برای بهره برداری همگانی از انرژی پاک هسته ای در زمینه کشاورزی، صنعت، پزشکی و تولید نیرو

تولید نیرو

۶۴ - ملک زاده معاون رحیم مثنائی و از اعضای واواک و عضو رایحه خوش خدمت است.

۹۵ - مؤمن بالله معاون پارلمانی وزارت ارتباطات و عضو رایحه خوش خدمت.

۹۶ - عبدالعلی میرکوهی معاون پارلمانی وزیر دادگستری و عضو رایحه خوش خدمت و از دوستان الهام است.

۶/۲- جهان شمولی معاهده NPT و سازماندهی عزم جهانی و اعمال برنامه واقعی و اساسی برای خلع سلاح کامل و جلوگیری قاطع از هر گونه توسعه و اشاعه تسلیحات هسته ای، شیمیایی و میکروبی.

۷/۲- ارتقاء ملاحظاتی اخلاقی و انسانی و حاکمیت کامل آنها در سازوکارها، مناسبات و رویه های بین المللی.

۳. محور اقتصادی

۱/۳- انرژی و امنیت آن در عرصه های تولید، عرضه و انتقال و مصرف

۲/۳- تجارت و سرمایه گذاری

۳/۳- ظرفیت سازی برای ارتقاء رفاه عمومی، فقر زدایی از جهان و کاهش فاصله طبقاتی و فاصله شمال جنوب

۴/۳- ریشه یابی عوامل بحران اقتصادی و مالی جهانی و جلوگیری از وقوع جنبه های دیگر بحران در عرصه اقتصادی جهان و طراحی سازوکاری جدید و عادلانه

۵/۳- مبارزه با اقتصاد زیر زمین، مفاسد اقتصادی، جرایم مالی و جنایات سازمان یافته علیه امنیت اقتصادی.

انقلاب اسلامی: همانطور که متن حکایت می کند، مواد ۵/۲ و ۶/۲ مربوط به موضوع می شود. این دو ماده را نیز به ظاهر نمی گویند که بنا بر گفتگو در باره پرونده اتمی ایران است. اما هرگاه بر «نظارت قانونمند و عادلانه آژانس بین المللی انرژی اتمی» باشد، ایران نیز تحت این نظارت قرار می گیرد. و هرگاه بنا بر جلوگیری از انتشار سلاح هسته باشد، از تولید سلاح هسته توسط ایران نیز جلوگیری می شود.

انتشار متن بسته پیشنهادی، واکنشهای متفاوتی را بر انگیزت. سرانجام امریکا و به دنبال او ۵ کشور دیگر اعلان کردند با ایران به گفتگو بنشینند:

تحولات سیاسی مهم در رابطه با ایران و روسیه و اسرائیل:

◀ نتان باهو، نخست وزیر اسرائیل و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل گفتند: ایران موجودیت اسرائیل را تهدید نمی کند.

◀ وزارت امنیت امریکا که سازمانهای اطلاعاتی این کشور را اداره می کند، گفت: تهدید ایران برای امنیت کشورهای منطقه کاهش یافته است.

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، یک گروه سیاستمداری دوحزبی که مقر آن در واشنگتن است و گروهی قدرتمند محسوب می شود، به باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا توصیه کرده است استراتژی سخت تری را در برابر ایران به کار گیرد تا مانع از دستیابی تهران به سلاح های گسترده جمع می شود.

در گزارش تازه این گروه، دو سناتور سابق ایالات متحده و یک ژنرال بازنشسته تاکید می کنند اگر امریکا به سرعت به تهدید ایران توجه نکند، اسرائیل به تنهایی در برابر ایران دست به اقدام نظامی می زند.

عنوان تیترو فرعی این گزارش «زمان از دست می رود» است، و منظور که سناتور سابق دموکرات، چارلز راب، می گوید این گزارش نتیجه جمع بندی کار کارشناسان است.

نویسندگان گزارش از تلاش های اوباما برای به کارگیری دیپلماسی در برابر ایران ستایش کرده اند، اما می گویند تهران احتمالاً توان آن را خواهد داشت که تا سال آینده دست کم یک بمب اتمی تولید کند. گزارش می افزاید فوراً لازم است که دیپلماسی فعلی با تهدیدهایی مبنی بر

تحریم های سخت تر و گزینه نظامی همراه شود.

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، به گزارش خبرگزاری فرانسه، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، خطاب به نمایندگان عضو حزب اکثریت، اظهار کرده است که دستگاه اطلاعاتی فرانسه به این نتیجه رسیده است که ایران در کار تولید بمب اتمی است. او گفت: ما نمی توانیم بگذاریم ایران به سلاح اتمی مجهز شود زیرا سلاح اتمی ایران تهدیدی متوجه اسرائیل است.

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، به گزارش نیویورک تایمز، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، گفته است: در ماه آینده، (۱ اکتبر) با ایران، به گفتگوی رود رو می نشینیم. پرونده اتمی ایران در راس مسائل مورد گفتگو قرار خواهد داشت. ایران می گوید مسائل گوناگونی وجود دارند که می خواهد در باره آنها با ما گفتگو کند. حرفی نیست. اما آنچه برای ما از اهمیت درجه اول برخوردار است، گفتگو در باره برنامه اتمی ایران و هدف ایران از فعالیتهای اتمی خویش است. ایران باید بداند که ما تن به گفتگوهای بی حاصل و طولانی نمی دهیم. در باره دولت ایران ما گرفتار وهم نیستیم. قصد ما اینست که در دیدار، رود رو، به ایران بپرسیم آیا ایران حاضر است برنامه تولید سلاح اتمی را رها کند یا خیر؟

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، کوریه اترانسپونال گزارش کرده است: با توجه به این امر که در باره برنامه اتمی ایران هیچگونه پیشرفتی حاصل نمی شود، اسرائیل به این نتیجه رسیده است که انتخاب دیگری جز حمله نظامی به ایران ندارد. اسرائیل بر این نظر است که یک حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران، این تأسیسات را از میان می برد و ایران را به روز اول باز می گرداند. مطبوعات امریکا از آن امر تکرارند که جامعه بین المللی نتوانسته است برنامه اتمی ایران را متوقف کند. در نتیجه، احتمال حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران قوت گرفته است. اوباما ۸ ماه است که در مقام ریاست جمهوری است اما هنوز ایران به پیشنهاد گفتگوی او پاسخ نداده است. اتحادیه اروپا همچنان موافق گفتگو است اما خواهان آنست که در اجتمعا سران ۲۰ کشور در روزهای ۲۴ و ۲۵ سپتامبر در پستبورگ، مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران وضع شوند.

اسرائیل از دست اوباما عصبانی است زیرا می بیند که او از شرط بوش برای ورود در گفتگو با ایران که توقف غنی سازی توسط ایران است، عدول می کند. اسرائیل از آن می ترسد که امریکا موافقت کند که ایران بتواند اورانیوم برای مصارف غیر نظامی، غنی کند.

نتیجه، مجازاتهای مقرر، لغو شوند. پس از آن، امریکا و ایران در باره عراق و افغانستان و منافع استراتژیک دو طرف به توافق رسند و امریکا بتواند قوای خود را از عراق و افغانستان خارج کند و اوباما این توافق را یک موفقیت به حساب آورد.

◀ با وجود این، در ۱۷ سپتامبر ۸۷، باراک اوباما اعلان کرد: امریکا از استقرار سامانه موشکی و رادار در لهستان و چک متصرف شده است. این انصراف، تغییری اساسی در رابطه امریکا و روسیه و نیز در نگرش امریکا به خطر موشکی ایران بشمار می رود.

امریکا سامانه موشکی را بجای چک و لهستان، در ناوگان خود در مدیترانه مستقر می کند. ارزیابی کنندگان دلیل این تغییر محل را از جمله عبارت می دانند از این که هرگاه قرار بر حمله اسرائیل به ایران شود، توانایی موشکی

در صفحه ۹



امریکا برای حمایت از حمله اسرائیل پیشتر است. و نیز، اگر امریکا خود بر آن شود به تأسیسات اتمی ایران حمله کند، نیروی موشکی از موقعیت بهتری برای حمله بهره ور است.

در باره ما به ازانی که امریکا از روسیه مطالبه می کند، روزنامه روسی کمرسان (به نقل مجله اکپرس ۱۸ سپتامبر) از قول یک مقام بلند پایه روسی می نویسد: امریکا از روسیه انتظار دارد در قبال پرونده اتمی ایران، رویه قاطعی اتخاذ کند و از فروش سامانه موشکی C-300 به ایران چشم ببوشد. نتان یاهو نیز برای منصرف کردن روسها از فروش این سامانه به ایران، سفر محرمانه چند ساعته ای به روسیه انجام داده است. آندرس فوگ راسموسن Anders Fogh Rasmussen دبیر کل ناتو نیز از روسیه خواست، برای وارد کردن فشار به ایران، به غرب بپیوندد. اما وزیر خارجه روسیه می گوید: نیاز به وضع مجازاتهای جدید نیست. احتمال این که گفتگوها با ایران به نتیجه برسند، قوی است.

اصرار به کاهش تنش از سوی امریکا، بهیچ رو، مانع از بحران سازی خامنه ای - احمدی نژاد نیست: احمدی نژاد در ۲۷ شهریور، در مقام سخنان پیش از اقامه نماز جمعه، بار دیگر، هلوکاست را منکر شد. با توجه به این واقعیت که سخنان او بلافاصله بعد از گزارش کمیته سازمان ملل مأمور رسیدگی به رفتار اسرائیل در جنگ غزه، اظهار شدند، سخت تعجب آور و مایه تأمل شد. چرا که گزارش کمیته براینست که اسرائیل مرتکب جنایات جنگی شده است و سخنان احمدی نژاد گزارش را به باد فراموشی سپرد.

سخنان او سبب شد که دولتهای غرب، به اتفاق، سخنان او را ستیف ارزیابی کنند و «یهود ستیزی» را محکوم کنند. سخنان فراتر والتر اشتاین مایر، وزیر خارجه آلمان، تحقیر و توهین آمیز بودند: «احمدی نژاد با بیان مهملات و اراجیف غیر قابل تحمل ننگ کشور خود است.» او ادامه داد که جهانیان متحداً می

باید با «یهود ستیزی» مقابله کنند. انقلاب اسلامی: بهتر بود وزیر خارجه آلمان اظهار نظری هم نسبت به جنایت اسرائیل در فلسطین می کرد تا نگویند در سوسیالیسم اروپائیان، برای انسان و حقوق او محلی باقی نمانده است.

در کشور نیز، رژیم کودتا، پرونده اتمی را وسیله تسویه حساب نه تنها با اصلاح طلبان (خاتمی و روحانی و...) که با اصول گرایانی نظیر لاریجانی کرده است. روزنامه اعتماد (۲۸ شهریور) برنامه مستندی را که شبکه سوم تلویزیون رژیم یخی کرده است، مورد انتقاد قرار داده است. چرا که هدف از یخی این برنامه جز این نبوده است که خیانت خاتمی و روحانی و لاریجانی و... را ثابت کند. یخی اینگونه برنامه ها گویای این واقعیت است که رژیم کودتا، راه حلی جز حذف، برای بحران، سخت شدیدی که با تقلب در انتخابات بوجود آورده است، نمی شناسد.

اسرائیل و امریکا بر سر تقدم و تأخر مسائلی که باید حل شوند، اختلاف دارند: اسرائیل مسئله برنامه اتمی ایران را مقدم می داند و امریکا مسئله صلح میان فلسطین و اسرائیل و تشکیل دولت فلسطینی مستقل را. در ۱۹ سپتامبر (اینترپرس سرویس) هلنا کوبان، مقاله ای در این باره انتشار داده است:

کمیسیون قضائی، تحقیق در باره وقوع جنایت جنگی در جنگ غزه، گزارش خود را تسلیم سازمان ملل کرد. بنا بر این گزارش، اسرائیل مرتکب جنایت جنگی شده است. گزارش حماس را نیز بخاطر شلیک خمپاره به مناطق غیر نظامی اسرائیل، مرتکب جنایت جنگی دانسته است.

جنبش ادامه دارد

آن روند. آنها دو انتخاب بیشتر نخواهند یافت: بازگشت و یا مقابله.

* امریکا بزرگ ترین فروشنده اسلحه در جهان:

◀ در ۶ سپتامبر ۲۰۰۹، نیویورک تایمز آمار فروش اسلحه، در سال ۲۰۰۸، را انتشار داده است. بنا بر این آمار، دو سوم اسلحه ای که فروخته شده اند را امریکا فروخته است. بنا بر گزارش کنگرس، از مبلغی که خریداران اسلحه امریکا پرداخته اند، ۶۸/۴ درصدش را به امریکا پرداخته اند.

فروش اسلحه در سال ۲۰۰۸ بمیزان ۷/۶ درصد کاهش یافته است. با وجود این، سر به ۵۵/۲ میلیارد دلار زده است. اما فروش اسلحه از سوی امریکا ۵۰ درصد افزایش یافته و ۳۷/۸ میلیارد دلار شده است. در سال ۲۰۰۷، ۲۵/۴ میلیارد دلار بود.

بعد از امریکا، دومین فروشنده اسلحه ایتالیا است. این کشور در سال ۲۰۰۸، اسلحه ای به ارزش ۳/۷ میلیارد دلار فروخته است.

روسیه مقام سوم را دارد با فروش ۳/۵ میلیارد دلار اسلحه.

خریداران عمده کشورهای خاورمیانه و آسیا هستند. خریداران عمده اسلحه از امریکا، عبارتند از امارات متحده عربی (۹/۷ میلیارد دلار) و مراکش و تایلند و هند و عراق و عربستان سعودی و مصر و کره جنوبی.

انقلاب اسلامی: در همان حال که اقتصاد جهان در رکود می رفت، بازار اسلحه در رونق بوده است. میان آن و این رونق البته رابطه است: جنگ و حالت جنگ و بحران ها مانع از رشد اقتصاد واقعی و سوق دهنده سرمایه ها به بورس بازیها می شوند. اقتصاد ایران نیز قربانی رژیم استبدادی و قرار گرفتن کشور در حلقه آتش، بنا بر این، اقتصاد رانت خوری است:

افزایش ها: حجم نقدینگی، کسر بودجه، میزان تورم، فقر، بیکاری و...

* حجم نقدینگی از ۱۹۰ هزار میلیارد تومان فروتر شد:

◀ در ۲۲ شهریور ۸۸، ایلنا گزارش کرده است: مانده نقدینگی با ۱۵/۹ درصد رشد نسبت به سال ۸۶ به ۱۹۰/۴ هزار میلیارد تومان رسید که از این رقم ۲۷/۶ درصد را پول و ۲۲/۴ درصد را شبه پول تشکیل می دهد. میزان نقدینگی تا پایان سال ۸۳ و پیش از آغاز به کار دولت نهم ۱۶۸ هزار میلیارد تومان بود که در این سالها با رشد بی سابقه به ۱۹۰ هزار میلیارد تومان رسید.

* گزارش بانک مرکزی در باره کسر بودجه و قیمتها و رکود:

براساس گزارش عملکرد ارایه شده از سوی بانک مرکزی، پرداختهای هزینه ای (جاری) دولت در سال گذشته در مقایسه با سال قبل (۸۶) ۳۳/۹ درصد رشد داشته است. همچنین تراز عملیاتی دولت (تفاوت درآمدها و

پرداختهای هزینه ای) رقمی بالغ بر ۱۸۵ هزار میلیارد ریال کسری داشته که در نتیجه کسری تراز عملیاتی و سرمایه ای (کسری بودجه) دولت به ۱۸۱/۸ هزار میلیارد ریال بالغ شد. این رقم کسری، معادل ۵/۱ درصد تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری برآورد شده است.

براساس گزارش رسمی بانک مرکزی، متوسط شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال گذشته معادل ۲۵/۴ درصد افزایش یافت که در مقایسه با رشد سال ۸۶ (۱۸/۴ درصد) از روند افزایشی برخوردار بوده است. براین اساس افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال قبل به نسبت سال ۸۶ عمدتاً ناشی از افزایش شاخص بهای دو گروه اصلی "خوراکی ها"، "آشامیدنی ها"، "مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوختها" گزارش شده است.

از نیمه دوم سال ۸۷ با توجه به بحران مالی آمریکا و اثرات آن بر اقتصاد جهانی، بازار سرمایه ایران نیز متأثر از شرایط رکودی حاکم بر جهان شد. علی رغم روند مثبت حاکم بر بازار به دلیل شرایط رکودی حاکم بر مسکن به بازار سرمایه در نیمه دوم ۸۷، این بحران به همراه کاهش قیمت های جهانی برخی فلزات از جمله فولاد باعث کاهش مجدد شاخص های قیمت در بازار سرمایه شد. با گسترده شدن آثار این بحران، بازار سرمایه شاهد رکود عمیق تری باشد.

* رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس: بخش تولید به ۱۰ میلیارد تومان نقدینگی نیاز دارد:

◀ به گزارش اعتماد، ۱۹ شهریور ۸۸، سید حسین هاشمی، رئیس کمیسیون صنایع و معادن گفته است: یخش تولید کشور برای رهایی از مشکلات به ۱۰ هزار میلیارد تومان (۱۰ میلیارد دلار) نقدینگی فوری احتیاج دارد که دولت باید برای تامین این میزان کمبود چاره یی بیندیشد.

* دخل خانوارها ۵۰ هزار تومان کمتر از خرج آنها است:

◀ در ۳۰ شهریور ۸۸، سرمایه گزارش کرده است: چکیده نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال گذشته نشان می دهد متوسط کل هزینه خالص سالانه یک خانوار شهری ۹۴ میلیون و ۴۲۱ هزار ریال بوده است که نسبت به رقم مشابه در سال قبل ۱۵/۹ درصد افزایش نشان می دهد. این در حالی است که متوسط درآمد اظهارشده سالانه یک خانوار شهری ۸۸ میلیون و ۲۱۹ هزار ریال بوده که نسبت به سال قبل ۱۳/۱ درصد افزایش داشته است. به گزارش مرکز آمار ایران، در حالی که متوسط کل هزینه خالص ماهانه یک خانوار شهری در سال گذشته بیش از ۷۸۵ هزار تومان بوده، متوسط درآمد ماهانه اظهارشده یک خانوار شهری حدود ۷۳۵ هزار تومان است، یعنی هزینه یک خانوار شهری ماهانه ۵۰ هزار تومان بیش از درآمدش بوده است.

* ۴۰۰۰ کارگر آلومینوم در خطر بیکار شدند:

◀ در ۲۶ شهریور ۸۸، به گزارش عیسی رضایی، رئیس هیئت مدیره شرکت آلومینیوم اراک گفته است: این شرکت در سال گذشته با زیان ۵۶ میلیارد تومانی مواجه شده و پیش بینی می شود در سال جاری این رقم بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد تومان باشد. شرکت آلومینیوم اراک هم اینک ۴ هزار نفر پرسنل و کارگر در اختیار دارد و تنها علت ادامه فعالیت این شرکت بحث اشتغال این کارگران است. مجموعه شرکت سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان به عنوان سهامدار اصلی شرکت آلومینیوم نیز علت ادامه کار را در این کارخانه جلوگیری از بیکاری کارگران ذکر کرده است. دولت باید برای ادامه حیات این مجموعه تدبیری بیاندیشد در غیر این صورت این کارخانه با بحران مالی و کارگری مواجه خواهد شد.

* واردات میوه، کشاورزان ایران را ورشکسته کرده است:

◀ در ۲۶ شهریور ۸۸، به گزارش ایسنا، گمرک ایران گزارش داده است که در پنج ماه اول امسال بیشتر از ۳۹۷ هزار تن میوه وارد ایران شده است که نسبت به سال گذشته ۶۶ درصد افزایش نشان می دهد. ارزش میوه های وارداتی در پنج ماه اول سال گذشته ۱۱۷ میلیون دلار بوده در حالی که این رقم در پنج ماه اول امسال به ۱۹۵ میلیون دلار رسیده است.

بیشترین میوه های وارداتی از کشورهای ترکیه، امارات و فیلیپین بوده و بعد از این سه کشور هم پاکستان، چین، ویتنام، مصر، مازنی، فرانسه، شیلی، کانادا، سریلانکا، سوریه، تایلند، ایتالیا، افغانستان، اندونزی، و آفریقای جنوبی قرار دارند.

موز، پرتقال و گلابی عمده ترین میوه های وارداتی به ایران بوده و در پنج ماه اول سال بیشتر از ۲۶۵ هزارتن موز، ۹۲ هزار تن پرتقال و بیشتر از ۹ هزارتن گلابی وارد ایران شده است.

انگور، مویز، سیب، نارنگی، لیمو، آناناس، نارگیل، بادام هندی، انجیر، گریپ فروت از جمله دیگر میوه های وارداتی به ایران است. در میان محصولات که در پنج ماه اول سال وارد شده اند، محصولاتی نظیر انگور خشک به چشم می خورد که تولید آنها در ایران بسیار بالاست و جزو محصولات صادراتی به حساب می آیند.

به دلیل افزایش واردات میوه، برخی تولید کنندگان داخلی میوه نظیر پرتقال و نارنگی بارها اعتراض خود را نسبت به آن اعلام کرده اند. به عقیده این گروه، واردات میوه ارزان باعث شده تا تولیدات داخلی با وجود کیفیت بالا، نتوانند با محصولات وارداتی رقابت کنند و با همین دلیل تولیدات باغداران روی دستشان مانده است. ورشکستگی کشاورزان ایران را تهدید می کند.

* افزایش ۳۱ درصدی واردات برنج در پنج ماهه اول امسال

◀ در ۲۳ شهریور ۸۸، به گزارش ایسنا، با آنکه برنجهای وارداتی استاندارد نیستند، بنا بر گزارش گمرک، در پنج ماهه نخست امسال ۶۵۴ هزار تن برنج به ارزش ۵۴۲ میلیون دلار وارد کشور شده که ۲/۷۴ درصد از ارزش کل واردات را شامل می شود. این میزان در سال گذشته ۴۳۴ هزار تن به ارزش



۱۷۴ میلیون دلار بود که ۰.۷۳ درصد از ارزش کل واردات را شامل می‌شد. بدین ترتیب طبق این اعلام گمرک کشور، در این مدت میزان واردات برنج به کشور از نظر وزن ۵۴.۲۶ درصد و از نظر ارزش ۳۱۱.۳۱ درصد افزایش داشته است.

● برنج کاران معطل مانده‌اند چه باید بکنند اگر از خانه بیرون بیاییم و نخواهیم تحصن کنیم می‌گوییم "اراذل و اوباشیم" اگر همه در خانه بمانیم و با شرایط موجود بسازیم خرج زندگی‌مان را چه باید بکنیم.

*** فروش نفت با قیمت ۸ دلار زیر قیمت بازار:**

◀ در ۲۶ شهریور ۸۸، به گزارش آینده نیوز، نفت تحویلی ایران در ماه جاری میلادی سپتامبر و ماه آینده اکتبر به میزان هشت دلار زیر قیمت تاختی‌های عمده قیمت گذاری بازار نفتی دنیا به مشتریان عرضه می‌گردد.

بر اساس گزارش منتشر شده دیروز از سوی خبرگزاری نفتی "آرگوس" در لندن که به تجزیه و تحلیل و تحولات قیمت ها در بازارهای نفتی می پردازد، فروش نفت ایران به خریداران نفتی با تخفیفهای نجومی همراه شده است.

فرمول قیمت گذاری نفت ایران برای مقاصد نفتی مدیترانه و شمال غرب اروپا و همچنین آسیایسپیک بر اساس شاخصهای مختلف قیمت گذاری سنجیده می شود که متاسفانه به علت عدم مدیریت مناسب و تدبیر لازم و عدم بکارگیری امکانات کشور در جهت فروش مناسب نفت کشورمان، امور بین الملل شرکت ملی نفت ایران نفت خام کشور را با تخفیفهای بیش از پنج دلاری برای تحویل به صورت اف-اوب-فوب (FOB) جزیره خارک به مقصد مدیترانه به مشتریان خود عرضه می کند.

همچنین نفت خام ایران برای عرضه در بازارهای آسیا-پاسفیک با تخفیف بیش از هشت دلاری نسبت به شاخص قیمت گذاری که نفت دویی می باشد، به مشتریان خود عرضه می‌شود.

علیرغم ادعاهای بی‌اساس شرکت ملی نفت ایران در زمینه فروش مناسب نفت ایران به مشتریان نفت ایران، به دلیل عرضه نفت با میزان سولفور بالا و همچنین کم بودن عدد ای-بی-ای-نفت صادراتی خصوصا دو حوزه نفتی شوش و نوروز در خلیج فارس و عدم تاسیس امکانات مخلوط کردن نفت سبک و سنگین، این سرمایه خدادادی که عمده درآمدهای ارزی کشور از فروش خام آن عاید کشور می‌شود، به قیمت ارزان به خریداران نفتی عرضه می‌گردد که این خود ضایعه ای جبران ناپذیر به کشور محسوب می‌شود.

*** سالانه ۱۴ میلیارد لیتر سوخت از کشور قاچاق می‌شود:**

◀ در ۱۳ شهریور ۱۳۸۸، سحام نیوز خبر داده است: ایران خبر در خبری از قاچاق سالانه ۱۴ میلیارد لیتر سوخت خبر داد. بر اساس گزارشی که یکی از نهادهای مسئول در کشور تهیه و به مقامات ارشد نظام ارائه کرده است، قاچاق سوخت در وضعیت بسیار حادی قرار داشته و علی‌رغم تمامی تلاشها در این خصوص، نتیجه به دست آمده بسیار ناچیز است.

در این گزارش، با اشاره به دخالت برخی مدیران محلی در امر قاچاق سوخت و دلایل متعدد دیگر در این خصوص، از آمار عجیب ۱۴ میلیارد لیتر سوخت طی یک سال در کشور یاد

جنبش ادامه دارد

توزیع این سی دی ها کاملا مطوع و موافق بوده است، این در حالی است که تهیه ویدئوهای مذکور که به کالبدشکافی مدعیات آقای احمدی نژاد می پردازد توسط یک فعال مطبوعاتی (الف. ف) به طور مستقل صورت پذیرفته است و نامبرده علیرغم این موضوع تنها مدت دو روز را در بازداشت به سر برده بود.

◀ در ۱۸ شهریور ۸۸، اتحادیه اروپا بار دیگر از رهبران ایران خواست با پایبندی به تعهدات بین المللی شان، اجرای حکم اعدام نوجوانان، بهنود شجاعی، رضا پاداشی و حسین حقی را متوقف کند.

◀ در ۱۸ شهریور ۸۸، کانون صنفی معلمان ایران در اطلاعیه ای ادامه بازداشت رسول بدایی، از فعالان حقوق معلمان، را محکوم کرده است.

◀ در ۱۹ شهریور ۸۸، در پی لغو برگزاری مراسم سالگرد درگذشت آیتالله محمود طالقانی در حسینیه ارشاد، خانواده آیتالله طالقانی در اطلاعیه‌ای از همه علاقه‌مندان دعوت کردند تا در مراسم بزرگداشت او در دفتر فرزندش، خاتم اعظم طالقانی، شرکت کنند.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۸، محسن دکمه چی حدودا ۵۰ ساله و از بازاریان شناخته شده بازار تهران روز دوشنبه ۱۶ شهریورماه با یورش مامورین واواک به محل کسب ایشان در بازار تهران او را دستگیر کردند. او ابتدا به منزل شخصی اش برده شد و منزل او را مورد بازرسی قرار دگرفت.

دکمه چی به خانواده های زندانی سیاسی که سرپرست آنها دستگیر شده اند برای امرام معاش به آنها کمک مالی می نمود.

◀ در ۲۰ شهریور ۸۸، محمد عزلتی مقدم، از اعضای ارشد ستاد ایثارگران میرحسین موسوی، در منزل خود بازداشت شد. عدهای با حضور در محل منزل محمد عزلتی مقدم، که از سالها سابقه حضور در سپاه در دوران جنگ برخوردار است ابتدا به تفتیش منزل وی اقدام کردند و سپس او را بازداشت کردند و با خود بردند.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، به گزارش سایت تغییر، دکتر سید ابراهیم امینی از مشاوران انتخاباتی شیخ مهدی کروبی و همچنین نماینده مردم شهر نورآباد در استان فارس و عضو هیات رئیسه مجلس ششم و استاد حقوق در دانشگاه شیراز عصر امروز در منزل خود در شیراز بازداشت شد.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، با وجود گذشت ۳ ماه از تاریخ بازداشت مهندس کیوان حسینی (۲۳ خرداد) و وعده یک ماه پیش مسئولین مبنی آزادی وی اکنون مقامات قضایی میگویند که دادستان جدید تهران از آزادی او جلوگیری میکند.

بازجویان به تازگی موضوع ارتباط وی با سایتیهای مانند "روز" و "ایران امروز" طرح کرده اند. از او حتی در مورد نحوه ارتباط با مرحوم فروهر هم بازجویی به عمل آمده است! به نظر میرسد تعددی در طولانی کردن بازجوییهای ایشان وجود دارد.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، به گزارش سایت نوروز شمس الدین عیسانی از اعضای ستاد میرحسین موسوی که در تیر ماه بازداشت و پس از چند روز آزاد شده بود، دیروز بازداشت شد.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، مادران عزادار، مادران زندانیان سیاسی، زنان و دختران جوان و تعداد زیادی از مردم در پارک لاله تهران اقدام به تجمع اعتراضی نمودند.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، تارنمای فرهنگ ایران، در چهارم ماه اوت ۲۰۰۹، در خواستی از سوی آقای سورین مارگولیس وکیل علی وکیلی راد، یکی از قاتلین شاپور بختیار، به دادگاه فرانسه ارائه شد که در آن آزادی مشروط و،

سپس بازگرداندن تنها قاتل دستگیر شده در این پرونده را به ایران خواستار شده بود.

◀ در ۳۱ شهریور، محمود احمدی نژاد از معاوضه دختری فرانسوی که بی گناه دستگیر و تحت محاکمه قرار گرفته است با قاتل بختیار، سخن گفت.

◀ در ۲۱ شهریور ۸۸، کیهان کلهر نوازنده کمانچه و آهنگساز که در سال بیش از ۵۰ کنسرت خارجی در سراسر جهان دارد، جمعه شب گذشته در حالی که برای اجرای برنامه ای در فرانسه عازم این کشور می شد بازداشت شد.

◀ در ۲۲ شهریور ۸۸، ماشاءالله شمس‌الواعظین، روزنامه نگار ایرانی، از انجام هر گونه گفتگو با رسانه‌های فراسی‌زبان خارج از ایران منع شده است.

◀ در ۲۲ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران، دادگاه دانشجوی زندانی شبنم مددزاده و برادرش فرزاد مددزاده پس از نزدیک به ۷ ماه اسارت و بلاتکلیفی در بند مخوف ۲۰۹ زندان اوین به تعویق افتاد. دانشجوی زندانی شبنم مددزاده و برادرش فرزاد مددزاده که نزدیک به ۷ ماه است در بند مخوف ۲۰۹ زندان اوین بسر می برند، اخیرا به آنها اطلاع داده شده بود که روز یکشنبه ۲۲ شهریورماه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار خواهد شد رئیس این شعبه فردی بنام محمد مقیسه ای معروف به (ناصریان) از اعضای کمسیون مرگ قتل عام زندانیان سیاسی ۶۷ است.

◀ در ۲۲ شهریور ۸۸، ماموستا ایوب گنجی از نویسندگان و فعالان ملی-مذهبی کردستان پس از ۱۷ ماه بازداشت موقت، توسط شعبه دوم دادگاه ویژه روحانیت به ۱۰ سال زندان و ۰ سال تبعید محکوم شد.

◀ در ۲۳ شهریور ۸۸، مأموران دادگاه ویژه روحانیت و نیز مأموران واواک قم به منظور بازرسی از منازل و بازداشت تعدادی از طرفداران آیت الله العظمی منتظری به منازل آنها رفتند. از جمله به منزل حجة الاسلام احمد منتظری (فرزند آیت الله العظمی منتظری) رفته و سه فرزند ایشان آقایان محمد مهدی منتظری (۲۲ ساله)، محمد علی منتظری (۲۰ ساله) و محمد صادق منتظری (۱۸ ساله) را بازداشت نموده و نیز کیس کامپیوتر ایشان را به همراه بردند. همزمان منازل چند نفر از طرفداران ایشان بازرسی شده و خود افراد یا فرزندان آنها بازداشت شده اند.

◀ در ۲۴ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، همزمان با بازگشایی دانشگاه رازی کرمانشاه در زمان انتخاب واحد دانشجویان، فشارهای گسترده بر فعالان دانشجویی دانشگاه رازی کرمانشاه به علت اعتراضات دانشجویان به نتایج انتخابات نیز آغاز شده است. بگونه ای که همزمان با احضار گسترده دانشجویان به کمیته انضباطی و صدور بیش از ۲۰ ترم حکم تعلیق برای دانشجویان این دانشگاه، ۱۰ دانشجوی نیز به اداره اطلاعات فراخوانده شدند.

حشمت الله مطاعی دانشجوی کارشناسی ارشد، سیامک غیانی، آبتین یگانه، اشکان مسیبیان، بابک غیانی، روشنگ امیریان، اکرم شیخ پور، روناک محمدی، محمدجعفری، شکوه احمدی، دانشجویان احضار شده این دانشگاه هستند.

پس از مراجعه این دانشجویان، آنان با رفتارهای بسیار بد مأموران امنیتی مواجه شده و تعدادی از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

گفتنی است پیش از این نیز ۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران و تعدادی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، سه دانشجوی دانشگاه ملازندان، تعدادی از فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز و دانشگاه قزوین، ۲ تن از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه خواجه نصیر نیز به نهادهای امنیتی احضار شده بودند.

◀ در ۲۴ شهریور ۸۸، به گزارش «پارلمان‌نیوز»، صفحه اصلی این ارائه دهنده سرویس ویلاگ در آدرس <http://www.persianblog.ir> فیلتر

شده و بدین ترتیب امکان به روز رسانی ویلاگ‌های ثبت‌شده، ثبت ویلاگ جدید و استفاده از امکانات صفحه اصلی پرشین بلاگ محدود شده است. همچنین اخبار حاکی از آن است که مدیران پرشین بلاگ نیز به برخی از مراجع قضایی احضار شده‌اند.

پرشین بلاگ به دلیل آنکه فضای آزادتری را نسبت به سایر ارائه دهندگان سرویس ویلاگ در ایران، برای ویلاگ نویسان فراهم کرده است، از سال گذشته به شدت مورد حمله برخی از رسانه‌های حامی دولت بود.

◀ در ۲۴ شهریور ۸۸، خاتم مهین شادپور ۶۸ ساله مادر حسین توکلی برازجانی که در زیر شکنجه در آگاهی شاپور به قتل رسیده و فرزند دیگر او عباس توکلی برازجانی که در حال حاضر در بند ۶ زندان گوهرشدت بصورت بلاتکلیف بسر می برد پس از افشای قتل فرزندش در رسانه‌ها و ارسال گزارش آن به سازمانهای حقوق بشری تهدیدات و فشارهای مامورین آگاهی بر این خانواده شدت یافت. مامورین آگاهی با تماسهای تلفنی ممتد ابتدا ایشان را تهدید می کردند که مسئله قتل فرزندش را نباید پیگیری کند در غیر اینصورت برای فرزند دیگرش که در زندان بسر می برد حکم اعدام صادر خواهند کرد و همچنین جان سایر اعضای خانواده بخصوص دختران جوان را به خطر خواهد انداخت و باعث ناپدید شدن آنها خواهد شد.

تا اینکه خاتم شادپور را روز چهارشنبه ۱۸ شهریور ماه به آگاهی شاپور فراخواندند. خاتم شادپور توسط سرگرد پاسدار نریمانی همراه با ۳ نفر دیگر ایشان را برای چند ساعت مورد بازجویی و تهدید و فشار قرار دادند و مجبور کردند برگه ای را امضاء کند که بنا بر آن، فرزندش بطور طبیعی مرده و او از کسی شکایت ندارد.

◀ در ۲۵ شهریور ۸۸، حدود ۲۰ تن از دانشجویان دانشگاه هنر به کمیته انضباطی و حراست و لاقال یک دانشجوی این دانشگاه به دادگاه انقلاب احضار شدند.

دکتر سید حسن سلطانی معاون دانشجویی دانشگاه هنر به دلیل حمایت از دانشجویان در مقابل حمله لباس شخصی ها به خوابگاه و محوطه دانشگاه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و از یکی از بازداشتگاه های نهاد های امنیتی مورد ضرب و جرح شدید قرار گرفته است. دکتر سلطانی پس از آزادی از معاونت دانشجویی عزل شد.

◀ در ۲۵ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار «آینده»، پیش از این صدواسیما با نمایش تصاویر محسن روح الامینی، امیر جوانی فر و محمد کامرانی، از کشته شدن ۳ نفر در بازداشتگاه کهریزک خبر داده بود، اما با پیگیری پرونده کهریزک در دستگاه قضایی و مراجعه خانواده یکی از قربانیان جهت شکایت، يك نفر دیگر به قربانیان بازداشتگاه کهریزک اضافه شده است.

فرد مذکور که رامین آقازاده قهرمانی نام دارد، پس از دستگیری توسط مامورین به بازداشتگاه کهریزک برده شده است.

◀ در ۲۵ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های دستگیر شدگان در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند و خواستار آزادی عزیزان خود شدند.

◀ در ۲۵ شهریور ۸۸، به گزارش پارلمان‌نیوز، محمد رضا نسب عبداللهی، روزنامه نگار مقیم شیراز ۳ روز پیش به اتهام انتشار خبر کشف چهار صندوق رای در ویلاگش به اتهام «تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب» محاکمه شده است.

◀ در ۲۵ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، برطبق حکم صادره توسط شعبه دادگاه شهر بابل، ایمان صدیقی، محسن برزگر، نیما نحوی، به ۱۰ ماه حبس تعزیری و ۵ سال محرومیت از تحصیل در دانشگاه نوشیروانی بابل، سیواش سلیمی نژاد و علی تقی پور به ۱۰ ماه حبس (که به مدت ۵ سال به حالت معلق درآمده) و ۵ سال محرومیت از تحصیل در این دانشگاه، حسام باقری، حمیدرضا جهان تیغ و سعید حسین پور نیز هر یک به ۱۰ ماه حبس تعلیقی به مدت ۵ سال محکوم شدند.

محمد اسماعیل زاده دانشجوی دانشگاه پیام نور بابل و ویلاگ نویس نیز به اتهام در صفحه ۱۳



در قسمت دوم این مبحث گفتیم جنبش آزادیخواهانه مردم با طرح شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی وارد مرحله تازه‌ای شده است و در جستجوی اهداف و آینده خود می‌باشد.

اهداف هر جنبشی در شعارهای آن جنبش انعکاس می‌یابد و داشتن هدف کوتاه مدت و دراز مدت جزء تفکیک ناپذیری هر جنبش همگانی است. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران از این اصل مستثنا نمی‌باشد. اگر هدف دراز مدت جنبش مردم ایران رسیدن به آزادی و دموکراسی باشد که هست پس می‌باید اندیشه و اراده و کوشندگان راه استقلال و آزادی با تحقیق و مطالعه پیگیر هدف دراز مدت جنبش را توضیح و تشریح نمایند تا از این طریق هم وجدان علمی جامعه راغب سازند و هم مردم با آگاهی بیشتری بتوانند به هدف خویش که همانا حاکمیت بر سرنویشت خویش است دست یابند و به آرزوی پایمال شده خود که زندگی در استقلال و آزادی است نائل گردند.

ایرانیان در طی صد سال گذشته سه بار (انقلاب مشروطیت - جنبش ملی کردن نفت و انقلاب ۵۷) برای کسب آزادی و استقلال دست به مبارزه همگانی زده‌اند با وجود این ایران و ایرانیان هنوز از استقلال و آزادی محروم هستند و مردم هنوز به حاکمیت خویش دست نیافته‌اند. اگر ایرانیان از استقلال - آزادی و حکومت ملی خویش محروم هستند و هر بار برضد استبداد به پا می‌خورند و هر بار به دامن استبداد خشن تری می‌افتند بدین خاطر است که مردم وعده نخبگانستار همواره در باره آنچه نمی‌خواسته‌اند متحد و متفق بوده‌اند ولی در مورد آنچه که می‌خواهند سعی نکرده‌اند شفاف و روشن خواسته‌های خود را بیان سازند. تا زمانی که هدف دراز مدت جنبش اخیر مردم مورد بحث و گفتگو قرار نگیرد و چشم انداز مبارزه ما ایرانیان تا روشن و در ابهام باشد باز هم و صد البته ممکن است پس از رهایی از یوغ بردگی نظام ولایت مطلقه فقیه در دام استبداد دیگری گرفتار آئیم و مستبدین دیگری بر سرنویشت ما حاکم گردند. تجربه تاریخی انقلاب سال ۵۷ تجربه چندان دوری نیست و مردم و حتی اندیشه و اراده جامعه در باره آنچه نمی‌خواهند متحد و متفق بودند اما در مورد آنچه باید باشد و بشود چندان دقیق نبوده‌اند و عمدتاً بجای ایجاد یک نظام دموکراتیک در فکر کسب قدرت سیاسی بوده‌اند. حتی برخی از خود نمی‌پرسیدند معنای جمهوری اسلامی چیست و محتوای این شعار زیبا در ابهام بود و مورد بحث قرار نگرفته بود و شد آن استبدادی که سی سال است ما شاهد آن هستیم. هر چند که خمینی در سخنان و بیانات و مصاحبه‌هایش در پاریس میزان را از آرزوی مردم می‌دانست و از آزادیهای دموکراتیک و آزادی دگراندیشان سخن می‌گفت.

مرگ رژیم جمهوری اسلامی حتمی است زیرا تمام عوامل حتی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند. این رژیم فقط بر روی پول نفت و اسلحه نشسته است و فاقد هر گونه پایه و اساس و حقیقت است و در ادامه همین راستا می‌باشد که هر عنصری از عناصر این رژیم وقتی دهان باز می‌کند شروع به تهدید مردم می‌کند و اعمال اراغاب و خشونت می‌نماید. سید علی خامنه‌ای سر دستانه این رژیم سر تا پا خیانت و جنایت از آنجانب که در حال نظاره کردن سقوط پر شکوه خود و نظامش است هر دو باری که بعد از جنبش اعتراضی مردم در نماز جمعه لب به سخن گشوده است هراسان سعی نموده است مردم را به وحشت وادارد زیرا خوبی می‌داند رژیمش فاقد ثبات است. این حکومتی است که یکسره بر ترس استوار است و سلطه استبداد پیوسته بر ترس استوار بوده است و خواهد بود. رهبران رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارند با کاربرد همه جانبه قدرت سرکوبگرانه و خشنوت آمیز هر چه بیشتر ترس و خفقان را برای جلو گیری از ادامه جنبش آزادیخواهانه مردم گسترش دهند تا به خیال خود مردم را به انقیاد گیرند. در حالی که ناباورانه مردم تصمیم گرفته‌اند سید علی خامنه‌ای و سرسپردگانش را از منبر تزویر و جنایت به زیر کشانند و آنان را به دره نابودی سقوط دهند. پرسش اینجاست آیا سقوط نظام ولایت فقیه به معنی سقوط همیشگی استبداد در ایران خواهد بود؟ آیا هر نظام سیاسی تازه ای که جانشین نظام ویران شده

جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۳)

بار دیگر جنبش آزادیخواهانه مردم بیراهه را طی نکنند.

ابتدا باید از خود سوال کنیم مفهوم جمهوری ایرانی چیست؟ باید برای آنانی که جمهوری ایرانی را مطرح کرده‌اند و آنانی که این را تکرار می‌کنند روشن باشد در جهان کنونی خارج از شکل نظام (پادشاهی یا جمهوری) دو نوع نظام سیاسی یافت میشود، این نظامها یا دموکراتیک اند یا استبدادی و تمامیت خواه. در نظامهای سیاسی دموکراتیک حق حاکمیت از آن مردم است یعنی عموم مردم بر سر نوشت خویش حاکم هستند. پس اگر معنای جمهوری ایرانی حاکمیت مردم بر سر نوشت خود باشد باید آن را با صراحت بگوئیم و دیگر ایرانی و غیر ایرانی معنایی ندارد در غیر اینصورت معنای دیگری در ذهن می‌آید و می‌شود چیزی شبیه جمهوری اسلامی. درست است شرایط کنونی شرایط پیش از انقلاب است و عقربه‌های ساعت پایان رژیم جمهوری اسلامی را اعلام می‌کنند ولی دلیلی ندارد ما در چنین جوی از طرح مسائل و اشکال نمودن مفاهیم مقولاتی مثل آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی، جمهوری ایرانی و حتی نوع نظام آینده ایران دوری جوئیم، هرچند برای باور مطرح کنندگان جمهوری ایرانی به حق خواسته‌اند با طرح این شعار مرگ جمهوری اسلامی را اعلان نمایند.

پرسش اساسی این است که در یک نظام سیاسی حق حاکمیت از آن کیست و چرا؟ مهم این است که ولایت از آن مردم است یا از آن دیگری است و آیا انسان بر سر نوشت خویش حاکمیت دارد یا ندارد؟ در نظامهای پادشاهی غیر دموکراتیک مثل پادشاهی ایران حق حاکمیت همواره از آن شاه بوده است. مثلاً محمد رضا شاه، خدایگان شاهنشاه آریامهر و بزرگ ارتش داران می‌شود با شعار خدا، شاه، میهن و یا شاه ظل الله (شاه سایه خداست). فرمان او به فرمان خدا تبدیل میشود «سر پیچی از اوامرش سر پیچی از اوامر خدا محسوب می‌شود و اطاعت نکردن از اوامر "خدا" ما را هم گرفتار چنه محمد رضا شاهی و هم گرفتار چنه خدایی می‌کند و بقول مرحومش هر کس ناراضی است پاسپورت اش را بگیرد و از ایران برود بیرون. در نتیجه در نظام شاهنشاهی از نوع ایرانی حق حاکمیت نه از آن مردم که حق طبیعی و مورثی پادشاه می‌باشد و مردم حکم رعیت شاه را دارند و شاه بر سر نوشت آنان حاکم و ناظر است. همان طوریکه سلسله روحانیت به رهبری خمینی و خامنه‌ای می‌خواستند و می‌خواهند ایرانیان را با غل و زنجیر به بهشت ببرند، مرحوم شاه هم می‌خواست ایرانیان را با زور به دروازه‌های تمدن بزرگ برساند زیرا او اراده کرده بود و همه می‌بایست از اراده و فرمان او اطاعت می‌کردند. از بدو تاسیس نظام جمهوری در مقابل نظامهای پادشاهی بشر شاهد نظام های جمهوری فاشیستی (هیتلری- موسولینی) و یا غیر دموکراتیک و خودکامه بسیاری بوده است مثل جمهوریهای کودتایی عراق، شیلی، لیبی، آرژانتین، اندونزی که حق حاکمیت از آن رهبر کودتاگران است. مثلاً پینوشه و صدام چنان بر جان و مال مردم مسلط شدند که فکر می‌کردند مردم حیواناتی هستند که فقط باید فرمانبردار و مطیع آنان باشند در غیر اینصورت یا باید در استادیومهای ورزشی قتل عام شوند (کشتار در استادیوم سانتیاگو) و یا باید همچون حلچه بر سرشان بمب شیمیایی ریخت و به هیچ جنبنده‌ای رحم نکرد.

در جمهوریهای سوسیالیستی مثل شوروی و اقمارش حق حاکمیت از آن حزب کمونیست بود. اگر مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا سخن گفت، منظورش حکومت اکثریت (پرولتاریا در حال رشد) جامعه به اقلیت (بورژوازی در حال زوال) بود. در حالی که لنین آن را تبدیل به حکومت حزب کمونیست کرد. از نظر لنین، حزب کمونیست متشکل از پیشاهنگان پرولتاریا است و حق حاکمیت از آن حزب کمونیست است. لنین علیرغم تمام شعارها و گفتار آتشین اش در دفاع از کارگران و زحمتکشان و قدرت رهبریش در هدایت انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اعمالش بدانجا ختم شد که یک اقلیت سازمان یافته و به اصطلاح آگاه به منافع

طبقاتی پرولتاریا قدرت را از آن خود کرد و مردم را از حق حاکمیت خود محروم نمود. درست در همین راستا است که در زمان استالین حاکمیت حزب هم منحل می‌شود و برای اولین بار حکومت از آن " صدر هیتلر نریمه " میشود، و در پی آن هم حاکمیت بدست دستگاه امنیتی (ک.گ.ب) تحت رهبری شخص استالین منتقل شد و دستگاه امنیتی- اطلاعاتی حاکم بر سر نوشت جامعه شوروی و مردم آن کشور میشود. بعد از هفتاد سال جمهوری سوسیالیستی شوروی فرو می‌یابد ولی متأسفانه بعلت نا روشن بودن مسیر و اهداف جانشینی این جمهوری بعد از مدتی یک ستوان دوم نیروی امنیتی ک.گ.ب بنام ولادیمیر پوتین قدرت را قبضه می‌کند و حق حاکمیت را از آن مافیای خود می‌سازد.

چینی؛ در این کشور مانوئیسم بنا می‌شود و ایدئولوژیک مانوئیستها منکی به جهان بینی مارکس، انگلس، لنین با اندیشه مانوسه توئگ است. بر خلاف لنین، مانو معتقد بود نیروهای انقلاب نه پرولتاریا که دهقانان هستند به همین دلیل تکیه او نه بر حزب کمونیست که بر ارتش سرخ بود و مانو در یک جنگ رهایی بخش رسیدن به قدرت را هدف قرار داد و مانوئیسم تبدیل به کمونیسم نظامی شد که معتقد بود قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید. نه در چین زمان مانو و نه در چین امروز هیچ‌گاه حق حاکمیت از آن مردم نبوده است در این نوع جمهوری نه از حقوق بشر خبری است نه از عدالت اجتماعی و نه از عدالت سیاسی و مردم باید پیرو فرامین رهبران خودکامه خود باشند و گرنه آنان همچون سال ۱۹۸۹ در میدان تیان مین قتل عام میشوند.

کوبایی؛ در جمهوری سوسیالیستی کوبا حق حاکمیت نه از آن مردم که از آن انقلابیون است زیرا برای آنان عمل انقلابی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. برای کاسترو عمل انقلابی ارزشمند تر از تئوری انقلابی لنینی بود و بدنبال چنین اندیشه است که کاسترو اسلحه را بجای تئوری می‌نشاند و می‌گفت چریکها قلب انقلابند (چریکهای انقلابی) بعد از سرنگون ساختن باتیستا و پیروزی بر آن هسته اصلی حکومت را بدست می‌گیرند و حق حاکمیت را از آن چریکهای انقلابی به رهبری فیدل کاسترو می‌دانند و حکومت مدام متعلق به آنان می‌شود شورویکه کاسترو به نادیده گرفتن حقوق حقه شهروندان کوبایی در یک انتخابات فرمایشی برادر خود را بجای خود می‌نشانند. در این کشور از دموکراسی و حقوق شهروندی خبری نیست و حق حاکمیت از آن مردم نمی‌باشد. در کشور چریک های انقلابی فقر و فحشاء بیداد می‌کند و چریک های تسخیرگر همچون تمامی مستبدین در سراسر جهان به نیروهای نظامی خویش متکی هستند و امنیتی که برقرار کرده‌اند ناشی از سرکوب و خفقان می‌باشد.

جمهوریهای دینی اسلامی، این نوع جمهوریها در پاکستان، ایران، سومالی، سودان و چند سالی در افغانستان برقرار شد. وجهه مشترک کلیه این جمهوریها داشتن نظام های استبدادی، واپس گرا و بنیادگرا است، این جمهوریها هم از نظر اقتصاد و هم از نظر سیاسی ورشکسته می‌باشند. رهبران سیاسی و مذهبی این نوع جمهوریها ها علاوه بر اینکه به حقوق ذاتی انسانها باور ندارند بلکه با این حقوق دشمنی می‌ورزند و با اصل اصالت انسان بر سر نوشت خویش شدیداً مخالفند و باوردارند احکام شریعت بمعنای آزادی است و بیرون از آن آزادی یافت نمی‌شود. آنان معتقدند آزادی در خارج از دین موجب فساد و فحشاء میشود. حکومت دینی همه را مجبور می‌کند فقط طبق میل دین سالاران زندگی کنند و عملاً انسانها می‌شوند مهره بی اراده ای که اسیر و تحت جباریت حکومت هستند. جمهوری اسلامی ایران تمام خصوصیت‌های جمهوری دینی را دارا می‌باشد. این جمهوری نظامی بر مبنای ولایت فقیه است و علیرغم اینکه خمینی در پاریس دم از حکومت مردم، انتخابات آزاد، آزادی احزاب و غیره زد، اما به محض ورود به ایران و با سخنرانی در بهشت زهرا خشونت و نفاق را روش کار خود ساخت و تبدیل به امام تازیانه و دار شد. در پیش نویس قانون اساسی ایران که تلاش شده بود تا حقوق شهروندان

رعایت شود خمینی با همدستی روحانیون نزدیک بخود اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی مندرج نمود و بدین وسیله بر فراز قانون اساسی نه اراده ملی که اراده ولی فقیه قرار گرفت تا ایرانیان از حق حاکمیت خود محروم شوند. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، در رابطه با ولایت فقیه آمده است که: " بر اساس ولایت امر و امامت مستمر قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی که از طرف مردم بعنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد " رهبر انتخاب نمی‌شود بلکه شناخته می‌شود زیرا او ولی امر است. ولی فقیه یعنی فردی که از سوی خدا تعیین شده و بر روی زمین زندگی می‌کند و وظیفه دارد و می‌باید مشیت الهی، یعنی خواست خداوند را بفهمد و اجرا کند. سپس وظیفه مجلس خبرگان رهبری است که می‌بایستی در میان فقها و مجتهدان برگردد و این فقیه را کشف کند همانطوریکه بعد از مرگ خمینی جناب سردار سازندگی آقای رفسنجانی با نامه‌ای منتسب به خمینی که به مشکینی نوشته بود (که البته جعلی بود آن برای همه آشکار شده است) و سخنان و شهادت دروغین خود، سید علی خامنه‌ای را شناخت و آن را برای رهبری کشف کرد و به جان و مال و ناموس مردم انداخت. رهبری که امروز بفرمان او چماقدارانش دست به کشتار و شکنجه فرزندان ایران زمین می‌زنند و علاوه بر تجاوز به دختران که در دوران خمینی و خامنه‌ای رسم بوده است امروز به پسران و مردان ایرانی تجاوز جنسی می‌کنند تا اسلام ناب محمدی ولی امر چماقداران هر چه کاملتر ثابت شود.

نظام ولایت فقیه همچون دیگر حکومتهای توتالیتر (تمامیت خواه) ارزش‌های زندگی فردی و جمعی را معین میکند. مسئله ای که فقط مختص نظام دینی است، این می‌باشد که در نظامهای دینی مثل جمهوری اسلامی حکومتگران حتی به خوردن، آشامیدن و پوشیدن احاد ملی هم کار دارند و مثلاً اگر به هر دلیلی ولی فقیه گفت فلان زوج بر هم حرام هستند آن زوج باید از هم طلاق بگیرند. آری در استبداد دینی که بدترین نوع استبداد است تمام شهروندان موظفند بر اساس خواستههای حکومت گران زندگی کنند. معیار زندگی یکی است و آن را حکومتگران تعیین خواهند کرد. انسان باید به احکام و قوانینی تن دهد و با فرامین و قوانینی زندگی کند که از بالا توسط ولی فقیه و همدستانش به نام دین برای او تعیین شده‌اند، این امر نه تنها به معنای سلب حق حاکمیت انسان بر سر نوشت خویش است بلکه به معنی بندگی و بردگی است. در حقیقت ولی فقیه کسی می‌شود که اختیار جان، مال و ناموس مردم را دارد، یعنی نظام ولایت فقیه می‌شود نظام برده‌داری و ما ایرانیان برده و اسیر شخصی فرمهای ای بنام سید علی خامنه‌ای هستیم که برای حفظ نظامش از هیچ جنایتی خود داری نمی‌کند.

هر نظام دینی و ایدئولوژیکی که انسانها را تقسیم به " خودی و غیر خودی"، "انسان خوب و بد"، "انسان برتر"، "انسان یهودی و غیر یهودی"، "انسان سفید و سیاه"، "انسان دینی و غیر دینی" و "انسان نوین" می‌کند نظامی بسته و تمامیت خواه می‌باشد که علاوه بر تعیین ارزشهای جامعه از دیدگاه دینی و ایدئولوژیکی خود به زندگی خصوصی و حتی جنسی افراد جامعه هم کار دارند. رهبران نظامهای غیر دموکراتیک با نامهای مختلف می‌خواهند مردم را به بهشت برین ببرند ولی همواره با این نوع رهبران مردم سر از جهنم آتشین در می‌آورند. این حکومتگران بجای پاکي پلیدی را، بجای نیکی زشتی را، بجای عدالت اجتماعی و سیاسی فساد اجتماعی و سیاسی را، بجای سیری گرسنگی را و بجای سعادت بشری نابودی بشریت را در کشور خود و حتی جهان رواج می‌دهند. نمونه ملموس و دست یافتنی آن، نظام ولایت فقیه ایران است که بنیانگذارش شخصی بنام روح الله موسوی مقلب به خمینی بود که فقط یکی از شاهکارهایش دستور قتل بیش از ۴۰۰۰ زندانی در شهریور ۱۳۶۷ و بریانی هولوکاست ایرانی بود.

اما نظام حکومتی آینده ایران چه نوع نظامی باید باشد تا ایرانیان از حقوق خود برخوردار شوند و به استقلال و آزادی



جنبش آزادخواهانه...

برسند. محور اصلی تمام نظامهای دمکراتیک یکی است که عبارت است از ولایت عموم مردم بر سر نوشت خویش، بدین معنا نظام حکومتی آینده ایران باید بر مبنای مردمسالاری استوار باشد تا در آن همه احاد ملت از حقوق مساوی برخوردار شوند و تک تک افراد جامعه حق برابر در مدیریت و رهبری جامعه خویش را داشته باشند. وقتی این حق جزء حقوق شهروندی شود همکاری و برابری بین تمامی شهروندان حاکم می‌شود. در نظام ولایت فقیه مردم توده بی شکلی هستند که فقط تکلیف دارند و نه حق و از کلیه حقوق انسانی و ذاتی خود محروم می‌باشند. در این نظام مردم یعنی عوام الناس، یعنی عوامی که تنها وظیفه شان اطاعت از حکومتگران خردکامه و ستمگر است. مردم به معنی مدرن کلمه یعنی شهروندی که دارای حق شهروندی هستند و در قوانین از جمله قانون اساسی و حقوق آنان معین و منعکس شده است. تفاوت اساسی یک نظام سیاسی دمکراتیک و غیر دمکراتیک در پذیرش حقوق اساسی شهروندان است. در یک نظام مردمسالار برای تمام شهروندان امکان زندگی مسالمت آمیز، با هم و در کنار هم بوجود می‌آید و شهروندان امکان می‌یابند اختلافات و تضادهایشان را از راه بحث و گفتگو تعدیل و حل نمایند. در نظام دمکراتیک پیش شرط های لازم و ضروری برای اقبال شدن شهروندی و مسنولیت پذیری اش برای خویش و جمع بوجود می‌آید و فرد نسبت به جمع مسنولیت پذیر میشود. در یک نظام دمکراتیک شرف و حیثیت انسان خدشه ناپذیر است. شرف و حیثیت انسان بر روی اصل اساسی منحصر به فرد بودن انسان و مسنولیت پذیری بنا شده است. یعنی انسان موجودی است حقوق مند با استعداد و مسنولیت پذیر که قادر است سرنوشت خویش و پیرامونش را رقم زند. پس باید منشأ و مبداء حاکمیت از آن مردم باشد زیرا قوای حکومتی باید منتج از اراده ملی باشند. ملت شامل تمام شهروندان است، بدون در نظر گرفتن دین، قومیت، جنسیت، زبان، رنگ و... یعنی تمام افراد در برابر قانون دارای حقوقی مساوی هستند و نمی‌توان از کسی سلب حقوق کرد و او را مورد تبعیض و ستم قرار داد و همچون برده با او رفتار کرد و یا به کسی بعنوان رهبر، پیشوا، مقتدا، ولی امر، شاه و امام و یا بهر دلیل دیگر امتیاز فوق‌العاده‌ای داد و او را از حقوق بیشتری برخوردار کرد. زندگی در شرایط غیرآزاد نیز بر خلاف شرف و حیثیت انسانی است. انسانی که باید بر سرنوشت خویش حاکمیت داشته باشد و با ابتکار و خرد خویش سازندگی نماید تا جامعه، اقتصاد، فرهنگ، محیط زیست و حکومت خود را سامان دهد باید ابتداء آزاد باشد تا با بهره گیری از آزادیهای فردی و اجتماعی بتواند توانایی ها و استعدادهایش را در رشد و سازندگی شکوفا کند.

در جامعه دمکراتیک حقوق انسان که امروز بعنوان حقوق بشر نامیده می‌شوند بر فراز قانون اساسی و دیگر قوانین قرار می‌گیرند تا قانونگذار نتواند با هیچ نام و مشروعیتی حقوق مردم را نقض کند. بدلیل اینکه قانون برای انسان است و نه انسان برای قانون. پس قوانین بر محور ولایت جمهور مردم نگاشته می‌شوند و حکومت بر فراز ملت نیست بلکه ناشی از اراده ملت است و در خدمت مردم قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی است که افراد جامعه رشد می‌کنند و توانایی شان شکوفا می‌شود، شکوفایی فرد یعنی شرایطی بوجود آید تا او بتواند آن کاری را که می‌خواهد انجام دهد بتواند درست انجام دهد و به هدف خود برسد.

فرد باید تجربه کند، دانش ببیند تا بتواند استعدادهای و توانایی هایش را بکار گیرد و رشد دهد. یعنی از امکانات مادی و معنوی جامعه برخوردار شود زیرا جامعه وظیفه دارد به او یاری رساند تا رشد یابد و به بهر روزی و سعادت دست یابد. در این صورت است که شهروندان از حق زندگی بهتری برخوردار خواهند شد.

وقتی که مردم بر سرنوشت خویش حاکم شوند حکومت که منتج از اراده و رای ملت است تبدیل به نهادی برای اداره امور جامعه می‌شود و در اینجا حقوق

اساسی (تدوین شده در قانون اساسی) تضمین کننده حقوق مردم است و حکومت موظف به تامین و رعایت حقوق شهروندان خویش است و هر زمانی که حکومت این حقوق را رعایت نکرد باید برود زیرا منشأ مشروعیت حکومت شهروندان می باشد. از آنجائیکه شهروندان خود قانون گذار می‌شوند پس باید به قانون تمکین کنند. همانطوریکه حکومت حقوق مدار است مردم هم باید قانون مدار باشند تا جامعه مسیر طبیعی خود را طی کند و همواره در رشد و شکوفایی قرار گیرد.

در نظام مردمسالاری که حاکمیت از آن مردم است قانونگذار مردم می‌باشند و همه در برابر قانون دارای حقوق برابر هستند زیرا قانون نباید برای فرد یا گروه ویژه ای نوشته شود. در این نظام مردم تنها منشأ قوای حکومت هستند و قوای حکومت ناشی از اراده مردم می‌باشند. وجه مشخصه نظام سیاسی دمکراتیک تساوی حقوقی کلیه شهروندان در برابر قانون است و دولت بر اساس رای اکثریت، و با حفظ حقوق اقلیت جامعه را اداره می‌کند. بدون حفظ حقوق اقلیت هیچ نظام دمکراتیکی نمی‌تواند پا برجا بماند. با نا دیده گرفتن حقوق اقلیت تساوی حقوقی در برابر قانون از میان رفته است و در پی آن برابری حقوقی انسانها از میان می‌رود و عدالت سیاسی و اجتماعی هم خدشه دار میشود.

دین داری و بی دینی، ازدواج، طلاق، تشکیل خانواده و تربیت کودکان، عشق و عشق ورزیدن، عبادت کردن و عبادت نکردن و دیگر ارزشهای فردی، فرهنگی و قومیتی همگی از امور شخصی و خصوصی هستند که در جامعه دمکراتیک حکومت حق دخالت در امور شخصی و خصوصی افراد را ندارد. البته در کمک به آموزش و پرورش کودکان دولت سهیم می باشد.

پس جمهوری در ایران باید در نظامی برقرار شود که حق حاکمیت از آن مردم باشد و مردم بر سرنوشت خویش حاکم باشند، حتی که بیان کننده حقوق ملی یک ملت است.

این حقوق نه قابل واگذارند و نه قابل تحزیه و نه قابل تعلیق و نه قابل محدود شدن هستند. بنا بر این در مردمسالاری حقوق بشر بر فراز قانون مستقر میشود تا همه افراد جامعه حق داشته باشند بطور یکسان در قانون گذاری شرکت نمایند و در اداره و مدیریت کشور شریک و سهیم باشند. تنظیم امور عمومی تمام شهروندان در قانون اساسی و میثاقهای ملی بیان میشود تا شهروندان بتوانند یک زندگی مسالمت آمیزی را در کنار هم با صلح و صفا داشته باشند. حاکمیت مردم زمانی مستقر می‌شود که مردم بر حقوق و حاکمیت خویش آگاهی یابند و از آن صیانت نمایند و حافظ منافع خویش باشند. این مهم باید جزء فرهنگ و تمرین روزمره مردم قرار گیرد زیرا بدین منوال مردم نشان می‌دهند که واقعا در پی کسب استقلال و آزادی خویش می‌باشند و خواهان استقرار جامعه ای باز و دمکراتیک هستند و گرنه در کشورهای استبداد زده ای همچون ایران مستبدین و قدرت طلبان همانند گربه مرتضی علی از در بیرون می‌روند و از پنجره وارد می‌شوند. پس اگر می‌خواهیم که جنبش آزادخواهانه مان پیروز شود باید ضمن آگاهی از حقوق انسانی و ذاتی خود، هدف و مسیر برقراری جامعه مستقل، آزاد و مردمسالار را باز و روشن نماییم و آنرا برای مردم توضیح دهیم تا بتوانیم مانع از به قدرت رسیدن استبدادی دیگر شویم. آگاه بودن از آنچه نمی‌خواهیم خوب است ولی کافی نیست باید آگاه باشیم که می‌خواهیم آزادی را در برابر استبداد قرار دهیم و می‌خواهیم ولایت جمهور مردم را جانشین ولایت استبداد فقیه نماییم. فکر می‌کنم صد سال تجربه کافی باشد پس آزادی را بیان خود سازیم تا چو دیو بیرون رود دیو دیگری بر ما مستولی نگردد.

در بخش چهارم دو جزء دیگر یعنی استقلال و آزادی را توضیح خواهیم داد.

سرافراز و پیروز باشید

جنبش ادامه دارد

ویلاک نویسی و توهین به رهبری به ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شد. همچنین وی به جرم اقدام علیه امنیت ملی و حضور در تجمعات پس از انتخابات به ۱۰ ماه حبس (که به مدت ۵ سال به حالت معلق تبدیل شد) محکوم شد.

در ۲۵ شهریور ۸۸، در ادامه ی کارکنانی‌های دادگاه انقلاب تهران و نهادهای امنیتی، جلسه‌ی محاکمه‌ی شبنم مددزاده، نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت که قرار بود صبح دیروز برگزار شود، به زمان نامعلومی موکول شد.

در ۲۵ شهریور ۸۸، فیاض زاهد بازداشت شد. به گزارش پایگاه خبری فرانسویون خط امام مجلس «پارلمان‌نیوز»، زاهد از اعضای ارشد حزب اعتماد ملی است.

در ۲۶ شهریور ۸۸، اطلاع حاصل شد که در راستای موج جدید یورشها، فشارها، اذیت و آزارها و محدودیتها علیه زندانیان سیاسی بی دفاع بند ۴ زندان کوهردشت، بلا وقفه ادامه دارد. پاسداران حفاظت و اطلاعات ولی فقیه علی خامنه‌ای به اعمال غیر انسانی خود علیه زندانیان سیاسی ادامه می‌دهند. روز سه شنبه ۲۴ شهریور ماه با یورش مامورین حفاظت و اطلاعات به سلول زندانی سیاسی افشین بایمانی، او را با رفتاری وحشیانه و غیر انسانی از سلول خارج کردند و به سلولهای انفرادی (سک دوتی) بند ۱ معروف به بند آخر خطیها منتقل کردند.

در ۲۶ شهریور ۸۸، ۵۵ تن از استادان دانشگاهها و نویسندگان خارج از کشور در نامه‌هایی به مقامات سازمان ملل، خواستار رسیدگی به وضعیت دکتر محمد ملکی، رئیس سابق دانشگاه تهران شدند. ۲۶ شهریور ۸۸

در ۲۶ شهریور ۸۸، سایت تغییر که پس از فیلترینگ و حمله به سایت سحاب نیوز به عنوان پایگاه خبری حزب اعتمادملی فعالیت می‌کرد، چند روز پس از فعالیت با این عنوان از روز گذشته فیلتر شد.

در ۲۶ شهریور ۸۸، ساعت ۲:۴۵ دقیقه صبح، ماموران با حکم دادستان تهران، مهدی میردامادی را در منزل شخصی اش بازداشت کردند. به گفته خانواده میردامادی ماموران دادستانی، منزل آقای میردامادی را مورد تفتیش قرار داده و سپس مهدی میردامادی را با خود برده اند.

در ۲۶ شهریور ۸۸، حسین نورانی نژاد، رئیس کمیته اطلاع رسانی جنبه مشارکت ایران اسلامی بازداشت شد. نورانی نژاد در منزل یکی از دوستانش بازداشت شده و هنوز مشخص نیست توسط چه ارگان و نهادی بازداشت شده است.

در ۲۷ شهریور ۸۸، به گزارش خبرگزاری ایسکانیوز: شلیک پیاپی شش گلوله، عصر ۲۳ مهر ۱۳۸۴ در خیابان «گلشگ» لرزه بر جان مردم انداخت و آنان با بدن خون آلود راننده ۲۲ ساله‌ای به نام «مصطفی» رو به رو شدند. در آن میان، افسر کلانتری ۱۳۲ نبرد به نام «محسن» که به دنبال بی توجهی راننده جوان به «ایست» دست به سلاح برده بود «مصطفی» را به بیمارستان تاجا رساند اما او به خاطر شدت خونریزی جان باخت. بدین ترتیب بازجویی از متهم و همکاری اش آغاز شد و «محسن» درباره جزئیات تراندازی گفت: در خیابان سرگرم گشت بودم که دیدم یک راننده در ملا عام، روزه خواری می‌کند. همان موقع «ایست» دادم که «مصطفی» دستپاچه شد و بر سرعت ماشینش افزود.

در ۲۷ شهریور ۸۸، به گزارش موج سبز آزادی، فاطمه دردکشان ۲۸ ساله، فرزند محمود دردکشان از فعالین و مبارزین سیاسی قیل و بعد از انقلاب که شاگرد ایتالله منتظری و مسنول کمیته مهندسين ستاد انتخاباتی موسوی در قم نیز بوده‌است، در منزل شخصی خود بازداشت شد.

در ۲۷ شهریور ۸۸، بر اساس آخرین خبر موج سبز آزادی، منزل شخصی نعیمی‌پور مورد تفتیش و بازرسی نیروهای امنیتی قرار گرفت ولی خود وی بازداشت نشده است.

در ۲۸ شهریور ۸۸، جمع قابل توجهی از شهروندان مشهدی که با لباس و علائم سبز رنگ در میدان ۱۵ خرداد

این شهر در حال تجمع و سر دادن شعار "نه عزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" بودند و بازداشت و به بازداشتگاهی مخوف منتقل شدند.

در ۲۸ شهریور ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز(جرس)، در ادامه بازداشت های خانوادگی حسین نعیمی‌پور و مهدی شیرزاد از اعضای جوان جبهه مشارکت ایران اسلامی که به تربیب فرزند محمد نعیمی پور و احمد شیرزاد دو عضو ارشد حزب مشارکت هستند، جمعه شب ۲۷ شهریور در منزل یکی از دوستانشان و بعد از مراسم افطار بازداشت شدند.

در ۲۹ شهریور ۸۸، به گزارش روز آنلاین، قرارگاه ثارالله تهران در ابلاغیه ای با دو مهر "اتی" و "خیلی محرماته"، به وزارت بهداشت و درمان پزشکی اعلام کرده که بیمارستان ها حق تحویل مدارک پزشکی مجروحان و مصدومان حوادث پس از انتخابات را به آنها ندارند. دستور العمل سیاه، به امضای سرتیپ دوم پاسدارعلی خلیلی، معاون پشتیبانی و رئیس کمیته بهداری قرارگاه ثارالله تهران، رسیده و در تاریخ ۴ مردادماه از سوی وزارت بهداشت اعلام وصول شده است.

در ۲۹ شهریور ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز(جرس)، بستگان سید مهدی نیایی، روزنامه نگار، ویلاک نویس و یکی از فعالان پایگاه خبری کلمه در دوره پیش از اعلام نتایج انتخابات خبر دادند که او از روز ۲۴ شهریور بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شده است.

در ۲۹ شهریور ۸۸، سید احمد حسینی، مسنول شاخه گیلان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، عصر روز پنجشنبه (۸۸/۶/۲۶) بازداشت شد. حسینی معاون سیاسی- امنیتی استانداری گیلان در دوره اصلاحات بوده است و ریاست شورای هماهنگی جبهه اصلاحات آن استان را بر عهده دارد.

در ۲۹ شهریور ۸۸، بسیاری از مساجد تهران را بسته بودند. ماموران امنیتی اجازه نمی‌دادند مردم اطراف مساجد یا مدارس نماز عید فطر را به جا آورند و به آنها می‌گفتند بروید به طرف دانشگاه تهران و به امامت «رهبر» نماز بخوانید.

در ۲۹ شهریور ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز(جرس)، کانون صنفی معلمان اعلام کرده است که مهندس هاشم خواستار، عضو کانون صنفی معلمان مشهد از چهارشنبه گذشته به زندان وکیل آباد مشهد منتقل شد.

در ۳۰ شهریور ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، هادی رسایی - فرزند جمشید رسایی، عضو مشترک شاخه گیلان حزب مشارکت و سازمان مجاهدین و مسوول سابق اداره رشت - قزوین - که در تظاهرات اعتراضی روز قدس دستگیر شده بود، اظهار کرده است: در ۲۴ ساعتی که در بازداشت نیروی انتظامی بودم به طور مرتب مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. وی گفت: در این مدت با زنجیر به سرم ضربه می‌زدند، فندک روشن زیر ریش من قرار می‌دادند و در هنگام بازجویی و بعد از پرسیدن هر سوالی، به سرم ضربه می‌زدند. علاوه بر این ها پس از بازداشت بدون این که سوالی از من بپرسند چندین دقیقه به طور مداوم مرا موردضرب و شتم قرار دادند به گونه ای که در حال حاضر از ناحیه پای راست به شدت دچار آسیب دیدگی شده‌ام.

در ۳۰ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دستگیریهای گسترده در روز ۲۷ شهریورماه که باعث پر شدن بند ۲۰۹ زندان از دستگیریهایی جدید شده است و در سلولهای انفرادی آن بین ۳ الی ۴ نفر جا داده شده است همچنین تعداد زیادی به سلولهای انفرادی بند ۲۴۱ و بند سیاه منتقل شدند. از روز شنبه ۲۸ شهریور ماه تعدادی از زندانیان سیاسی زن و مرد را به دلیل کمبود شدید جا ناچارا از بند ۲۰۹ به قرنطینه بند ۷ و قرنطینه بند زنان منتقل کردند.

در ۳۰ شهریور ۸۸، در مشهد بنا بر گفته کسانی که دستگیر شده اند، تعداد دستگیرشدگان نزدیک به ۷۰ نفر بوده که جرمشون لباس یا نشان سبز بوده البته چند نفر هم به جرم الله اکبر گفتن گرفته بودند. در بینشان از دختر ۱۴ ساله تا خانمی ۶۰ ساله وجود دارند.

در ۳۰ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر ایوب نعمتی (دبیر شورای صنفی دانشگاه تهران)، محسن

جنون استبداد و انقلاب مردم

کنیم. در اصطلاح روانشناسی محتوای "محوارة با خود" Selbstdialog بایستی مثبت و امیدوار کننده باشد. برای مثال باید دانم بخود بگویم، "من میتوانم، من قادرم بمقصود خودم برسم."

د: در کنار و یا به‌مراه روش بالا باید به موفقیتها و پیروزیهای که در گذشته در زمینه های گوناگون بدست آورده ایم، فکر کنیم و آنها را هر بار به‌نگام برخورد با سختیها بخاطر آوریم. زیرا این امر هم اعتماد بنفس را در درون ما تقویت میکند و هم بما خاطرنشان خواهد کرد، اگر اراده ای استوار داشته باشیم، مثل گذشته بر مشکلات و سختیها چیره خواهیم شد. ه- و بالاخره ما بایستی در پیگیری هر هدف و مقصودی تمرین کنیم، راهکارها و راه حل‌های مختلف و گوناگونی را مد نظر قرار دهیم. چرا که اینکار بما کمک میکند، به‌نگام برخورد با مشکلی غیر قابل حل، از راهکارها و راه حل‌های دیگرخواه استفاده کنیم. در واقع در طی کردن راه برای رسیدن به امید و آرزوی خویش، استعدادهای رهبری، خلاقیت و علاقمندی و دوست داشتن (استعداد انس) خود را فعال و پُرکار نگاهداریم. حال اگر خوانندگان گرامی سه جنبش و انقلابی که ملت ایران در طول هشتاد سال به نتیجه رساند، انقلاب مشروطه، جنبش ملی کردن نفت و انقلاب اسلامی ۵۷، را مطالعه کرده باشند و یا مطالعه کنند، با شگفتی در خواهند یافت که پنج عامل بالا در هر سه آنها نقشی بسزا داشتند. بکار بردن پنج عامل بالا در انقلاب کنونی نیز، امید در انقلاب بالا در انقلاب کنونی مردم "آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" خواهد رساند. در نوشته بعدی به دیگر نظریه ها و پژوهشهای روانشناسی امید خواهم پرداخت.



جنون استبداد و انقلاب مردم (۴)

در اینصورت شناخت فلسفه سیاسی امید و روانشناسی رفتاری امیدوار برای نیل به چیرگی بر مشکلات، اهمیتی بسزا دارند. زیرا که بقول روانشناسان، امید تنها نیروی است که یکم آن می تواند ایده ای بهتر و نیکوتر از حال را ممکن گردانید. از این جهت شناخت فلسفه سیاسی امید و روانشناسی امید و امیدواری، خاصه دانستن این امر که تفاوت ما بین انسانهای پرامید با انسانهای کم امید در چیست؟ و بالاخره معرفت بر این امر که چگونه میتوان امید را نزد خود و دیگران ایجاد و تقویت کرد، موضوعاتی هستند که این نوشته سعی در توضیح آنها دارد.

انقلاب خود ذاتاً نوعی امید است. امیدی اجتماعی، ملی و مشترک که جهت عمل آن آینده است. ایده ای نیکوتر و بهتر از زمان حال. هر امیدی دارای هدف و مقصود خاصی است. هدف امید در انقلاب ساختن آینده ای رها از حاکمیت جنون استبداد برای احاد ملت است. آنچه بیش از همه در روانشناسی امید در انقلاب چشمگیر است، دو امر بسیار مهم هستند: اول آنکه: امید در انقلاب، بمعنای مبارزه برای کسب آزادی، دیگر امیدی فردی و شخصی نیست. امید در انقلاب کاراگری جمعی، اجتماعی و ملی دارد. ملتی که دست به جنبش و انقلاب میزند، ملتی است امیدوار، یعنی خوشبین نسبت به آینده خود و کشورخویش.

دوم آنکه: امید در انقلاب، امیدی کوتاه زمان و گذرا نیست. این امید خصلتی دراز مدت و طولانی دارد. عمر امیدها و انتظارات نسلی انقلابی تا آینده های بسیار دور و عمر نسلهائی که در پی هم می آیند، ادامه خواهد داشت. باصطلاح روانشناسی، امید در انقلاب، ریختن طرحها و برنامه هائی هستند با خصلت آرمانی. بدین معنی که تا پایان عمر چندین و چند نسل طول خواهند کشید. نسلهائی که پشت سر هم می آیند و کار و کوشش و اهداف باقی مانده از نسلهائی گذشته را پیگیری خواهند داد.

از جانب دیگر امید در انقلاب، ستم مهلکی است برای جنون استبداد و مستبدین، آنهم در سراسر جهان. چرا که هر انقلابی یک پدیده جهانی است. بخصوص انقلاب در ایران و ساختن نظامی مردمسالار در این کشور، که بگفته صاحبزنان "جهار مرگ حوادث در جهان" است، پیامدهای مرگ آوری برای مستبدین دنیا خواهد داشت. بهمین خاطر نیز جنون استبداد با، همکار و همیار دیگر مستبدین دنیا، تمامی توان خویش را بکار خواهند گرفت تا شاید بمدد ابزار سرکوب و خفقان خویش، همراه با وسائل تبلیغاتی خود امید در انقلاب، این امید ملی را تبدیل به ناامیدی ویاس کنند. چرا که مستبدین خوب میدانند، عدم قطع امید انقلابیون، پیام مرگ محتوم آنها را در بر دارد. پرداختن به موضوع امید در فلسفه و دین، بدی طولانی دارد. در صورتیکه در علم روانشناسی، ابتدا در طی دو دهه گذشته روانشناسان پدیده امید را به مثابه موضوع تحقیقی خویش کشف نمودند. در طی این دو دهه در علم روانشناسی، خاصه روانشناسی مثبت، (مکتبی در علم روانشناسی که بیشتر به نکات مثبت و باصطلاح نیروهای محرکه در سلامت روان توجه میکنند). امید یکی از مهمترین موضوعاتی گشت که به طور فعال به آن می پردازند.

در دین امید و ایمان از یک مقوله اند. انسان مومن به دین و خدا، انسانی امیدوار و خوشبین است. چرا که ایمان بخدا بطور طبیعی در درون انسان ایجاد امید میکند. در اینصورت ناامیدی برابر است با سستی ایمان و معنی کاهش اعتقاد به پروردگار را میدهد. در فلسفه، خاصه فلسفه سیاسی نیز امید جایگاهی بس بالا و با اهمیت را دارد. در اینجا بطور کوتاه و خلاصه به فلسفه سیاسی که جهت تغیر و بهبود اوضاع جهان ارائه میشوند، می پردازیم. زیرا آثار این فلسفه سیاسی را در ایران کنونی نیز بصورت گفتمان های سیاسی گوناگون مشاهده میکنیم. این گفتمان ها که غالباً دست ساخت فیلسوفان غرب هستند، گاه با تغیراتی در محتوی آنان، دستمایه جنون استبداد جهت ادامه حیات خویش میشوند. البته باب طبع "عقلهای توجیه گر" (این اصطلاح عمیقاً رسا و پر معنی

از ابولحسن بنی صدر است). نیز هستند. کوتاه سخن اینکه، مذتهای مدیدی است سه "اصل" جهت تغیر و بهبود اوضاع انسانها، میهنشان و بطور کلی جهان در غرب عنوان میشوند. این سه اصل، اولی "اصل مسئولیت" بزبان آلمانی **Das Prinzip Verantwortung**، دومی "اصل واقعیتها" **Realitätsprinzip** و سومی "اصل امید" **Das Prinzip Hoffnung** هستند. اصل مسئولیت بنا را بر مسئولیت همه انسانها در بهتر کردن اوضاع خود و جهان میگذارد. این اصل معتقد است: اگر همه انسانها قبول مسئولیت کنند و در هر جا و مقامی که در جامعه دارند، با احساس مسئولیت کار و کوشش کنند، اوضاع جهان بهتر و نیکوتر از حال خواهد شد. به این اصل این ایراد گرفته میشود: چگونه میتوان قبول مسئولیت کرد، در صورتیکه تمامی تصمیمات مهم و بزرگ سیاسی و اقتصادی در دست صاحبان قدرت و سرمایه است. و آنان نیز هیچگونه احساس مسئولیتی نه در قبال انسانهای دیگر و نه در قبال محیط زیست دارند. در حقیقت تا زمانیکه تمامی انسانها بطور مستقیم در تصمیمات مهم و اساسی خویش و میهنشان دخالت و مشارکت جمعی نداشته باشند. "اصل مسئولیت" فریبی بیش نیست.

"اصل واقعیتها"، این اصل اساس را میگذارد بر دیدن "واقعیتها" جهانی که ما در آن زندگی میکنیم. غالباً نیز "واقعیتها" جهان از دریچه تعادل قوا و این حکم و قضایات که هر که قدرت و زور بیشتری را داراست، در نتیجه او تصمیم گیرنده اصلی است، دیده میشود. برای مثال "واقعیت" این است که در حال حاضر در جهانی که ما در آن زندگی میکنیم، نظام سرمایه داری نه دیگر رقیبی دارد و نه بدیل و آلترناتیوی. در مین خود ما ایران نیز تا چندی پیش و شاید هم اکنون نیز برای بعضی افراد و گروههای سیاسی، وجود "ولایت مطلقه فقیه" و "قدرت لایزال" ایشان، واقعیتی محض تلقی میشد. در اینصورت معنای قبول "اصل واقعیتها" این جهان، یعنی گردن گذاردن و تسلیم شدن در برابر تمامی قواعد و قوانینی است که صاحبان قدرت و سرمایه برای ما انسانها مقرر میکنند. در حقیقت قبول "اصل واقعیتها"، قبول "اصل" زور و اصالت دادن به قدرت زور و سرمایه معنی میدهد. هیکو ارنست، سردبیر مجله علمی "روانشناسی امروز" **Psychologie Heute**، "اصل" فوق را با تمسخر و انتقاد اینگونه بیان میکند:

"این درست است که طرحهای بزرگ سیاسی تا بحال همگی بی اعتبار از کار درآمده اند و یا در آسیب واقعیتها جهان خرد و خمیر گشته اند. بخصوص سوسیالیسم. اما سرمایه داری پر عزم و پرجا مانده، با تمامی بازبهای رنگارنگش، در میان دیگر ملتهای جهانی، بیاتر اصل واقعیتها است. واقعیتهای سرمایه داری اینها هستند: سرمایه داری اصولاً تا عادلانه است، غالباً بیرحم و خشن است و مدام بحران ایجاد میکند. اما ظاهراً نیز هیچگونه بدیل و آلترناتیوی ندارد..."

اصل سومی که بحث اصلی این نوشته است، "اصل امید" است. امید برای تغیر اوضاع خود، میهن خویش و جهان این اصل را مبارزان راه آزادی و استقلال ایران پیش از یک قرن است که در سراها و دلها خویش پاس میدارند. در فراز و هم در نشیب پیکارشان با استبداد داخلی و همزادش سلطه خارجی لحظه ای این اصل را رها نکردند. در این ایام نیز بیش هر چیز اعتقادی راسخ به اصل امید جهت چیره گی بر جنون استبداد و ساختن نظامی مردمسالار دارند. در فلسفه، فیلسوف سرشناس آلمانی **Ernst Bloch** کتابی در سه جلد با نام "اصل امید" (به زبان آلمانی **Das Prinzip Hoffnung**) نوشته است. او امید را به مثابه "اصولی" معتبر از اصول نظم انسانی میدانند و معتقد است: تنها راه تغیر و بهبود جهان داشتن "اصل امید" است. ارنست بولوخ، امید را "روییای رشد و پیشرفت" میدانند. از دید او، امید در ذات انسانها نهفته است. زیرا که از همان او ان کودکی امید جلوه ای خاص در ذهن کودکان دارد. بگفته او، امید "جریان گرمی" است بر احساس انسانی. امید "روییای انسانها برای طرحی عظیم و نو، آرمانی از جهانی بهتر برای آینده است". بولوخ در نوشته خود صحبت از اوتوپیی ها **Utopien** میکند. در زبان فارسی

اوتوپیا را "نا کجا آباد"، "جامعه آرمانی" و یا "مدینه فاضله" معنی کرده اند. بسیاری از انسانها اوتوپیی را خواب و خیالی کودکانه میدانند، ولی نظر بولوخ این نیست. در ذیل بطور خیلی کوتاه و خلاصه اوتوپیا یا "جامعه آرمانی" را از دید بولوخ تشریح میکنم:

نظری بولوخ، اوتوپیا و یا جامعه آرمانی طرحهای خواستنی و مطلوب از جامعه ای نو و عادلانه هستند. طرحهایی که شاید هنوز در این جهان ساخته نشده اند. ولی میتوان ساختن آنها. بشرط اینکه آنچه امروز به مثابه جامعه وجود دارد، قدم به قدم تغیر کند. تا جاییکه آینده مطلوب ما، جامعه آرمانی ما تحقق یابد. بولوخ معتقد است: اوتوپیی یا جامعه آرمانی، در حقیقت توان امید و امیدواری ما را بسیج میکند. در ضمن به ما یادآوری میکند و بخاطرمان میآورد که ساختن جامعه ای آرمانی بستگی به خود ما و اراده ما دارد. بستگی به امید تک تک ما ها دارد. زیرا این ما هستیم که میتوانیم نیروهای خودمان را جمع کرده و یکی کنیم. جامعه ای دگر، جامعه ای نو بسازیم. جامعه ای عادل و رشد یاب، تا درد و رنج موجود در جامعه کنونی خود را کم و کمتر کنیم.

آنچه از قول بولوخ بطور خیلی مختصر آمد، بنظر من چیزی بجز امید در انقلاب جهت ساختن جامعه ای نو، جامعه ای عادل و رشد یاب، بدون وجود تکبیت یار جنون استبداد، نیست. جامعه ای که در آن مانع و مزاحم رشد او و کشورش نشوند. تا جامعه ای صلح آمیز و مستقل بنا کند. حال امید را از جنبه روانشناسی مطالعه کنیم:

تحقیقات روانشناسی که بتازگی صورت گرفته اند، در ابتدا امر جملگی پی دریافت این امر بودند، تأثیر امید را در درون انسان کاوش کنند. آنگاه سبب و سیر تحولات و دگر گونیهای را که امید در فرد ایجاد میکند، شناسایی کنند. در واقع پی ببرند، تفاوت مابین انسانی امیدوار با انسانی کم امید و یا ناامید در چیست؟ و این تفاوتها در چه زمینه هائی بوجود می آیند. من در اینجا به تک تک این تحقیقات نمی پردازم، بلکه حاصل دستاوردهای آنان را ذکر خواهم کرد. این تحقیقات همگی متفق القولند که:

امید مهمترین عامل جهت تندرستی و سلامت تن و روان انسان است. انسانی امیدوار و آرزومند، کمتر ترس و دلهره به خود راه میدهد. بندرت دچار افسردگی و کز کردگی میشود. درجه پیشرفت و موفقیت او در بخشهای متعدد زندگی اش، خیلی زیاد است. آدم امیدوار، آدمی است پر استقامت و شکیبا، طوریکه پایداری و مقاومت او بهنگام نبرد با سختیهای قوی العاده چشمگیر است. انسانهای پر امید و امیدوار، اعتماد بنفسی فوق العاده زیاد دارند. آنها سخت بخود و تواناییهای خویش باور دارند. بقول حافظ، عزلسرای نامی ایران، آدم امیدوار مدام بخود

دلا ز طعن حسودان مرنج و واقی باش که بد به خاطر امیدوار ما نرسد
تمرکز حواس و افکار انسانهای امیدوار بهنگام کار و فعالیت، بنا بر دستاوردهای پژوهشهای روانشناسان، نسبت به انسانهای نا امید و یا کم امید خیلی بیشتر است. برای مثال این تحقیقات نشان میدهند که دانشجویان پر امید نسبت به کم امیدوارها نتایج امتحاناتشان بهتر است. در ورزش و مسابقات ورزشی نیز ورزشکاران امیدوار غالباً سکوی پیروزی را از آن خود میکنند.

از همه مهمتر اینکه امید بهما انسانها یاری و مدد میرساند تا ما در وضعیتهای سخت و پرمشقت زندگی، مشکلات و مصائب آنها را براحتی تحمل کرده، آنها را از سر بگذرانیم. انسانی پر امید در امتحان سخت زندگی و حیات خود به پیروزی و سربلندی قطعی خواهد رسید. چرا که احساس امید در درون او، این توانی را بوجود خواهد آورد تا او آن وضعیت سخت را خوب بتواند مدیریت کند. در اینصورت با در نظر گرفتن نتایج فوق بسبب داشتن امید، میتوان به ارزش و تأثیر آن در انقلاب کنونی میهنمان ایران نیز پی برد. راه امید و امیدواری نسل انقلابی را هموار کرد و از همه روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، روحانیان، دانشجویان، یعنی تمامی سنگنویان انقلاب مردم ایران، تقاضا نمود: نه تنها امیدهای فردی و جمعی هموطنان خویش را تشویق و تمجید و تحسین کنند، بلکه به نتایج و پیامدهای نا

امیدی فردی و جمعی سخت اخطار دهند. اخبار دروغ و نمایشات بیادگاههای هیترلی و استالینی رژیم ولایت فقیه را افشاء کرده و توخالی و مضحک بودن این نمایشات را بهمثابه شانس و اقبال ببینند، جهت دادن امید به انقلابیون و پیروزی قطعی آنان را نوید و بشارت دهند. بقول حافظ:

سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زبدهست مرحمت یارم در امیدواران زد
در زمینه سیاست و روانشناسی سیاسی نیز، باراک اوباما رئیس جمهور کنونی آمریکا، معرفت به این امر که در سیاست کشور داری تا چه اندازه اعتماد و اعتقاد به آینده ای روشن و خوب مؤثر و پر فواید است را گوشزده اهل خرد کرد. او در مسابقات تبلیغاتی ریاست جمهوری آمریکا جمله "آری ما میتوانیم" **Yes we can** را تبدیل به جمله ای جادویی کرد. اوباما در بسیاری از سخنرانیهای انتخاباتی خود، روانشناسی امید را اساس کار خود قرار داد و با نتیجه ای کم نظیر و بیمانند، محبوب و منتخب اکثریت مردم آمریکا گشت. زیرا ملت آمریکا پس از تحمل ویرانیهای مالی و جانی دو جنگ ابلهانه، یکی در عراق و دیگری در افغانستان، علاوه بحران و افتضاح مالی جهانی و بی اعتباری و بی ابرو شدن آمریکا در نظر افکار عمومی جهان - که همگی حاصل حاکمیت جورج بوش و روانشناسی امید داشت.

ایا مردم ایران پس از سه دهه حاکمیت منشی ابله و خائن، تروریست بین الملل و قاتل روشنفکران و اندیشه ورزان، به امیدی کار ساز و شادی بخش نیاز مبرم ندارند؟ هر ایرانی آزاده ای در هر گوشه از این جهان ساکن است باید بخود و هموطنان خودبگوید، "آری ما میتوانیم". ما میتوانیم جنون استبداد را در ایران مهار کنیم و ساقط کنیم. "آری ما میتوانیم" ایرانی آزاد و مردمسالار بنا کنیم.

این امید بایستی محتوی شعار و شعور همه ما ایرانیان را پر کند و خواهد کرد. یکی از وجه های بسیار مهم امید، طبیعت هدفدار و هدفمند بودن آن است. به این وجه از امید روانشناس اجتماعی، ریگ سنیدر **Rick Snyder** تأکید فراوان دارد. نظریه او در مورد روانشناسی امید، بعنوان یکی از مؤثرترین نظریه ها در تحقیقات روانشناسی در مورد امید، اعتبار یافته است. نظریه این روانشناس اجتماعی که تا چندی پیش در دانشگاه کاتزاس آمریکا تدریس میکرد، پایه و اساس تعداد زیادی از پژوهشهای بالینی جهت درک عملکرد امید نزد انسانها گشته است.

هسته عقلانی نظریه سنیدر اینست: امید در واقع نوع و شیوه خاصی از اندیشیدن در یاره اهداف مهم خویش در زندگی است. در این نوع و شیوه خاص از اندیشیدن، افکار و اندیشه های انسان دو جهت مختلف را طی میکنند:

جهت اول اینست که: انسان امیدوار مصمم میشود با عزم و اراده ای محکم و استوار به اهداف خود دسترسی پیدا کند. در کنار اینکار او شدیداً به این امر اعتقاد دارد که بطور حتم به مقصود خود خواهد رسید. اینطرز از اندیشیدن در درون فرد امیدوار نیروی اراده ای سخت قوی را بوجود میآورد. تأثیر این اراده قوی در فکر او اینگونه تجلی میکند که فرد امیدوار مدام بخود میگوید: "من میتوانم به هدف خودم برسم". یا "من آمادگی انجام اینکار را دارم". و یا "من توان به سرانجام رساندن این هدف را دارم".

جهت دوم اندیشه آدم امیدوار این مسیر را طی میکند: او در مورد این امر فکر و تأمل فراوان میکند که "چگونه" قادر خواهد شد، به هدف مورد نظر خود برسد؟

برای یافتن جوابی جهت این "چگونه"، فرد امیدوار شروع به ریختن برنامه های متعددی میکند. در کنار و یا همراه با این عمل، ابتکارات و ایده های زیادی از خود میسازد. در اصطلاح فلسفی ابولحسن بنی صدر "استعدادهای انس و رهبری و خلاقیت" آدم امیدوار بشدت فعال و خلاق میشوند. او علاقه ای وافر به هدف خویش دارد. در اینصورت در مسیر و جهت آن هدف، مدام دست به برنامه ریزیها و ابتکارات و خلاقیتها جدیدی میزند. این خلاقیتها جهت و سمت و سوبشان نزدیک شدن تدریجی بمقصد و سرانجام رسیدن به هدف کلی او را دارد. به این بخش از امید، سنیدر نام **Waypower** را داده است که معنی آن چیزی شبیه به "تقویت راه" و یا "هموار کردن جاده" است.

سنیدر بر اساس نظریه خود یک درجه بندی یا نموداری **Skala** درست کرده است. او توسط این نمودار توانست هر دو جهت اندیشیدن را که در بالا آمد، بطور جدا از هم نزد انسانهای امیدوار اندازه گیری کند. درجه بندی او از کمترین امید، یعنی ۴- شروع میشود تا بیشترین امیدها، یعنی ۱۶+ میرسد. در سنجش میزان امید که سنیدر در مجموع با ۱۰۰۰۰۰ بقل عمل آورد، باین نتیجه رسید که میزان متوسط و یا بگفته او "معمولی" امید نزد افراد، ۱۲+ است. بقل او این مقدار "پایه و اساس امیدی معقول و سالم" است. فردی که این درجه از امید را دارا باشد، در غالب وضعیتهای زندگی خویش باندازه کافی از خود ابتکار و ایده و نوآوری تولید خواهد کرد تا خود را به هدف مورد نظرش برسانند. این فرد با این مقدار امید باندازه کافی انرژی بدست خواهد آورد تا فعال و خلاق شده بمقصد خویش برسد. انسانهای نیز وجود دارند که خیلی بیشتر از حد معمول پرامید و امیدوارند. این نوع از انسانها در بدترین شرایط و وضعیتها هنوز پر از تخلیحات اند و دست از زدن ابتکارات جدید و خلاقیتها بر نمیدارند. معمولاً نیز این تخلیحات و ابتکارات جدید، آنها را به هدف مورد نظرشان خواهد رساند.

در تاریخ مبارزات برای آزادی در ایران، ستارخان یک نمونه از این انسانهای بیش از حد معمول امیدوار بود. او در بدترین شرایط جنگ، یعنی در حلقه تنگ و تنگتر شونده مشکلات عظیم مشروطه خواهان، زمانیکه همه مبارزان مشروطه خواهی قطع امید کرده بودند و گرفتار غرقاب یاس و نا امیدی شده بودند، گفته بود: "یک زور دیگر". و این "یک زور دیگر" سبب پیروزی مشروطه خواهان گشت. چرا که این آخرین تلاش او، پیروزی آورد و افقهای امید را به روی انقلابیون گشود.

البته انسانهای کم امید و یا نا امید نیز وجود دارند. ضعف در امید و یا کم امید و ناامیدی حالت روحی و روانی است که انسانها برای مدتی طولانی آنها نمیتوانند تحمل کنند. یا اینکه خویشتن را به آن عادت دهند. ناامیدی حالتی فوق العاده مضر برای سلامتی تن و روان است. تمثیلی بسیار قدیمی وجود دارد بدین مضمون: سه "نعمت خدائی" در وجود هر انسانی نهفته است. ۱- اعتقاد و عقیده، ۲- عشق و محبت و ۳- امید و امیدواری. حال این سوال طرح میشود که از کدامین یک از این نعمات انسان میتواند زودتر و راحتتر صرفنظر کند؟ جواب اینست: از عقیده و عشق شاید بتوان گذشت، ولی از امید مطمئناً نمیشود صرفنظر کرد. زیرا که از دست دادن کامل امید، معنایش سقوط و انحطاط است. بیهوده نیست که غالب خود کشی ها و یا حتی دگر کشی ها منشأشان از دست دادن امید و ناامیدی محض است.

سنیدر معتقد است، امیدوار شدن و امید ورزیدن را میتوان آموخت. او میگوید: "افکار و اندیشه های پر امید را میتوان براحتی فراگرفت. بعضی از مواقع حتی تغیری بسیار کوچک در اندیشه، کافی است تا ما صاحب امید شویم". روشها و راهکارهای فکری که سنیدر پیشنهاد میکند، بطور خلاصه اینها هستند:

الف: انسان باید مقصود و هدف خویش را برای خود کاملاً روشن و واضح کند. ابهام و وهم در هدف امری بسیار مضر است. بایستی بطور دقیق دانست که چه میخواهیم و امید و آرزوی ما کدامها هستند. باصطلاح هدف و مقصود بایستی کاملاً روشن باشند.
ب: هر هدف و یا مقصودی از چندین هدف و قصد جزئی و کوچکتری تشکیل یافته اند. رسیدن به هدف عالی ویا انتهائی پشت سر گذاردن اهداف کوچکتر را ضرور میسازد. در اینصورت جهت رسیدن به هدف خود را به قدم بعدی و قصد جزئی که در پیش ما قرار دارد، معطوف کنیم.
ج: جهت رسیدن بهر هدف و یا مقصود خویش ما نیازی مبرم به اراده ای قوی و استوار داریم. اراده استوار و قوی را میتوان برای خویش بوجود آورد. بدینصورت ما تمرین کنیم، در گفتگو با خود، از بکار بردن صدائی مثبت استفاده



شکنجه راهی به سوی رستگاری

البته باید ذکر کرد که هدف به جنگ آوردن تمامیت امر واقع یا به اصطلاح «تحلیلی همه جانب و جامع» نیست چرا که تلاش به جهت کسب تمامیت امر واقع و بالطبع فروکاستن آن به ایده نخستین؛ تلاشی ایدئالیستی و محکوم به شکست است.

برای ورود به مسئله و درک صحیح از شکنجه ، دادگاه نمایشی و اعترافات تلویزیونی می باید پیشاپیش تا حدودی به بررسی ساختار قدرت و شکل حاکمیت و عقلانیت کفیری در نظام جمهوری اسلامی پرداخت.

«تا کنون بسیاری از تحلیل گران در تبیین شکل حاکمیت بعد از انقلاب به خطا رفته اند ، زیرا که از تبیین رژیم بر اساس معیارهای آکادمیک عاجزند. برخی در تناقضی آشکار آنرا توتالیتریسم «البته از نوع سنتی» دانسته اند و برخی دیگر با توجه به آراء ماکس وبر ، عنوان نظام سلطانی را برگزیده اند.» اما باید توجه داشت که ساختار سلطه در ایران کاملاً منحصر به فرد است و امکان تفسیر آن صرفاً بر اساس اندیشه های غربی میسر نیست، برای مثال آرای فوکو در خصوص سیر عقلانیت کفیری در غرب بدین گونه است:

«دولت در فرایند تکوینش به انحای گوناگون از مجرای قانون و دانش سعی در به گروگان گرفتن بدن داشته است و از همین رو می توان ، از دل تطور عقلانیت کفیری، تاریخ پیوند قدرت و بدن را قرانت کرد. به زعم او تاریخ سرمایه داری ، حرکت از عقلانیت مبتنی بر تنبیه و تعذیب در ملا عام در دوران انباشت اولیه قدرت در قرون وسطی و به سمت عقلانیت مبتنی بر مراقبت و کنترل برای بر نهادن جامعه انضباطی بوده است و سیر جوامع سرمایه داری ، به میانه پیوند قدرت و دانش و پدید آمدن گونه های متضاد از گفتار علمی ، حرکت از تنبیه و تعذیب جسمی به کنترل و نظارت روانی بوده است این تحول بیانگر گذر از حاکمیت کلاسیک به حاکمیت متأخر است.»

نظام سلطه و عقلانیت کفیری در ایران نه متناظر با دوران کلاسیک است و نه مبتنی بر حاکمیت نظارتی دوران متأخر و نه حتی در مرزی ما بین این دو؛ بلکه دقیقاً معجونی است از همه ی سویه های عقلانیت کفیری مورد نظر فوکو.

به زعم نگارنده برای دستیابی به تحلیلی صحیح از بعضی وجوه- نه همه ی آن- عقلانیت کفیری و ساختار سلطه در ایران می باید به شیوه ای کاملاً غیر مجازی حضور ساختار قدرت و جامعه، عقلانیت کفیری و ... را در تک تک متون اسلامی- شیعی جستجو کرد و مرئی ساخت، و به نوعی شرح و تفسیر دیالکتیکی دست یازید [همچون آوردن در برخورد با ساختار جامعه بورژوازی]

حال به مثال فوکو بازگردیم؛ به نظر فوکو «الگوی سرمایه داری عقلانیت کفیری می خواهد با تقسیم جامعه به حوزه های معین، نهادهایی بر سازد که بدون ارتباط هرمی با یکدیگر، مراقبت و کنترل به منزله گونه ای تکنیک همه گیر شود.» حال نهاد هم به معروف و نهی از منکر نیز چنین کارکردی دارد و در پی افقی کردن نظارت همگانی است. کنترل همگانی همه افراد بر یکدیگر برای جلوگیری از بروز خطا و اشتباه و هدایت فرد به سوی امر مطابق هنجار یا امر خیر. و چون این نحوه ی کنترل می تواند قواعد بسیار کوچک را هم در برگیرد نهایتاً در حالی ایدال جامعه ای تماماً منضبط و طبق قاعده به وجود می آورد. از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر دارای مرانی گوناگون است، می تواند جنبه حقوقی نیز داشته باشد. چنین نظارت فوق العاده پیشرفته ای که از هر نظارت پان آنتیکانی نیز کارا تر است- به خصوصی ترین وجوه زندگی فرد هم نفوذ می کند. در کنار این نهاد نظارتی باید به شیوه های خشن از تنبیه و تعذیب و مجازاتهای بدنی همچون سنگسار و... که غالباً نیز در ملا عام اجرا می شود و همچنین سویه های بشر دوستانه در حقوق کفیری اسلام چون عدم اعتبار و ممنوعیت اخذ اعتراف در حالت تجرید یا خوف و ... اشاره کرد.

پس با چنین گستردگی که احکام اسلامی در زمینه ی عقلانیت کفیری دارد، شاید به جرات بتوان گفت که اسلام تمام سویه های عقلانیت کفیری را یکجا در خود

جمع کرده است. و این گستردگی فرصتی را برای تأویل های و تفسیر های متفاوت و گاه حتی متقابل از اسلام مهیا کرده است. تفاوت بین تفسیر بنیادگرایانی چون مصباح تا نو اندیشانی چون سروش در خصوص عقلانیت کفیری و نظام سلطه از تکیه متفاوت آنان در مورد وجوه متفاوت اسلام و پررنگ کردن وجهی در قبال نحیف کردن و یا حتی نادیده گرفتن وجه دیگر ناشی می شود. (*)

به همین ترتیب در قلمرو سیاسی نیز زمانی که هرژومنی با نیروهای اصلاح طلب - که گرایش به برداشتهای بشر دوستانه و مدرن از اسلام دارند- بوده است، حاکمیت به سمت حاکمیت نظارتی و کم رنگ تر شدن وجه تعذیب و تنبیه متمایل شده است [مثلاً کمتر شدن پدیده اعتراف تلویزیونی در دوران خاتمی] و در برهه ای که کفه ترازو به سمت نیروهای اقتدارگرا سنگین شده است و رویه خشن حاکمیت بیشتر بروز یافته - تا به امروز که مافیای مالی- نظامی بر مسند قدرت تکیه زده - اساساً حاکمیت به خشونت عریان بدل گشته است.

بعد از شرح و مقایسه ی کوتاهی که میان عقلانیت کفیری اسلام و سیر تطور عقلانیت کفیری در غرب رفت ، حال ساده تر می توان حضور ساختار سلطه در نظام جمهوری اسلامی ایران را در متون اسلامی - شیعی روشن ساخت. در حقیقت عقلانیت کفیری و نظام سلطه در ایران در تعادلی ناپایدار میان تعذیب و تنبیه و حاکمیت نظارتی -عقلانیت کفیری متأخر- همواره در حرکت می باشد. این خلصت متناقض در عقلانیت کفیری در قوانین جمهوری اسلامی را می توان به طور مشابه در اکثر عرصه ها و ساختارهای جامعه یافت؛ از تنوری اقتصاد اسلامی گرفته تا عنوان پارادوکسیکال «جمهوری اسلامی»؛ به عنوان ایجاد تعادلی ناپایدار میان نظام سیاسی ولایتی و نظام سیاسی دموکراتیک.

و همین عدم توجه به متون اسلامی- شیعی است که مفسران سیاسی را به تناقض کشانده است. البته این واقعیت را که ساختار سلطه و عقلانیت کفیری در ایران وام دار غرب نیز هست را نادیده نمی توان گرفت، که این خود بر پیچیدگی این ساختار صد چندان می افزاید؛ به طور مثال زندان به عنوان آخرین شکل مجازات در حاکمیت نظارتی در غرب بدون آنکه از جایگاهی در متون کفیری یا حقوقی اسلام برخوردار باشد در نظام کفیری ما یکی از پر استفاده ترین مجازاتها است.

در نهایت ذکر این نکته بسیار ضروریست که عقلانیت کفیری و نظام سلطه در اسلام و با طبع در نظام حاکم بر ایران، هدفی متفاوتی با رستگاری فرد و جامعه را دنبال می کند و این کلید درک بسیاری از حوادث و جابجایی سی ساله اخیر است.

و حال به تحلیل وضعیت زندان [جایی که عقلانیت کفیری و نظام سلطه در عریان ترین شکل خود متجلی می گردد]، شکنجه و اعتراف گیری تلویزیونی به عنوان رویه های ناشی از سویه تعذیب و تنبیه عقلانیت کفیری به هدف رستگاری می پردازیم.

شکنجه را می توان به اعمال هر گونه خشونت از سوی سوژه زور به صورت سیستماتیک و هدفمند بر روی ابره زور در حالی که امکان دفاع از خود را ندارد؛ تعریف نمود. شکنجه می تواند با تغییر در هدف ، سوژه یا ابره زور و نوع خشونت اعمال شده انواع و اقسام متفاوتی داشته باشد؛ از شکنجه یک حیوان گرفته تا شکنجه سیاسی سفید. اولین و اساسی ترن هدفی که هر شکنجه ای دنبال می کند منکوب ساختن ابره زور، تخریب و تحقیر یا با اصطلاح «شکستن» اوست و در نهایت استحاله ابره به موجودی تماماً جدید و متفاوت. در حقیقت «هدف شکنجه تولید بدنی رام است.» بدین جهت سوژه با اعمال خشونت ابره را وادار به شان زدایی از خود می نماید تا شخصیت و استقلال خود را انکار نماید و به درخواستی از سوژه تن دردهد. از آنجا که در رژیم حقوقی، بدن فرد دارای شان و منزلت است و حیات نیکش با حیات برهنه اش ادغام شده است، «شکنجه نه تنها بر گوشت و استخوان بلکه بر ابره رژیم حقوقی اعمال می گردد. در این حالت جسم با محروم شدن از شان و منزلت خود به حیات برهنه تنزل می یابد.» این همان سازو کار تولید موجود متفاوت و جدید است. در زیر شکنجه تخصص ما بین حیات برهنه و حیات نیک درمی گیرد. فرد

خواهان حفظ حیات نیک خود است، اما بدن خواهان به دست گرفتن کنترل کامل فرد و رهایی از خشونت و درد است و در نهایت با غلبه حیات برهنه و زدوده شدن حیات نیک از فرد او می شکند و مطیع و رام سوژه خشونت می گردد.

در ادامه به بررسی شکنجه های سیاسی که در آن سوژه زور، حاکمیت و ابره زور معلقین نظام حاکم هستند، می پردازیم: در شکنجه سیاسی دو رکن سوژه و ابره ثابت اند و باقی ارکان یعنی هدف و نوع خشونت می تواند متغیر باشند. اساساً هر نظام سیاسی هدف ساختاری خاص مقتضیات نظام خود را از شکنجه سیاسی دنبال می کند وهدف ساختاری نظام جمهوری اسلامی نیز ایجاد تغییر و تحول درونی در فرد است؛ یا به دیگر سخن همان سیاست توأب سازی به هدف رستگاری فرد یا جامعه.

رستگاری در این نظام بر مبنای قرانت رسمی ارائه شده از اسلام و حاکمیت مطلق خداوند [تراکم زور] استوار می گردد. این تعریف از رستگاری و قرانت دینی حاکم، حقیقت مطلق فرض می شود و خطای می بایست تویه نموده و به مسیر حقیقت بازگردد در غیر این صورت جایی در جامعه مسلمین ندارد. اما توأب سازی به دو صورت سطحی و عمقی می تواند دنبال شود در ادامه همین مقاله به بررسی صورت سطحی آن خواهیم پرداخت.

توأب سازی به صورت عمقی همان هدفی بود که فجایع دهه ۶۰ را رقم زد. لاجوردی (ها) به عنوان زیاله /اینولوژیک نظام مدعی آدم سازی به راستی تمام توان خود را به جهت ندامت و توبه واقعی زندانیان به کار میگرفت. در سطر سطر خاطرات نجات یافتگان آن دوران می توان این مساله را به وضوح دید. زندانی اگر توب می شد می بایست واقعی بودن توبه و تحول خود را با اقداماتی چون شکنجه دیگر زندانیان یا تیر خالص زدن به دیگر همزمانش اثبات می نمود و چنانچه بر مواضع خود استوار باقی می ماند ناگزیر تن به طرد حذقی می داد. کشتار وسیع زندانیان در تابستان ۶۷ نمونه بارز طرد حذقی غیر توابین بود.

توجه دقیق به ساختار زندانها در آن دوران، شیوه رفتار بازجویان، شیوه رفتار زندانیان با یکدیگر و... مساله اساسی و بسیار مهمی را آشکار مینماید: ساختار زندان به عنوان یکی از وجوه عقلانیت کفیری و نظام سلطه در آن دوران را می توان در متن اسلامی شیعی در مورد ساختار و شکل دوزخ حرامی ساخت. به صورت عجیبی ایده حاکم بر زندانها و شکنجه گاهها سبیه به آموزه دینی در مورد دوزخ است. در جهنم آنقدر می سوزانند و دوباره زنده می نمایند که گناهکار پاک شود و لیاقت رفتن به بهشت را بیابد. لاجوردی آنقدر شلاق میزد تا بدن ناپاک زندانی پاک و تطهیر شود. هیچ بی مناسبت نیست که مامور بدرقه رضا[قرابتی شکنجه جنسدر حوادث اخیر] به او می گوید: بد نیست آدم بداند در جهنم یا او چه کار میکنند. یا در کهریزک به جای آب شرب به زندانیان آب لوده به لجن میدادند و در دوزخ نیز به جای آب به گنهکاران مواد مذاب میدهند و...

شاید مخاطب مقاله با بدی پر از شک به این ماجرابنگرد. اما به زعم نگارنده نکات بسیاری هستند [از جمله مساله مهم رستگاری، مساله مشروعیت نظام از سوی امام زمان، مساله ولایت بر جان، مال و ناموس که برای ولی فقیه وجود دارد و...] که می توانند هریک به تنهایی دلیل بر صدق این مدعا باشند. فراموش نکنیم که باید برای درک درست رفتارهای نظام جمهوری اسلامی به ریشه بنفادی از رفتارها و ساختارها را در متون دینی جست.

دقیقاً ریشه سببتهای صورت گرفته در زندانهای رژیم اسلامی را می توان در متون اسلامی جست. و به طور خلاصه با محدودیتهای خاص دنیوی بودند. در هر صورت نماینده خداوند بر روی زمین این حق را برای خود قائل میشود که بتواند گوشه ای از عذابهای جهنمی را بر عاصبان علیه خود که در حقیقت عاصبان حال به سراغ تحلیل فجایع اخیر می روم:

علاوه بر هدف اساسی هر شکنجه و هدف ساختاری آن در نظام جمهوری اسلامی، شکنجه با توجه به شرایط متفاوت ممکن است اهداف خاص و جزئیتر را دنبال کند.

۱. اقرار به جهت صدور حکم قضایی
۲. ارباب عمومی و سرکوب مخالفان و منکوب ساختن گروه، حزب یا جریان که زندانی جزئی از آن است
۳. اخذ اعتراف رسانه ای
البته روشن است اهدافی که برای شکنجه به تفکیک بیان شد در تضاد و تقابل با یک دیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند و هر شکنجه سیاسی اهداف فوق را دنبال مینماید ولی در برخی موارد هدفی مهمتر و هدفی دیگر کم اهمیت تر است و این تفکیک نیز بر همین بنیاد استوار گشته است.

۱. این حالت به طور ویژه در سالهای پس از اصلاحات رخ داده است یعنی زمانی که کمی میان قوا تفکیک ایجاد شده و تیم بازجویی همان تیم قضاوت نبود و برای صدور حکم قضایی تیم بازجویی تلاش مینمود که متهم به جرم خود اعتراف کند؛ چه جرمی که واقعاً صورت پذیرفته بود و چه جرمی که ساخته توهم نهادهای اطلاعاتی بود.

(این جنبه از شکنجه در مورد متهمان غیر جنسی نیز به صورتی خشن اعمال میگردد. اما متأسفانه کمتر حمایتی از این قشر جامعه صورت گرفته است. گویا نهادهای مدافع حقوق بشر با سیستم حاکمیت در خارج کردن این قشر از محدوده بشراملت همراه بودند. حکومت با نامگذاری این اقشار تحت عنوان خود ساخته ارادل و اوباش و گرهی مدافع حقوق بشر یا نادیده گرفتن جنایتی که علیه این قشر در بازداشتگاهی نیروی انتظامی چون کهریزک اعمال میگردد.)

۲. این هدف در هر نوع شکنجه سیاسی مستتر است. اما نمونه آشکار آن فجایع اخیر می باشد. در حقیقت نظام سیاسی خواهان ایجاد ارباب همگانی است ، اما از آن جا که برخلاف دوران انباشت قدرت چون قرون وسطی، نظام قادر به تعذیب در ملامع نیست پس لزوماً شکل عریان قدرت در زندان تجلی می یابد . و از آنجا که دور از چشم عموم است و از سویی نظام سیاسی خواهان همان کارکرد تعذیب در ملامع می باشد در نتیجه شکنجه به عنوان یکی از رویه های ناشی از عقلانیت کفیری مینماید عمیقترین ضربه را به ابره زور به عنوان جزئی از بدنه معترض جامعه وارد سازد، یعنی همان شکنجه جنسی سیاسی.

شکنجه جنسی، شکنجه ای است که در آن حیظه جنسی و اندام جنسی فرد، محور خشونت قرار می گیرد . از جمله: « تهدید به خشونت جنسی، تحقیر جنسی، اجبار به برهنگی، اجبار به شاهد تعرض جنسی به دیگران بودن، اجبار به تماس جنسی بین زندانیان، اجبار به تماس جنسی با حیوانات، وارد آوردن ضربه و شوک الکتریکی به اعضای جنسی بدن، و تجاوز».

پیش از این نیز جمهوری اسلامی از شکنجه جنسی استفاده نموده است. سیستماتیکترین نوع آن تجاوز به دختران باکره در دهه ۶۰ بود که دقیقاً با انگیزه دینی صورت می پذیرفت. جمهوری اسلامی با توجه به تجربه سکوت پس از آن فجایع در جامعه دوباره برای سرکوبی جنبش اخیر و تزریق ارباب مضاعف به جامعه از این نوع شکنجه به صورت هدفمند سود جست.

هر چند که به قول فوکو مجازات در تجاوز جنسی باید خشونت را هدف بگیرد نه شهوت را، و به حق گفته میشود تجاوز جنسی جرمی از روی خشونت است نه شهوت و تصور تجاوز جنسی به عنوانه عمل مجرمانه از روی شهوت ریشه در فرهنگ پدر سالارانه دارد، اما باید به مساله شکنجه جنسی سیاسی در ایران با تیزبینی بیشتری نگریست. چرا که این نوع شکنجه از خلصتی تکین و منحصر به فرد بر خوردار است .

توجه به دو عامل اساسی می تواند عمق ضربه ای را که این نوع کثیف شکنجه در ایران بر ابره زور و جامعه وارد سازد را درک نمود:

۱. فرهنگ پدر سالارانه جامعه ایرانی و به دنبال آن فرهنگ حجب و حیا و وجود ارزشهای سنتی به خصوص در مورد مردان.
۲. شکنجه جنسی سیاسی اعمال همزمان «خشونت و شهوت» به صورتی کاتالیزه ، هدفمند، برنامه ریزی شده و کفیری است. شکنجه سیاسی اساساً اعمال خشونت به صورت قانونی و سیستماتیک می باشد این نکته که شکنجه گران به جای واژه شکنجه از واژه تحزیر استفاده مینمایند دقیقاً روشنگر خلصت قانونی و مجاز شکنجه در عقلانیت کفیری ایران می باشد. (همچنین نباید فراموش کرد که

انسانها در جایی دست به شنیع ترین اعمال غیر انسانی می زنند که باورها و سیستم به رفتار آنان جنبه قانونی دهد و توجیه اش نماید و برای آن پشتیبانی اجرای فراهم بیاورد). در قوانین کفیری مدرن از آن جا که تجاوز جنسی را ناشی از خشونت می دانند، مجازات، خشونت را هدف می گیرد ولی در رژیم حقوقی اسلامی تجاوز جرمی از روی شهوت محسوب شده ، بنابراین مجازات، شهوت را هدف می گیرد و همچنین نمونه های بسیار دیگری در قواعد حقوقی اسلام می باشد که شهوت را ابره حقوقی در نظر گرفته و به مجازات یا تحدید آن می پردازد. در نتیجه عقلانیت کفیری اسلام از قابلیت کاتالیزه و مجاز نمودن اعمال شهوت برخوردار است.

البته به هیچ عنوان منظور آن نیست که شکنجه جنسی علیه زندانیان را به محدودیت جنسی عاملان شکنجه و نیاز آنان به ارضاء تمایلات جنسی شان تقلیل دهیم.

بلکه دقیقاً مسولیت شکنجه جنسی سیاسی به مشابه عملی برنامه ریزی شده و سیستماتیک بردوش حاکمیت است و این حاکمیت است که در شکنجه جنسی شهوت و خشونت سازماندهی شده را بر ابره خشونت شهوت اعمال می نماید.

عقد دختران باکره در شب قبل از اعدام، خود نشان از قصد حاکمیت پر شرعی نمودن اعمال شهوت بر این افراد است. بدین ترتیب شکنجه جنسی سیاسی رکنی مضاعف می یابد و سوژه زور - شهوت به اعمال شهوت زور بر ابره همان نظام سلطه و حاکمیت است که اعمال زور- شهوت را بر عهده آخرین حلقه زنجیره ی سلطه یعنی شکنجه گر می سپارد.

و بدین گونه خشن ترین شکنجه ممکن ، یعنی شکنجه جنسی سیاسی ، آن هم به دفعات و با خشونت جسمی شدید و در عین حال بر روی افراد کثیری به هدف تاثیر گذاری بر فرهنگ رقتاری جامعه و ارباب عمومی و سرکوب جنبش سبز به کار گرفته شد.

۳. اعتراف رسانه ای نیز از سابقه های غنی در این نظام سراسر خشونت برخوردار است. از اعترافات شریعتمداری گرفته تا اعترافات اخیر حجابیان؛ دادگاه های علنی اخیر شکل نمایشی مدرنتر و به ظاهر قانونی تر از اعترافات تلویزیونی دهه ۶۰ هستند ؛ اعترافات که در محیط زندان و با حضور بازجو برگزار میشد.

اساساً اعتراف علنی و رسانه ای گونه تصدیع شده اعترافات علنی قرون وسطایی است که وجهه خشونت در ملا عام از آن حذف شده است.

هر چند اخذ اعترافات رسانه ای و اجبار زندانی به ابراز ندامت در ملامع یکی از اهداف شکنجه در درون زندان ، به دور از چشم مردم است ، اما نفس اظهار ندامت و اعتراف در ملامع خو نوعی شکنجه و تعذیب است. نقطه رجوع این نوع شکنجه که بر بنیاد تحقیر استوار است نه فقط خود زندانی بلکه جامعه می باشد، جامعه به مسلخ شکنجه برده میشود و فرد به نمابندگی از جامعه اعتراف مینماید و بر صحت /اینولوژی رسمی مهر تائید می زند. مهم نیست که فرد باطناً تواب باشد یا نه فقط باید مناسک ویژه اعتراف و اظهار ندامت در نهایت طلب عفو را به جای آورد.

این همان سیاست توأب سازی به صورت سطحی است. در این حالت برای حاکم فقط اظهار ندامت و طلب عفو(هرچند ظاهری) از سوی زندانی مهم است نه بیشتر. در بسیاری از موارد کسانی که تن به اعتراف رسانه ای داده اند بعد از آزادی همچنان بر عقاید قبلی خود استوار بوده و اظهار نمودند که تحت فشار شکنجه و شرایط زندان مجبور به اعتراف به گناهان نکرده، و توبه و طلب عفو شدند. و از سویی قدرت حاکم نیز خود به خوبی میداند که بسیاری از این توبه و ندامتها غیر واقعی و ظاهری و صرفاً به جهت رهایی از زندان است.

اما چرا قدرت حکم همچنان بر این سیاست اصرار دارد و با بخش اعترافات متهمین و طلب عفو آنان گویا خشوند میگردد.

می توان به صورت خلاصه منشأ اهمیت اعتراف و ندامت علنی مخالفان سیاسی برای حاکمیت را این گونه بیان کرد:

اشتراک یکت سال: اروپا ۳۵۵ و خارج از اروپا ۳۸۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۸ و خارج از اروپا ۲۰۰ اورو. لطفاً کتیب و چک فرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.
توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً یک نظر است نویسنده کان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

Nr. 733 28 Sep. - 11 Oct. 2009

۱. من کتاهکارم_ ارش ویسی_ ۲۵ مرداد ۸۸ سایت: برخداد
۲. تستستوی مغزی، آمیخته ای از روشهای مختلف شکنجه منیزه برادران سایت: انقلاب اسلامی در هجرت: enghelabe-eslami.com
۳. شکنجه، چرایی، چگونه، احمد باطنی اسفند ۸۸ سایت: مجموعه قتلان حقوق بشر در ایران
۴. شکنجه، اعتراف و حقیقت محمد رفیع محمودیان_ مرداد ۸۸ akhbar-rooz.com
۵. دادگاههای نمایشی، نمایش نفرت انگیز مجازات در ملا علم مسعود نقره کار خبرنگار گویا
۶. علیه ایدنا لیسیم تنودور آدورنو_ مرداد فرهاد پور اول، ۱۳۸۶ گام نو
۷. جامعه مدنی در مکتان اتهام رضا کاظم زاده خبرنگار گویا
۸. حیات برهنه، قدرت حاکم امید مهرگان: گزارش سخنرانی مراد فرهاد پور شرق
۹. خداحافظ انسان مقدس! محمد میلانی bashgah.net
۱۰. شکنجه و یکی از بدترین شکلهای آن: تجاوز جنسی صاحبیه با دکتر نور ایمان قهاری ۱۸/۰۸/۲۰۰۹ دویچه وله
۱۱. تجاوز به مثابه یک شکنجه سیستماتیک شادی صدر_ ۲۳ مرداد ۸۸ سایت: میدان زنان
۱۲. توبه، مرگ، شیوا فرمند راد_ ۱۷ مرداد ۸۸

_shivaf.blogspot.com

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران- نمایندگی گیس / لیمبورگ برگزار می کند.

۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه علیه صدور حکم اعدام

سخنرانی، بحث و گفتگو سخنرانان:

* آقای جهاتگیر گلزار، فعال حقوق بشر و تحلیلگر سیاسی

در چه نوع نظامی اعدام و خشونت مشروعیت می یابد؟

* آقای مهدی ناظمیان، شاعر و مدافع حقوق بشر

اعدام و اعلامیه جهانی حقوق بشر مکان: هانوفر، فاوست، III دفتر کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

Zur Bettfedrnfabrik 3
30451 Hannover

زمان: . شنبه، ۰۴ اکتبر ۲۰۰۹، شروع جلسه ساعت ۱۴.۰۰

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران نمایندگی گیس / لیمبورگ

شکنجه راهی به سوی رستگاری

قدرت حاکم همواره در صدد بازنمایی تصویری یکدست از علاقه مردم به / اینتولوزی رسمی می باشد. در دولت مطلقه جامعه بیواسطه به منزله بدن حاکم تلقی می گردد. و به دین سبب جرم سیاسی یا اعتقادی به معنی لغزش از حقیقت مورد نظر حاکم و تعدی به بدن او می باشد. مخالفان حاکمیت، آن دسته از مردمی هستند که در مفهوم ادغام نشدند و به دیگر سخن مازاد مردم محسوب می شوند و قدرت همواره خواهان حذف و ادغام آنها در مردم است.

بدین سبب قدرت، شان و منزلت متعدی به بدن خود را میزاید و برای نیل به این مقصود خود از اعتراف رسانه ای که نهایت در هم شکستن حرمت و اراده فرد و مردم طرفدار او می باشد، سود می جوید. در اعتراف رسانه ای «بدن معترف به دستگاه اینتولوزیک و کانون انتشار اعلامی حاکمیت تقلیل می یابد» و بدین وسیله حاکمیت سعی در نمایش قدرت و هژمونی خود در سطح جامعه دارد.

توبه به مثابه حذف ادغامی در صدد ادغام دیگر بار فرد دچار لغزش شده از طریق حذف او در مردم می باشد. و تحقق سلسله مدرن در گرو همین حذف ادغامی است.

توبه و اعتراف رسانه ای که معمولاً در مورد چهره های محبوب و برجسته یک جریان صورت می گیرد، نه تنها سبب حذف ادغامی فرد معترف می گردد، بلکه مازاد مردم و طرفداران زندانی را در هم شکسته و خرد می نماید. اعتراف رسانه ای چون امواج قدرت همه جا تسری می یابد و در کنج ذهن افراد رخنه کرده و پروز هرگونه شکنجه را نسبت به اینتولوزی رسمی ناممکن می سازد.

برای حاکمیت مهم نیست که فرد معترف پس از آزادی بر عقاید خود یا فشاری نماید یا مسیر توبه و ندامت را در پیش گیرد. چرا که حاکمیت تصور مینماید اعتبار و حرمت فرد و گروه طرفدار او را در هم شکسته و چهره کاریزما را فرد را نابود ساخته و از «طریق مکانیزم عذاب وجدان و طرد و انزوا معترف را به موجودی رام و صامت بدل ساخته است».

و بدین گونه یقیناً چنین فردی نمی تواند منشأ اثری در جامعه و یا حتا در بین دوستان و طرفداران خود باشد.

و همچنین افق دید کسانی که قدرت را محور تعقل خود قرار داده اند بسیار کوتاه است و به همین علت نتیجه احتمالی مثبت بخش اعتراضات در کوتاه مدت بر جامعه می تواند آنها را راضی و خوشند سازد. و از سویی این اعتراضات قوت قلبی برای پایگاه قلیل اجتماعی حاکمیت محسوب گردد.

و اینها همه دلایلی است بر علت اصرار نظام در مورد سیاست اعتراضات علنی و منشأ اهمیت آن برای نظام جمهوری اسلامی.

این مقاله کوششی بود در راستای ارائه تحلیل و تفسیری انتقادی از ساختار سلطه و عقلانیت کیفری و رویه ناشی از سوی تعدیب در عقلانیت کیفری جمهوری اسلامی. به امید آنکه به توان با شناخت دقیق و عینی شرایط راهکاری مشخص و انضمامی برای برچیدن بساط جور و ظلم در ایران عزیز و پیشبرد جنبش سبز ارائه داد.

۱۳۸۸/۶/۱۱

Yoonos.mirhosseini@gmail.com

منابع:

* بایست توجه داشت که بسیاری از سببیتها و رفتارهای غیر انسانی جمهوری اسلامی ریشه در قرانت منحرف و خشن تنورسین های این نظام از اسلام دارد.

فرهخته و جهان بینی بودند. در سفرهای پیشین، جوانان دانشجوی را فعال می یافتیم. اما این بار، جوانانی را یافتیم که در سنین ۲۵ تا ۳۵ ساله، در کار اندیشیدن در باره فرهنگ آزادی و برقرار کردن جریان اندیشه و وسعت بخشیدن به جریان اطلاعات، بودند:

• ناظم جلسه در پادوا، آقای فیلیپو ماسیمو دبیر حزب دموکرات در پادوا بود. او شماره اول مجله ای به زبان ایتالیایی را در اختیار گذاشت و توضیح داد که ما متوجه این امر شده ایم که جامعه ما نیازمند یک تحول عمیق فرهنگی است و ما نیاز به اندیشه راهنمایی داریم که به یمن آن، انسان آزاد باشد که نقش اول را می جوید.

• آقای فوستو راسینی جوان فرهیخته دیگری که از دبیران حزب در سطح ملی است، نیز در آغاز، کوتاه سخن گفت. او در باره اهمیت بهم پیوستن جنبش ها، سخنان سنجیده گفت.

• آقای ونسزو کوزومانوکه به نمایندگی از شهردار سخن گفت، نیز، جوان بود.

با آنها تجربه ای را از دوران دانشجویی در میان گذاشتیم: هرگاه در سطح جوانان، جریان اندیشه از راه بحث آزاد برقرار شود، موجب تحکیم هم بستگی می شود و آنها می توانند، با شرکت در رهبری سازمان سیاسی خود، همگرایی میان رهبران آن را ناگزیر کنند. در ایران دوران انقلاب نیز، همبستگی در سطح جوانان، همبستگی در سطح رهبران را در پی آورد. با وجود این، اطمینان از آزادی عقل و سلامت رای کسانی که در رهبری شرکت می کنند، از تمام اهمیت برخوردار است. از این رو، سابقه اشخاص و خطر سیر فعالیت سیاسی آنها نیز اهمیت به تمام دارد.

هر جنبش، با هر آنچه را حق می داند، می باید شرکت کنندگان در رهبری را بسنجد و بدین سنجش، بقا و رشد سازمان و پیروزی آن را تضمین کند.

۱ - آقای کروی در گفتگو با پزشکان صادقانه گفت: نه تقلب بزرگ و نه واکنش مردم به این تقلب را پیش بینی نکرده بوده اند.

۲ - با وجود جنبش همگانی مردم ایران در اعتراض بر تقلب بزرگ و عبور از آن و رسیدن به «ولایت فقیه نه، ولایت جمهور مردم آری»، یک مؤسسه امریکایی، البته پیش از روز قدس، سنجش افکاری تلفنی انجام داده که بنا بر آن، ۸۰ درصد گفته اند: احمدی نژاد ۶۳ درصد آراء را بدست آورده و ریاست جمهوری او مشروع است!! گرچه جنبش مردم در روز جمعه ۲۸ شهریور ۱۳۸۸، مسلم کرد که این سنجش ساختگی و فاقد اعتبار است، اما وقتی رژیم به دروغ مدعی می شود ۸۵ درصد دارندگان حق رای آراء خود به صندوق انداخته اند و اصلاح طلبان این دروغ را نه تنها کذب نمی کنند بلکه بخود می بالند که توانسته اند این «معجزه» را ممکن کنند، صد البته، می توان با ترتیب دادن سنجش افکار قلابی، افکار عمومی امریکا و اروپا را هم فریفت.

است. استقامت مردم ایران، جهانیان را که در برابر بحران اقتصادی، آلودگی محیط زیست، خطر بی آبی که در دهه های آینده، پس بزرگ خواهد شد ... قرار گرفته اند، به جنبش همگانی می خواند. جنبش خود انگیخته مردم ایران در ۳۰ سال پیش، یعنی انقلاب ایران، جنبشهایی را در پی آورد که سبب استقلال و آزادی ملتگاهی چند شدند. جنبش در امپراطوری روسیه ابر قدرت روسی را از پا در آورد و جهان را وارد عصری کرد که در آن، سلطه ابرقدرتها پایان می پذیرد و «جهان چند قطبی» در منظر جهانیان قرار می گیرد. پس ادامه جنبش ایران تا پیروزی، بسا جهان را وارد عصر سوم، عصر استقلال و آزادی ملتها، استقلال و آزادی انسان حقوق مند می کند.

ورود به این عصر، هرگاه آغاز ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت شود، بسا نسل جوان معنای دیگری به زندگی بدهد و در خور زندگی در صلح و رشد بر میزان عدالت و به سازی محیط زیست بگردد. اعتیاد به اطاعت از قدرت از مسائلی بود که توجه شرکت کنندگان در اجتماع را به خود جلب کرد. توجه به این امر که ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت، نیاز به بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما و هدف و روش کردن استقلال و آزادی و عمل به حقوق انسان و تمرین مداوم در کاستن از نقش قدرت در زندگی دارد، گویای فشار طاقت شکنی است که قدرت در اشکال گوناگون خود بر انسان امروز وارد می کند.

نشانه هائی از توجه نسل جوان به مسئولیت و نقش خویش:

ایرانیان مبارزی که در سن ۲۰ سالگی در انقلاب شرکت کرده و بمدت ۳۰ سال در مبارزه با استبداد هستند، توانسته اند در نسل جوان کشورهای محل اقامت خود، اثر بینی، حزب بینی، و... کردن، در بخشی مدیون کوششهای ایرانیان در همه کشورهای جهان است. برانگیختن جهانیان به حمایت از جنبش مردم ایران که از جنبش ملی کردن صنعت نفت بدین سو، بدون انقطاع گشته است، همراه با خطری که محیط زیست را تهدید می کند و ویرانگریها و ستمگریهای بر مردم فلسطین و... و مشکل بر مشکل افزوده شدن در غرب، اینک شرکت در جنبش ها برای استقلال و آزادی را امری بدیهی گردانده است.

در تدارک این سفر، ایرانیانی فعال بودند و فعالیتشان ثمر بخش بود. چون اجازه نام بردن از آقای مسعود اسماعیلو را دارم، بجا است از کوششهای ارزشمند این استاد برجسته دانشگاه، تقدیر کنم. او همه مدت همراه بود و کارها یی که می باید انجام می گرفتند را به سامان می کرد. امر تازه این که اداره کنندگان کنفرانس ها از ۹ تا ۱۴ سپتامبر در کورتونا، همه جوان بودند. جوانان

راهی به بیرون از بن بست

هرگاه تحریم، جنبشی همگانی می گشت، با شفاف ترین رفتار سلب مشروعیت از رژیم نشده بود؟ و هرگاه در پی تحریم همگانی، مردم به خیابانها در می آمدند، رژیم نامشروع توانایی رفتار جنایتکارانه ای را داشت که اکنون با مردم ایران در پیش گرفته است؟ (۲)

۴ - این توجیه که نامزدها و اصلاح طلبان همکار آنها تحول کرده اند، نارسا است. چرا که تحول، عمل مداومی است که تحول کننده می باید از عهده برآید. جا عوض کردن برای رئیس ماندن را تحول نمی گویند. انتقاد از خود و در آخر صف قرار گرفتن و با صمیمیت برای استقرار ولایت جمهور مردم کوشیدن، اینست تحولی که هر مدعی می باید بکند. هرگاه معیار برای سنجش، ولایت جمهور مردم و استقلال و آزادی باشد، تابعیت کننده از ولایت مطلقه فقیه را بهنگام تحول، می باید با این معیار سنجید. و برای آنکه استبداد عود نکند، بدیلی ضرور است که در برابر بازگشت اعتیاد به اطاعت از قدرت، استوار بایستد.

۵ - جای جنبش بیرون از رژیم و درون ایران است. هدف جنبش پایان بخشیدن به ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم است. سخنویان رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز «اصلاح طلبان» را متهم می کنند که قصد آنها هم رسیدن به این مقصود بوده است. بهر رو، دست کم، باید مردم را به حال خود بگذارند تا جنبش خویش را به پیش ببرند. ایران همه امکانات رشد را دارد و این رژیم دست بکار تخریب نیروهای محرکه است. بنا بر این، ضد حیات ملی و بقای ایران است.

«ایرانی اش کنیم»

ناظم ایتالیایی اجتماع، سخن از «ایرانی اش کنیم» بمیان آورد. در امریکا، «ایرانی اش کنیم» در برابر مشکل تا از پیش پا برداشتن آن استقامت کنیم، معنی می دهد. بدین سان، در پی «آیت الله»، «ایرانی اش کنیم» وارد زبان مردمان غرب می شود: آیت الله صفت کس یا کسانی شده است که زور و خشونت بکار می برند و جز زبان زور را اندر نمی یابند. در عوض، «ایرانی اش کنیم» فعلی است بمعنای استقامت در برابر زورگو و مشکل تا پیروزی بر زورگو و از میان برداشتن مشکل.

بدین قرار، «ایرانی اش کنیم» بیاتر امید می است که استقامت مردم ایران، در برابر استبدادبان، در جهان برانگیخته است و روشی است که آموخته است. این استقامت، طی یک قرن سه جنبش بزرگ را بیار آورد و، اینک، در نخستین دهه قرن بیست و یکم مسیحی، شکل جنبش برای استقرار ولایت جمهور مردم را بخود گرفته